



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

رسالة عليه السلام اربوطها

(حامي پيغمبر)

برگرفته از کتاب الغدير اثر علامہ شیخ عبدالمبین اصفہانی

۱۳۹۰ھ - ۱۴۲۲ھ ق

مکتبہ اربعہ دہلی

محمد حسن شفیع شاہروردی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله موضوعات الغدير: ابوطالب عليه السلام (حامى پیامبر) صلى الله عليه واله وسلم

نویسنده:

عبدالحسین امینی (علامه امینی)

ناشر چاپی:

میراث نبوت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|---|----|
| فهرست | ۵ |
| سلسله موضوعات الغدير: ابوطالب عليه السلام (حامی پیامبر) صلى الله عليه وآله وسلم | ۸ |
| مشخصات کتاب | ۸ |
| اشاره | ۸ |
| پیشگفتار: در مقدمه کتاب، سه مطلب را یاد آور می شویم: | ۱۰ |
| نخست - پیرامون حضرت ابوطالب عليه السلام | ۱۰ |
| ۱- ولادت و شرافت خاندان او | ۱۰ |
| ۲- دفاع و حمایت بی دریغ او از رسول خدا صلى الله عليه وآله | ۱۲ |
| اشاره | ۱۲ |
| صبر و استقامت ابوطالب در شعب ابی طالب: | ۱۴ |
| ۳- ایمان ابوطالب | ۱۶ |
| اشاره | ۱۶ |
| الف- یکتا پرستی ابوطالب پیش از بعثت | ۱۷ |
| ۱- توشل به پیامبر در طلب رحمت | ۱۷ |
| ۲- زاهدی او را از تولّد فرزندش علی آگاه می سازد: | ۱۸ |
| ۳- برادر زاده را همراه خود به شام می برد: | ۱۹ |
| ۴- مورد اعتماد عبدالمطلب بود: | ۱۹ |
| ب- ایمان ابوطالب پس از بعثت | ۲۰ |
| اینک دلایل ایمان ابوطالب: | ۲۱ |
| در این حدیث دو دلیل بر ایمان ابوطالب عليه السلام وجود دارد: | ۲۹ |
| ایمان ابوطالب بسان ایمان اصحاب کهف و مؤمن آل فرعون: | ۳۱ |
| باور اهل بیت و پیروان آن ها بر ایمان ابوطالب و اصرار مخالفان آن ها بر کفر او | ۳۶ |
| ۴-علاقه رسول خدا به حضرت ابوطالب و گوشه ای از سخنان حضرت | ۴۷ |
| ۵-علاقه امامان معصوم به حضرت ابوطالب و گوشه ای از سخنان آن ها | ۵۰ |

| | |
|----|--|
| ۵۳ | ۶- کلماتی دیگر در رثای حضرت ابوطالب علیه السلام |
| ۵۴ | ۷- گوشه ای از سخنان حضرت ابو طالب علیه السلام |
| ۶۲ | ۸- برخی از ویژگی های حضرت ابو طالب علیه السلام |
| ۶۲ | ۹- وفات حضرت ابوطالب علیه السلام و لزوم بزرگ داشت مقام آن حضرت |
| ۶۹ | مرقومه حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی (حفظه الله) |
| ۶۹ | بزرگ داشت روز وفات حضرت ابوطالب علیه السلام |
| ۷۱ | مختصری از فضایل ابی طالب: |
| ۷۹ | مرقومه دفتر حضرت آیت الله العظمی سیستانی (حفظه الله) |
| ۸۰ | مرقومه دفتر حضرت آیت الله العظمی علوی گرگانی (حفظه الله) |
| ۸۰ | دفتر حضرت آیت الله العظمی سید محمد شاهرودی (حفظه الله) |
| ۸۱ | فرمایش حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی (حفظه الله) |
| ۸۱ | اشاره |
| ۸۱ | دوم - پیرامون نگارنده «الغدیر» |
| ۸۱ | نَسَب و ولادت وی: |
| ۸۲ | تحصیلات |
| ۸۲ | اشتیاق فراوان او به تحصیل علم |
| ۸۳ | بخشی از سیره ذاتی و اخلاق کریمانه وی: |
| ۸۴ | وفات و مدفن آن بزرگوار |
| ۸۴ | سوم - پیرامون کتاب شریف «الغدیر» |
| ۸۶ | چهارم - پیرامون کتاب «ابوطالب» |
| ۹۰ | پدر هیچ یک از مهاجرین اسلام نیامد مگر خلیفه |
| ۹۲ | اسلام پدر و مادر خلیفه: |
| ۹۳ | بخش نخست: |
| ۹۵ | بخش دوم: |
| ۹۶ | اسلام مادر خلیفه: |
| ۹۸ | خلیفه و پدر و مادرش در قرآن |

- آیه دیگری در باره ابوبکر و پدرش: ۱۰۰
- هدف سازندگان این دروغ ۱۰۳
- اما سخنان ابوطالب سلام الله علیه ۱۰۵
- عمل نیکو و گفتار مشکور وی ۱۱۰
- ۱- ابوطالب به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله از خداوند طلب باران می کند: ۱۱۰
- ۲- ابتدای امر پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوطالب علیه السلام: ۱۱۲
- ۳- سخن ابو طالب علیه السلام به علی علیه السلام: «إلزم ابن عمک» [ملازم پسر عمویت باش]: ۱۱۴
- ۴- سخن ابو طالب علیه السلام: «صل جناح ابن عمک» [بال پسر عمویت را کامل و تمام کن]: ۱۱۶
- ۵- وصیت ابوطالب علیه السلام به فرزندان پدرش: ۱۱۸
- ۶- حدیثی از ابوطالب ۱۱۹
- آن چه اهل سنت از خانواده و خویشاوندان ابوطالب علیه السلام درباره ایمان او نقل کرده اند ۱۱۹
- الکلم الطیب [کلمات پاکیزه]: ۱۲۳
- مرثیه امیر المؤمنین علیه السلام درباره پدر بزرگوارش: ۱۲۴
- سخن امام سجاد : ۱۲۴
- سخن امام باقر علیه السلام: ۱۲۵
- سخن امام صادق علیه السلام: ۱۲۶
- سخن امام رضا : ۱۲۷
- چیز هایی که ملازمان وی و کسانی که به حق او اعتراف کرده اند، به او نسبت داده اند ۱۲۷
- ابو طالب علیه السلام در قرآن حکیم ۱۳۳
- آیه دوم و سوم: ۱۳۸
- اشکالات این روایت: ۱۴۰
- حدیث ضحاح [گودال] ۱۴۶
- فهرست ترتیبی ۱۵۶
- فهرست ترتیبی ۱۵۸
- کتاب نامه ۱۶۸
- درباره مرکز ۱۸۴

سلسله موضوعات الغدير: ابوطالب عليه السلام (حامی پیامبر) صلی الله علیه واله وسلم

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: ابوطالب علیه السلام حامی پیامبر صلی الله علیه واله وسلم بحثی برگرفته از کتاب الغدير اثر علامه امینی رحمه الله / عبدالحسین امینی نجفی تدوین، ترجمه و تحقیق محمد حسن شفیعی شاهرودی.

مشخصات نشر: قم: میراث نبوت، 1432ق.= 1390.

مشخصات ظاهری: 176ص.

فروست: سلسله موضوعات الغدير؛ 11.

وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)

شماره کتابشناسی ملی: 2821794

اطلاعات رکورد کتابشناسی: اطلاعات ثبت و ناقص

سلسله موضوعات الغدير

ابوطالب (حامی پیامبر)

برگرفته از کتاب الغدير اثر علامه شیخ عبدالحسین امینی

تلخیص، ترجمه و تحقیق

محمد حسن شفیعی شاهرودی

مؤسسه میراث نبوت

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم مریم محققیان

ص: 1

اشاره

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

(لَوْ شَفَعَ أَبِي فِي كُلِّ مُذْنِبٍ عَلَيَّ وَجْهَ الْأَرْضِ شَفَعَهُ اللَّهُ): اگر پدرم تمام کسانی را که روی زمین گناه کرده اند شفاعت کند خداوند شفاعت او را می پذیرد. بحار 69/35

مژده: به زودی این کتاب به زبان های عربی، اردو، و بلوچی منتشر خواهد شد. و نیز از سوی مؤسسه میراث نبوت دیگر کتاب های (سلسله موضوعات الغدير) منتشر خواهد شد.

همه حقوق برای مؤسسه میراث نبوت محفوظ است

کتاب: ابوطالب علیه السلام

برگرفته از کتاب «الغدير» اثر علامه شيخ عبد الحسين اميني نجفي

● تحقيق و ترجمه : محمد حسن شفيعي شاهرودي

● صفحه آرايي : مؤسسه ميراث نبوت - روح الله ماندگاري

● چاپ: چهارم، رجب المرجب 1428 ه ق

● چاپ خانه: بعثت / قم مقدسه

● تيراژ: 20000 نسخه

● بها: 1500 تومان

ناشر: مرکز نشر هاجر (وابسته به مرکز مدیریت حوزه های علمیه خاوران) / قم

● شابک: 2 - 64 - 8579 - 964 - 978

مراکز پخش:

1- قم، خیابان 15 خرداد، کوچه 13، پلاک 13 مؤسسه میراث نبوت. تلفن: 7771093 فکس: 7785460

2- قم، خیابان شهداء (صفائیة)، ممتاز، انتشارات هاجر. تلفن: 7830940

ص: 2

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَكَفَى وَ الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى وَ آلِهِ مَصَابِيحِ الدُّجَى ، وَ الْحُجَجِ الْوَاضِحَةِ لِأَهْلِ الْحُجِيِّ

پیشگفتار: در مقدمه کتاب، سه مطلب را یاد آور می شویم:

نخست - پیرامون حضرت ابوطالب علیه السلام

به منظور تکمیل مطالب موجود در متن کتاب چند مطلب را به اجمال پیرامون زعیّم مکه سیّد بطحاء، رئیس بنی هاشم، حامی رسول الله، أب الأئمّه، سیّد عجم و عرب حضرت ابوطالب علیه السلام یاد آور می شویم، امید که مورد عنایت حضرت واقع شود:

1- ولادت و شرافت خاندان او

او 75 سال قبل از بعثت [35 سال پیش از تولّد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله] در مکه در خاندان بزرگ قریش دیده به جهان گشود. پدرش عبدالمطلب و مادرش فاطمه بنت عمر بن عائذ بن عمران بن مخزوم است. نام او را عبد مناف [و بنابر قولی عمران] گذاشتند (1)، و نظر به این که نام نخستین فرزندش «طالب» بود، او را ابو طالب نامیدند که به همین کنیه اش مشهور است؛ پدرش عبدالمطلب آن گاه که به او وصیت می کرد که سرپرست رسول خدا باشد گفته است:

ص: 3

[ای عبد مناف (= ابوطالب)! به تو سفارش می کنم درباره کسی که پس از پدرش یگانه روزگار است]

همسر او فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف است که با ابوطالب علیه السلام در جدّ خود هاشم مشترک هستند. این بانوی پرهیزگار اسلام آورد و با پیامبر هجرت کرد و از نخستین زنانی بود که ایمان آورد و به منزله مادر رسول خدا بود. هنگامی که از دنیا رفت رسول خدا او را با پیراهن خود کفن کرد و هنگام دفن او برایش چنین دعا کرد: (اللَّهُ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَأُمِّي فَاطِمَةَ بِنْتِ اسَدٍ وَلَقْنُهَا حُجَّتَهَا وَوَسَّعَ عَلَيْهَا مَدْخَلَهَا بِحَقِّ نَبِيِّكَ مُحَمَّدَ وَ الْاَنْبِيَاءِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِي فَإِنَّكَ أَزْحَمَ الرَّاحِمِينَ) (2) [خداوند است که حیات می بخشد و می میراند و او زنده ای است که نمی میرد. خدایا مادر من فاطمه بت اسد را بیامرزد و حجّت وی را به او تلقین نما ، و محلّ ورود وی را گشایش بخش، به حقّ پیامبرت محمد و پیامبران پیش از من؛ چرا که تو مهربان ترین مهربانان هستی]

ابو طالب برادر توی عبد الله پدر رسول الله است و مادر آن دو فاطمه بنت عمر بن عائد مخزومیّه است.

ابو طالب پیرمردی جسیم و وسیم [= تومند و زیبا روی] و دارای ظرافت پادشاهان و وقار حکیمان بوده است. به اکثم گفته شد: حکمت و ریاست و حلم و سیادت را از که آموختی؟ گفت: از هم پیمان علم و ادب ، سیّد عجم و عرب ، ابو طالب بن عبد المطلب (3)

ص: 4

1- عمدة الطالب فی أنساب أبي طالب : 21؛ بحار 35 : 138.

2- بحار 35: 179

3- بحار 35 / 133 ؛ مستدرک سفينة البحار ، شيخ علي نمازی 6: 559

پیشگفتار - حمایت بی دریغ ابوطالب علیه علیه السلام از رسول خدا ..

2- دفاع و حمایت بی دریغ او از رسول خدا صلی الله علیه و آله

اشاره

شیخ مکّه حضرت ابوطالب علیه السلام از آغاز طلوع خورشید رسالت تا پایان عمر پر برکت خود، سپری بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله را از خطرات حفظ می کرد و سدّی آهنین در برابر مشرکان و بت پرستان - که در آن روزگار دارای قدرت عظیمی بودند و مقدرات عالم را در دست داشتند و در مقابل رسالت آسمانی پیامبر اسلام و دعوت به سوی آن ایستادگی و سنگ اندازی می کردند - بود. او در این راه کارها و خدمات گسترده ای برای جهان اسلام انجام داد که مشهورند و از شماره بیرونند و اجمال آن ها نیاز به کتابی مستقلّ دارد هر کس تاریخ را ورق بزند و به ماجرای محاصره کردن رسول خدا و خاندان و یاران او در «شعب ابوطالب» برسد، در می یابد که ابوطالب تنها یار آن ها و عهده دار حفظ و حراست و رساندن ارزاق به آنان بوده است.

از فاطمه بنت اسد مادر امیر المومنین علیه السلام روایت شده است: چون مرگ عبدالمطلب فرا رسید به فرزندانش گفت: چه کسی سرپرستی محمّد را به عهده می گیرد؟ گفتند: او از ما باهوش تر است به خود او بگو کسی را برای سرپرستی خود برگزیند عبدالمطلب به محمّد صلی الله علیه و آله گفت: ای محمّد! جدّت آماده سفر به قیامت است کدام یک از عموها و عمّه هایت را برای سرپرستی خود برمی گزینی؟ محمّد صلی الله علیه و آله به چهره های آن ها نگرست سپس به سوی ابوطالب دوید. عبدالمطلب گفت: «یا ابا طالب! اینی قد عرفت دیانتک و امانتک، فکن له کما کنت له» [ای ابوطالب! من دیانت و امانت داری تو را می شناسم، با او آن گونه رفتار کن که من رفتار می کردم.]

فاطمه بنت اسد می گوید: «چون عبدالمطلب از دنیا رفت، ابوطالب

سرپرستی او را به عهده گرفت و من خدمت گزار او بودم و او مرا مادر صدا می زد... و ابو طالب دربارهٔ محمد به من گفت: «هوإنما یکون نبیاً و أنت تلدین له وزیراً بعد یأس» (1) [او پیامبر است و تو پس از یأس وزیر او را به دنیا خواهی آورد].

حضرت ابو طالب به مدت 44 سال کفیل و پشتیبان حضرت محمد صلی الله علیه و آله بود و در ظهور و گسترش اسلام کمک های شایانی به آن حضرت نمود و ایشان را از گزند و کید و کین قریش در امان داشت و بهتر از فرزندان خویش از او حمایت می کرد

ابوطالب با این که وضع مالی مناسبی نداشت از هیچ کوششی در راه حمایت از رسول خدا دریغ نمی کرد و او و همسر گرامی اش فاطمه بنت اسد در خدمت و نگهداری ایشان کوشا بودند. با آمدن «محمد» خیر و برکت به خانه ابو طالب آمد؛ فاطمه بنت اسد می گوید از زمانی که محمد به خانه آن ها آمد درختی که سالیان سال خشک بود سبز شد و میوه داد نقل شده است: پیامبر قبل از ازدواج با خدیجه قرار دادی تجاری بسته بود. بر اساس آن قرار داد مضاربه ای پیامبر صلی الله علیه و آله متعهد شده بود که با سرمایه خدیجه به سفری تجاری برود و در مقابل آن حضرت در منافع کالا های بازرگانی خدیجه شریک باشد. بعد از توافق طرفین خدیجه شتری راهوار و مقداری کالا های ارزشمند در اختیار حضرت محمد صلی الله علیه و آله نهاد و به دو غلام خود سفارش کرد که در این سفر تجاری به همراه آن حضرت باشند و دستوراتش را اطاعت کنند. این سفر تجاری پیامبر به شام تا حدودی وضعیت اقتصادی و مالی آن

ص: 6

جناب را سر و سامان داد. بعد از پایان سفر، کاردانی و شایستگی این جوان قرشی مورد تقدیر و ستایش خدیجه - ثروتمند ترین و سر شناس ترین زن مکه - قرار گرفت و بدین منظور مبلغی را علاوه بر قرار داد، به او پرداخت اما نبی اکرم صلی الله علیه و آله فقط مبلغ معین در قرار داد را دریافت کرده و از اخذ وجوه اضافی خود داری نمود سپس وجوه حاصله از تجارت شام را به خانه ابوطالب برد و همه را در اختیار عمومی گرامی اش گذاشت تا این که مقداری وضع زندگی حضرت ابوطالب سر و سامان یابد (1)

صبر و استقامت ابوطالب در شعب ابی طالب:

هنگامی که مشرکان مکه از هر راه و وسیله ای برای جلوگیری پیامبر صلی الله علیه و آله استفاده کرده ولی نتیجه نگرفتند، تصمیم گرفتند آن حضرت و بستگان او از بنی هاشم را در شعب ابوطالب [که دره ای در پشت کوه ابو قیس بود و خانه های بنی هاشم در آن جا قرار داشت] محاصره شدید اقتصادی نمایند تا آن ها از شدت گرسنگی و تشنگی بمیرند.

مشرکان در این مورد قطع نامه ای نوشتند و هشتاد نفر آن را امضاء کردند و آن را در میان پارچه ای نهاده و در داخل کعبه آویختند. محاصره در آغاز محرم سال هفتم بعثت شروع شد و حدود دو یا سه سال ادامه یافت، در این مدت بر بنی هاشم و زنان و کودکان آن ها بسیار سخت گذشت، گاهی مخفیانه بعضی به آن ها غذا می رساندند...

یکی از امور مهم در ماجرای محاصره این بود که ابوطالب پدر بزرگوار

ص: 7

علی علیه السلام شب و روز در فکر نگهبانی پیامبر صلی الله علیه و آله بود، شب ها مکرر بستر او عوض می کرد و غالباً فرزندش علی علیه السلام را در بستر او می خوابانید و او را در جای دیگر تا مبادا بستر آن حضرت شناخته گردد و مشرکان با مکر و نیرنگ به آن حضرت آسیب برسانند یا از بالای کوه ابو قیس به سوی بستر او سنگ پرتاب کنند ابن ابی الحدید در این باره می نویسد: «کان أبوطالب کثیراً ما یخاف علی رسول الله صلی الله علیه و آله البیات إذا عرف مضجعه، یقیمه لیلاً من منامه، و یضجع ابنه علیاً مکانه» (1) [ابو طالب غالباً در مورد شیخون دشمن و آسیب رسانی شبانه به پیامبر صلی الله علیه و آله در هراس بود، شب از خواب بر می خواست و پسرش علی علیه السلام را در بستر پیامبر می خوابانید].

آری ابوطالب و پسرش علی علیه السلام به خاطر حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله در چنین فشاری قرار گرفت ولی دست از حمایت او برداشت و آیا عاملی جز ایمان و اخلاص می توانست ابوطالب و امثال او را این گونه پایدار نگه دارد؟

در چنین شرایطی جان علی علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله از همه بیشتر در خطر بود؛ زیرا برای حفظ پیامبر صلی الله علیه و آله در بستر آن حضرت می خوابید و هر لحظه احتمال می رفت که از بالا و کمرگاه کوه ابو قیس سنگ بزرگی به سوی آن بستر پرتاب گردد و یا جلادان مشرک به آن بستر هجوم برند. شبی علی علیه السلام به پدرش گفت: «إني مقتول» [من کشته خواهم شد] ابوطالب با اشعاری فرزندانش را به صبر و استقامت دعوت کرد و حضرت علی علیه السلام با اشعار زیر به پدر پاسخ داد:

أتمروني بالصبر في نصر احمد *** والله ما قلت الذي قلت جازعاً

ص: 8

ولكنني أحببت أن تری نصرتي *** و تعلم أنني لم أزل لك طائعاً

وسعبي لوجه الله في نصر أحمد *** نبي الهدى المحمود طفلاً و يافعاً (1)

[آیا در یاری پیامبر صلی به من دستور استقامت می دهی؟! به خدا سوگند! آن چه گفتم از بی صبری نبود. ولی دوست داشتم یاری مرا بنگری و بدانی که من همیشه فرمان بر شما بوده ام (و در عین این که مرگ را با چشم خود می بینم در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله می خوابم). و کوشش من از کودکی تا جوانی برای خدا در یاری احمد، پیامبر راهنما و ستوده بوده است].

ابو طالب در تمام فراز و نشیب های دوران رسالت و قبل از رسالت برادر زاده عزیزش را یاری کرد و شرّ قریش را از او بازداشت و قلب نازنین پیامبر را در تبلیغات و رسالت الهی او خوشحال و مسرور نمود، و با کلماتی نظیر: «اذهب یابن أخي فقل ما أحببت فوالله ما أسلمك لشيء أبداً» [ای پسر برادرم! هر چه دوست می داری (با مشرکان قریش) بگو! به خدا سوگند تو را در هیچ پیش آمدی و نمی گذارم] از او پشتیبانی می کرد.

و علامه طباطبایی چه زیبا گفته است «اثر مجاهدت ابوطالب به تنهایی در حفظ جان شریف پیامبر صلی الله علیه و آله در ده سال قبل از هجرت معادل اثر مجاهدت تمام مهاجرین و انصار در ده سال بعد از هجرت است». (2)

3- ایمان ابوطالب

اشاره

سیاست گذاران حکومت وقت از ترس این که مبادا فضیلتی در حق امام علی علیه السلام به نام «ایمان پدر بزرگوار» او به نبوت پیامبر، ثبت گردد، سعی و

ص: 9

1- بحار 35: 93؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید 14: 64 با اندکی تفاوت

2- تفسیر المیزان 57: 16

تلاش نموده اند که او را فردی غیر مؤمن قلمداد کنند و اگر یک دهم شواهدی که بر ایمان ابوطالب وجود دارد درباره یک فرد بی طرف وجود داشت همگان به ایمان او اذعان می کردند و او را صحابی عادل، و جانباز و فداکار، معرفی می نمودند ولی چون این دلایل انبوه درباره والد امیر مؤمنان علی علیه السلام است پرده های ضخیم تعصب مانع از آن شده است که سیمای واقع آن گونه که هست مشاهده گردد. ما مجموع دلایل خود درباره او پیش از بعثت و پس از آن را در دو بخش مطرح می کنیم:

الف- یکتا پرستی ابوطالب پیش از بعثت

1- توسل به پیامبر در طلب رحمت

پس از درگذشت عبدالمطلب که حفاظت پیامبر بر عهده ابوطالب بود، بار دیگر خشک سالی عجیبی مگه و حومه آن را فرا گرفت، قریش به حضور عموی پیامبر رسیدند و از او درخواست نمودند که برای آنان رحمت بطلبد. او برادر زاده خود را - که بسان خورشیدی بود که ابر های سیاه، از اطراف آن کنار رفته باشند - بیرون آورد و او را روی دست گرفت و پشت او را بر دیوار کعبه قرار داد و در حالی که با انگشت خود به او اشاره می کرد مناجات خود را آغاز نمود و در آسمان لگه ابری وجود نداشت، ولی ناگهان دعای او مستجاب شد و از کنار و گوشه ابر ها گرد آمدند باران شدیدی منطقه را فرا گرفت و بیابان ها و آبادی ها از باران پر شدند. ابوطالب بعد ها در قصیده ای که در مدح پیامبر سروده به این واقعه اشاره می کند. این قصیده از قصائد معروف است که در کتاب های ادب و حدیث و تاریخ نقل شده است

در آن قصیده می فرماید:

و ایضاً یستسقی الغمام بوجهه *** شمال الیتامی عصمة للأرامل (1)

[سفید رویی که با چهره نورانی او باران طلبیده می شود، پناهگاه یتیمان و سرپرست بیوه زنان است].

وی این قصیده را موقعی که بنی هاشم همگی در شعب محصور بودند، سروده و در آن، ایمان روشن خود را به پیامبر گرامی و آیین استوار او ابراز داشته است. اگر در زندگی ابو طالب دلیل و گواهی بر ایمان او جز چنین «استسقائی» و شعری جز این قصیده وجود نداشت کافی بود که اهل تحقیق ایمان او به پیامبر صلی گرامی را امری مسلم بدانند.

2- زاهدی او را از تولد فرزندش علی آگاه می سازد:

یکی از افراد وارسته روزگار که به زهد و عبادت معروف بود، به ابو طالب گفت: به من الهام شده است که به همین زودی از صلب تو فرزندی که ولی خدا می باشد، متولد می گردد. وقتی علی علیه السلام در کعبه دیده به جهان گشود او را در میان مردم از ولادت فرزند خود در خانه خدا مطلع ساخت سپس ابو طالب وارد کعبه شد و از خدا درخواست کرد که او را در گزینش نام برای نوزاد کمک کند، هاتقی ندا در داد و گفت:

إن اسمہ من شامخ العلی *** علی اشتق من العلی

[نام او از نام بلند «خداوند علی» گرفته شده و از آن مشتق شده و نام او علی است].

ص: 11

1- سیره حلبی 1 : 190 ؛ سیره ابن هشام 1 : 178.

3- برادر زاده را همراه خود به شام می برد:

کاروان قریش عازم شام بود و قرار بود ابو طالب نیز با آن کاروان برای امر بازرگانی به شام برود تصمیم گرفته بود برادر زاده را در مکه نزد اقوام خود بگذارد هنگام حرکت کاروان، اشک در دیدگان برادر زاده حلقه زد و عواطف سرشار عمورا طوفانی ساخت؛ از این جهت ابو طالب ناچار شد که «محمد» را نیز همراه خود به شام ببرد و رنج سفر با کودک دوازده ساله را تحمل کند در این سفر ابوطالب از نزدیک احترام بی سابقه راهب را به برادر زاده خود مشاهده کرد راهب شام با کمال صراحت گفت: او همان پیامبری است که حضرت مسیح و پیش از او موسی بن عمران از طلوع او خبر داده است، اگر یهودیان او را شناسایی کنند به قتل می رسانند (1)

چنین گفتاری از یک راهب بیگانه درباره «محمد» مایه ایمان هر انسان بی غرض می گردد تا چه رسد به ابوطالب که نسبت به برادر زاده خود سراسر عشق و اخلاص بود

4- مورد اعتماد عبدالمطلب بود:

تاریخ نگاران اتفاق نظر دارند که «عبدالمطلب» ابو طالب را کفیل پیامبر قرار داده بود. آیا صحیح است که شخصیتی مانند عبدالمطلب که سرشار از توحید و اخلاص بود نوه خود را که می دانست پیامبر آخر الزمان است به فردی مشرک و بت پرست بسپارد و مردی را که سرانجام بت ها را خواهد

ص: 12

1- سیره ابن هشام 1: 116 - 118؛ الطبقات الكبرى 1: 120.

شکست در اختیار فردی بگذارد که در برابر بت‌ها سجده و کرنش می‌نماید؟! عقل و خرد می‌گوید اگر خطّ مشترکی معنوی میان او و فرزندش ابوطالب وجود نداشت، هرگز عزیز قریش را به چنین انسانی نمی‌سپرد. ابوطالب در اشعار خود به این وصیت اشاره کرده و می‌گوید:

راعیت فیه قرابة موصولة*** و حفظت فیه وصیة الأجداد

[درباره محمّد پیوند خویشاوندی و سفارش نیاکان را رعایت کردم (یعنی اگر درباره او جانبازی و فداکاری می‌کنم به خاطر سفارشی است که از نیاکان درباره حفظ «محمّد» به ما رسیده است)]

این حوادث چهار گانه که همگی پیش از بعثت رخ داده به اضافه دیگر حوادثی که در این مقطع تحقّق پذیرفته ما را به ایمان و اخلاص و یکتا پرستی ابوطالب رهبری می‌کند و شک و شبهه را از دل‌ها می‌زداید.

ب-ایمان ابوطالب پس از بعثت

هر چند پیرامون ایمان او به برادر زاده اش کتاب‌های فراوانی نوشته شده و حقیقت به روشنی باز گو شده است ولی مشکل اذعان به ایمان او دو چیز است که یکی علاج پذیر است و دیگری علاج پذیر نیست .

علّت شکّ در ایمان او برای ساده لوحان این است که چرا او مانند ابوذر و ابن مسعود در مسجد الحرام تظاهر به ایمان ننموده و فقط سعی خود را مبذول می‌داشت که برادر زاده را از گزند دشمن حفظ کند.

در حالی که نکته تردید یا انکار گروه دیگر این است که او پدر علی امیر مؤمنان است! اگر ثابت شود که پدر او یک مؤمن بوده در این صورت

ص: 13

گذشته بر این که فضیلتی برای او ثابت می شود سبب می گردد که دیگر خلفا از این فضیلت بی بهره شوند.

اگر علت نخست از طریق دلایل تاریخی قابل رفع است، ولی علت دوم با بحث علمی بر طرف نمی گردد و ما در این جا دلایل ایمان او به نبوت برادر زاده اش را می نگاریم تا گروه نخست پس از دقت، شک را از دل ها بردایند و از خداوند «مقلب القلوب» خواستاریم با ولایت تکوینی در دل های گروه دوم تصرف کند و آن ها را برای درک حقیقت آماده سازد و به آنان گوش شنوا و چشم بینا عنایت فرماید.

اینک دلایل ایمان ابوطالب:

دلایل ایمان ابوطالب به قدری فراوان است که هیچ پژوهش گری نمی تواند تمام آن ها را گرد آورد، لکن برخی انسان های متعصب در ایمان این شخصیت برجسته توقف کرده اند و برخی نیز پا را فراتر گذارده اند و مدعی شده اند که ابوطالب کافر از دنیا رفته است در حالی که اگر یک دهم این دلایل که بر ایمان ابوطالب دلالت می کنند و در کتاب های تاریخ و حدیث ثابت هستند، در حق مرد دیگری غیر از ابوطالب به طریق صحیح وارد شده بود، هرگز در ایمان او شک نمی کردند چه رسد به اسلامش . اما چرا این ادله فراوان نمی توانند این گروه را قانع ساخته و حقیقت را برای آن ها روشن کنند؟ نمی دانم و شاید تنها گناه ابوطالب علیه السلام این باشد که پدر امیر المؤمنین علی علیه السلام است که اگر پدر او نبود یکی از این ادله برای ایمان او کفایت می کرد بله، این سخن حق است که چون مخالفان امیر المؤمنین دستشان از

آن حضرت کوتاه است و نمی توانند در ایمان و مناقب و فضایل بی شمارش خدشه وارد کنند عقده و کینه خود را بر سر پدر بزرگوارش خالی می کنند او را مورد حمله قرار می دهند و امیر المؤمنین علی علیه السلام به قدری مظلوم است که مظلومیت او به پدر و مادر و فرزندان و همسرش نیز سرایت کرده است؛ فاطمه زهرا علیها السلام را به شهادت رساندند چون همسر علی بود و از او حمایت می کرد، به حسن و حسین ظلم و ستم روا داشتند و آنان را به شهادت رساندند زیرا فرزند امیر المؤمنین بودند و بر اساس سیره و روش او رفتار می کردند، و پدر بزرگوار او ابو طالب را کافر و معذب در آتش می دانند تنها به این دلیل که پدر امیر المؤمنین است!

إِنْ يَحْسَدُونَكَ عَلَىٰ عِلَاقِ فَايْمًا *** متسافل الدرجات يحسد من علا

[اگر به توبه خاطر جایگاه بلندت حسادت می ورزند، پس همانا انسان های پست بر انسان های بلند مرتبه رشک می ورزند].

و عداوت گروهی از مسلمانان با اهل بیت پیامبر به حدی رسیده که قومی که با اهل بیت جنگیدند و خون آنان را مباح دانستند و خون گروهی از صحابه و تابعان را به ناحق ریختند - بسان عایشه و طلحه و زبیر - را دوست می دارند با این که در قرآن آمده است: (وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا) (1) (2) [و هر کس، فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند مجازات او دوزخ است؛ در حالی که جاودانه در آن می ماند؛ و خداوند بر او غضب می کند؛ و او را از رحمتش دور

ص: 15

1- النساء : 93

2- الطرائف: 298

می سازد؛ و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است [و بدون توجه به این همه جنایات و و گناهان کبیره، آنان را مؤمن و اهل بهشت می دانند و می ستایند ولی اخبار صحیح در بردارنده ایمان ابو طالب را ردّ می کنند و شهادت عترت پیامبر که هرگز از قرآن جدا نیستند را نمی پذیرند

و شگفتا از اصرار اهل سنت از قدیم الأیام برای اثبات کفر پدران پیامبر صلی الله علیه و آله و به ویژه عموی او ابو طالب علیه السلام، و جعل روایات و داستان های خرافی در این زمینه و بر عکس علمای شیعه به دفاع از پدران پیامبر صلی الله علیه و آله و ابو طالب علیه السلام در طول تاریخ همت گمارده اند تا به جایی که کمتر دانشمند شیعی را می یابی که کتابی مستقل یا دست کم نوشته ای در این باره نداشته باشد، علاوه بر آن چه که در کتاب های کلامی و مانند آن در این زمینه مطرح کرده اند. و راز اصرار شیعه برای دفاع از پدران و عمو و مادر پیامبر صلی الله علیه و آله محبت آنان به رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ زیرا محبت، به منسوبین نیز سرایت می کند ولی اصرار اهل سنت بر تکفیر پدران پیامبر و مادر و عموی او - بر فرض که نزد آنان صحیح باشد - هیچ توجیهی ندارد؛ زیرا این مطلب نه از اصول دین است و نه از فروع آن.

1- دلیل اول: ولایت رسول خدا و محبت و نصرت او که از وی مشهور و معروف است و کسی جز جاهل یا معاند آن را انکار نمی کند. جناب ابو طالب علیه السلام در این راستا در قصیده لامیه معروف خود می فرماید:

1- لعمری لقد کلفت و جدّاً بأحمد *** و أحبته حبّ الحبيب المواصل (1)

ص: 16

1- در برخی از مصادر آمده است: «و أخوته دأب المحبّ المواصل».

2- وجدت بنفسي دونه و حميته *** و دارأت عنه بالذرى و الكلاكل (1)

3- فما زال في الدنيا جمالاً لأهلها *** و شيئاً لمن عادى و زين المحافل (2)

4- حليماً رشيداً حازماً غير طائش *** يوالى إله الخلق ليس بماحل

5- فأئده ربّ العباد بنصره *** وأظهر ديناً حقّه غير باطل

[1- به جانم سوگند! همانا کار بس دشوار سرپرستی احمد را به خاطر علاقه و شیفتگی به او به عهده گرفتم، و چونان محبت حبيب وصال یافته وی را دوست می دارم. 2- جان خود را در راه او و حمایت او به خطر انداختم و با سر و سینه از او دفاع کردم. 3- او همواره در دنیا زینت اهل آن است و ننگ برای دشمنان و زینت محافل و مجالس است. 4- بردبار، رشید، دور اندیش و مدبر است و جلف و سبکسر نیست، خدای خلق را دوست دارد و ستیزه جو و لجوج نیست. 5- پس پروردگار عالمیان با یاری خود او را تأیید کرد، و دینی را که حقیقتی است باطل نشدنی، آشکار ساخت].

هر کس در این قصیده دقت کند در می یابد که سراینده آن به راستی ولایت رسول خدا صلی الله علیه و اله را دارد و به نبوت حضرت اعتراف دارد، و به حقیقت آن چه که حضرت آورده اقرار دارد؛ زیرا فرقی ندارد که شخصی بگوید:

«محمد نبی صادق، و ما دعاء الیه حقّ صحیح واجب» یا این که بگوید:

فأئده ربّ العباد بنصره *** أظهر ديناً حقّه غير باطل

سراینده در این بیت علاوه بر اعتراف به نبوت رسول اسلام صلی الله علیه و اله، آشکارا

ص: 17

1- «ذری» به قسمت فوقانی یک چیز می گویند و در اینجا مراد «سر» است. و «کلاکل» جمع کلکل به معنای سینه است. در برخی از مصادر آمده است: «و دافعت عنه بالظلي و الكلاكل».

2- در برخی مصادر آمده است: «و زینا علی رغم العدو المخجل».

به توحید نیز اقرار کرده است. اگر با وجود این سخنان آشکار بتوان به کفر ابو طالب قائل شد، دیگر ایمان هیچ یک از بزرگان مسلمانان بسان حمزه و جعفر و ... ثابت نمی شود هر چند به شهادتین آشکارا اقرار کرده باشند و در یاری پیامبر تلاش نموده باشند چنان که ایمان ابوبکر و عمر و عثمان نیز ثابت نخواهد شد؛ زیرا اگر ایمان ابوطالب - با وجود این که در نثر و نظم مشهور و معروف خود آشکارا به آن اقرار کرده و یاری او نسبت به رسول خدا و بذل جان و فرزندان و خانواده و اموال خود در راه او زبان زد همگان است، و با صدای بلند او را تصدیق کرده و بر پیروی از او مردمان را تحریک نموده است - ثابت نباشد به طریق اولی ایمان افراد یاد شده ثابت نمی شود؛ زیرا اولاً: اقرار و اعتراف آن ها به نبوت رسول خدا و صدق او، به وضوح و شهرت اقرار و اعتراف ابو طالب نیست و ثانیاً درنگ آن ها در یاری رساندن به پیامبر و فرارشان از جنگ شهره است. (1)

داستانی در این زمینه روایات متواتر وجود دارد بر این که قریش به برخی سفیهان فرمان داد که بر پشت پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام رکوع نماز، بچه دان شتر بیفکنند، پس این کار را کردند. چون این خبر به گوش ابو طالب علیه السلام رسید با حالت خشم و غضب به همراه بردگانش بیرون آمد و به سوی رسول خدا رفت و به آنان فرمان داد که آلودگی ها را از پشت رسول خدا بردارند و آن را بشویند سپس به آنان دستور داد که آن را بردارند و به سبیل آن ها که از

ص: 18

بزرگان قریش بودند، بمالند و به خدا سوگند یاد کرد که از نزد آن ها نمی رود مگر آن که بردگان همان کار را که آن ها با پیامبر کردند با آنان انجام دهند، پس همه پذیرفتند و به این فرمان ابو طالب علیه السلام تن دادند و بدین ترتیب طعم ذلت و خواری را چشیدند (1)

این حدیث دلیل روشنی بر ریاست ابو طالب بر جماعت مردم و جایگاه بلند او در میان آنان است و می رساند که مردم اطاعت از وی را بر خود لازم می دانسته اند و فرمان او در بین آن ها نافذ بوده است. و نیز بر شدت خشم و غضب او برای خداوند عزّ و جلّ و رسول او صلی الله علیه و آله و حمیت و غیرت او برای حفظ پیامبر و دین او و ترک سازش و تقیّه در این راه و تصمیم او بر یاری پیامبر به گونه ای که هیچ کس قبل و بعد از او به آن حدّ نرسیده دلالت می کند.

داستانی دیگر: سیره نویسان و ناقلان اخبار اجماع دارند که چون پیامبر صلی الله علیه و آله در شب معراج ناپدید شد ابو طالب علیه السلام فرزندان و موالی خود را گرد آورد و به دست هر کدام چاقویی بزرگ داد و به آن ها فرمان داد که به سرعت نزد کعبه بروند و هر یک از آنان در کنار مردی از قریش که در درگاه کعبه نشسته بنشینند و آن ها در آن روزگار بزرگان مکه بودند - پس اگر صبح شد و خبری از پیامبر به دست او نرسید یا فهمید که مشکلی برای پیامبر پیش آمده با اشاره او آنان را به قتل برسانند. پس از طلوع خورشید، رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی مسجد آمد و چون ابوطالب او را دید با خوش حالی به سوی او شتافت و میان دو چشم حضرت را بوسید و پس از سپاس خداوند به خاطر سلامتی

ص: 19

1- نگاه کن: ایمان ابي طالب شيخ مفيد: 21؛ کافی 1: 449، ح 30؛ تفسیر قرطبی 6: 405 - 406.

پیامبر گفت: «والله یابن أخی، لو تأخرت عنی لما ترکت من هولاء عینا تطرف» [ای پسر برادرم به خدا سوگند اگر دیر آمده بودی هیچ یک از آنان را زنده نمی گذاشتم] و به بزرگانی از قریش که در درگاه نشسته بودند، اشاره کرد. سپس به فرزندان و موالی خود گفت: «أخرجوا أیدیکم من تحت ثیابکم» [دستان خود را از زیر لباس هایتان بیرون بیاورید (و چاقو را به آن ها نشان دهید)]. و چون قریش این صحنه را مشاهده کردند بی قرار شدند و به سوی ابوطالب رفتند تا از وی دل جویی کنند ولی او به آن ها توجهی نکرد و پس از آن همواره قریش از ابو طالب علیه السّلام می ترسیدند و از اذیت و آزار رسول خدا بر جان خود در هراس بودند.

حال این یاری حقیقی رسول خدا صلی الله علیه و آله است که از ولایت راستین سر چشمه می گیرد و با چنین پشتیبانی ای است که نبوت ثابت می گردد و پیامبر صلی الله علیه و آله در ادای رسالت الهی موفق می شود و اگر این حمایت و پشتیبانی بی دریغ و همه جانبه نبود هرگز دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله استوار نمی گردید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله تا آن گاه که ابو طالب زنده بود، همواره عزیز بود و کسی نمی توانست حضرت را بیازارد و چون ابو طالب از دنیا رفت دیگر مگّه برای او امن نبود و نمی توانست دعوت الهی خود را انجام دهد و دشمنان تصمیم گرفتند به حضرت شیبخون بزنند، در این هنگام جبرئیل علیه السّلام از سوی خداوند نازل کرد و به پیامبر گفت: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ یقرئک علیه السّلام و یقول لک : أخرج عن مکة فقد مات ناصرک» [خداوند به تو سلام می رساند و می گوید: از مگّه خارج شو که یاور تو در گذشته است. و چون پیامبر از مگّه خارج شد، امیر المؤمنین علی علیه السّلام شب در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله آرمید و جان خود را فدای پیامبر کرد و او در این کار از روش پدر بزرگوارش حضرت ابو طالب علیه السّلام که

هماره یاور پیامبر بود و جان خود را فدای او می کرد ، پیروی می نمود.

نتیجه: مسلمانان اعم از شیعه و سنی اجماع دارند که ابوطالب رسول الله صلی الله علیه و آله را در خانه خود پناه داده و در برابر مشرکان او را یاری کرده است. حال اگر به این صغرای یقینی این کبرای قرآنی را ضمیمه کنیم: (وَ الَّذِينَ آوَأْ وَ نَصَرُوا أَوْلِيكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا) (1) [آن ها که پناه دادند و یاری نمودند آنان مؤمنان حقیقی اند؛ برای آن ها آمرزش (و رحمت خدا) و روزی شایسته ای است] از طریق قیاس برهانی نتیجه می گیریم که ابوطالب مؤمن حقیقی و واقعی بوده است.

2- دلیل دوم: مؤید دیگر بر ایمان ابو طالب این است که چون حضرت ابو طالب علیه السلام از دنیا رفت امیرالمؤمنین علیه السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و خبر رحلت ابو طالب را به حضرت رساند پیامبر صلی الله علیه و آله با شنیدن این خبر بسیار ناراحت شد و فرمود: (اِمْضِ يَا عَلِيُّ! فَتَوَلَّ غَسَّ لَهٗ وَ تَكْفِينَهٗ وَ تَحْنِيْطَهٗ فَاِذَا رَفَعْتَهُ عَلٰى سَرِيْرَتِهٖ فَاَعْلِمْنِيْ) [ای علی برو و او را غسل و کفن کن و تحنيط نما و آن گاه که وی را بر تخت نهادی مرا خبر کن]. پس امیرالمؤمنین این کار را کرد و چون ابو طالب علیه السلام را بر تخت نهاد به پیامبر خبر داد و آن حضرت دلش برای ابوطالب سوخت و گفت: (وَصَّ لِمَتِكَ رَحْمٌ وَ جُزِيْتٌ خَيْرًا، فَلَقَدْ رَبَّيْتَّ وَ كَفَلْتَّ صَ غَيْرًا وَ آذَنْتَّ وَ نَصَرْتَّ كَبِيْرًا) [چنان که به من نیکی کردی] (2) خویشانت به تو

ص: 21

1- أنفال : 74 .

2- احتمال دارد که بدین معنا باشد: «صارت الرحم سبباً لصلتك لنا» ؛ خویشاوندی سبب نیکی تو به من شد. البته همان گونه که ترجمه کردیم اظهر آن است که جمله دعایی باشد ؛ چنان که علامه مجلسی گفته است: «أو دعاء له بأن تصله الرحم و تعينه و تجزيه بما رعى لها و الأخير أظهر» ؛ ر.ک : بحار 48 : 133 .

نیکی کنند، خدا به تو جزای خیر دهد، تو در کودکی مرا تربیت و کفالت کردی و در بزرگی پشتیبان و یاور من بودی] سپس به مردم رو کرد و فرمود: (أَمَا وَاللَّهِ لَأَشْفَعَنَّ لِعَمِّي شَفَاعَةً يَعْجَبُ مِنْهَا أَهْلُ الثَّقَلَيْنِ). [همانا به خدا سوگند! برای عمویم چنان شفاعتی خواهم کرد که جن و انس را شگفت زده می کند]

در این حدیث دو دلیل بر ایمان ابوطالب علیه السلام وجود دارد:

نخست: فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام برای غسل و تکفین حضرت ابوطالب علیه السلام، نه دیگر فرزندان حاضر ابوطالب؛ زیرا فرزندان حاضر ابوطالب به جز امیرالمؤمنین، بر جاهلیت بودند؛ چرا که جعفر در آن هنگام در بلاد حبشه بود و عقیل و طالب حاضر بودند ولی مسلمان نبودند تنها امیرالمؤمنین علیه السلام مؤمن به خدا و رسولش بود و پیامبر صلی الله علیه و آله تنها به فرزند مؤمن ابوطالب فرمان داد و او را سزاوارتر از دیگران دانست و اگر آن گونه که ناصبی ها می پندارند، ابوطالب علیه السلام کافر از دنیا رفته باشد هر آینه عقیل و طالب نسبت به غسل و تکفین و تدفین ابوطالب و متولی شدن امور او، سزاوارتر از علی علیه السلام بودند و بر فرزند مسلمان او جایز نبود که متولی امور شود؛ زیرا عصمت میان آن ها قطع شده است. بنابراین فرمان رسول خدا به علی علیه السلام نه سایر فرزندان ابوطالب و دستور به او نسبت به اجرای احکام مسلمین - اعم از غسل و تطهیر و تحنيط و تکفین و تدفین - بر او، گواهی راستین بر ایمان ابوطالب علیه السلام است

دوم: دلیل دیگر دعای پیامبر صلی الله علیه و آله برای ابوطالب علیه السلام به خیرات است، و این که به ائمت خود وعده داد که او را نزد خداوند شفاعت کند و در پی آن به

ثنا و حمد و دعا پرداخت و این همان نمازی است که در آن روزگار انجام آن برای اموات اهل اسلام واجب بوده است. حال اگر ابوطالب کافر از دنیا رفته بود، رسول خدا نمی توانست پس از فوت او ثنا گویی کند و برای او دعا کند که خداوند تمام خیرات را به او بدهد بلکه بر وی واجب بود که از چنین دعا و ثنایی اجتناب کند و وی را به خاطر مخالفتش با دین اسلام مورد سرزنش و نکوهش قرار دهد؛ چرا که خداوند در قرآن چنین رفتاری را نسبت به کافران واجب کرده آن جا که می فرماید: (وَ لَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَّتَّ أَبَدًا وَ لَا تُقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ) (1) [هرگز بر مرده هیچ یک از آنان، نماز نخوان؛ و بر کنار قبرش برای دعا و طلب آمرزش نایست!]

و نیز می فرماید: (وَ مَا كَانَ اللَّهُ يَغْفِرُ لِإِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَّوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ) (2) [و استغفار ابراهیم برای پدرش (= عمویش آزر)، فقط بخاطر وعده ای بود که به او داده بود؛ اما هنگامی که برای او روشن شد که وی دشمن خداست، از او بیزارى جست]

نتیجه: گفتار و کردار پیامبر اسلام در حال حیات و ممات ابوطالب علیه علیه السلام گواهی آشکار بر مؤمن بودن حضرت ابوطالب است؛ زیرا کافری که در قرآن و بر زبان پیامبر صلی الله علیه و آله خلود و جاودانگی اش در آتش قطعی است و خداوند وی را از همه خیرات محروم ساخته و استحقاق عذاب و خواری ابدی را دارد هرگز مشمول دعا و ثنای پیامبر واقع نمی شود پیامبری که: (وَ مَا يَنْطِقُ

ص: 23

1- توبه : 84

2- توبه : 114

عَنْ الْهَوَىٰ * إِنَّهُ هُوَ الْوَالِي وَحْيِي يُوحَى (1) [و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید! * آن چه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست.]

ایمان ابوطالب بسان ایمان اصحاب کهف و مؤمن آل فرعون:

ابوطالب رضوان الله تعالی علیه در دل مؤمن بود و هرگز از ایمان به رسول خدا در باطن و اقرار به حقّ او خودداری نکرد، بلکه تنها از اظهار ایمان خود به رسول خدا صلی الله علیه و آله خود داری می کرد تا قریش او را به سفاهت و نادانی نسبت ندهد و ریاستش از بین نرود و کسانی که فرمان بردار او هستند از اطاعتش خارج نشوند و نزد آن ها هیبتش شکسته نشود تا دیگر به سخنانش گوش ندهند و دستوراتش را اجرا نکنند و در نتیجه به هدف خود که یاری پیامبر است نرسد و در دفاع از حضرت ناکام بماند؛ از این رو حضرت ابوطالب علیه السلام ایمان خود را پنهان می کرد و به جهت تقیّه و استصلاح (2) بعضی امور را اظهار می کرد؛ چنان که اصحاب کهف نیز به جهت تقیّه و استصلاح ایمان خود را در دل پنهان می کردند و خلاف آن را اظهار می نمودند. ابوطالب رضی الله عنه خود در این باره می فرماید:

1 - والله لا وصلوا إليك بجمعهم *** حتى أغيب في التراب دفينا

2 - فامض ابن أخ فما عليك غضاضة *** و أبشر بذاك و قرّ منك عیونا

3- و دعوتی وزعمت أنّک ناصح *** و لقد صدقت و كنت ثمّ أمینا

4- لولا المخافة أن تكون معرّة *** لوجدتني سمحا بذاك مبینا

ص: 24

1- نجم: 3 و 4.

2- «استصلاح»: عمل بر اساس مصالح؛ طلب اصلاح.

[1- به خدا سوگند! آنان هر چند دست به دست هم دهند، به تو دست پیدا نخواهند کرد، تا آن گاه که در خاک قبر دفن شده و پنهان گردم. 2- ای پسر برادرم! به راه خود ادامه ده که هیچ نقص و عیبی بر تو نیست، و تو را به آن مژده می دهم و چشمت بدان روشن باد 3- تو مرا به اسلام دعوت کردی و خود را خیر خواه من می دانی، و راست می گویی و در این سخن خود امین هستی. 4- اگر ترس از اذیت و آزار مشرکان نبود، مرا می یافتی که آشکارا ایمان می آوردم.]

و بیت «و دعوتی و زعمت...» شهادت به نبوت پیامبر و صادق بودن و خیر خواه بودن حضرت است و این، ایمان خالص است.

3- دلیل سوم: ابو طالب علیه السلام پس از جناب عبد المطلب کفیل و سرپرست پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است و کفالت و سرپرستی و تربیت خود نوعی سبیل و سلطه است، و خداوند در آی (وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا) (1) [و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است] تسلط کافران بر مؤمنان را نفی کرده است؛ پس ثابت می شود که حضرت ابوطالب علیه السلام مؤمن بوده است

بر این اساس لازم می آید که ابو طالب علیه السلام پیش از مبعث پیامبر نیز مؤمن و بر دین ابراهیم بوده باشد؛ چنان که عبد المطلب می فرماید: «نحن آل الله في كعبته، لم يزل ذلك على عهد ابراهيم...» [ما آل الله در کعبه او هستیم، این از زمان حضرت ابراهیم به بعد همواره ادامه دارد.]

ص: 25

4 - دلیل چهارم: از امام سجّاد علیه السّلام پرسیده شد: آیا ابوطالب مؤمن بوده است؟ فرمود: «نعم» (بله). گفته شد: گروهی می پندارند او کافر بوده است فرمود: (وَاعْبَاهُ أَيُّطَعُونَ عَلَى أَبِي طَالِبٍ أَوْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَدْ نَهَاَهُ اللَّهُ أَنْ يُقِرَّ مُؤْمِنَةً مَعَ كَافِرٍ فِي غَيْرِ آيَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ وَلَا يَشُكُّ أَحَدٌ أَنْ بِنْتُ أَسَدٍ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ الْأَسَابِقَاتِ وَ أَنَّهَا لَمْ تَزَلْ تَحْتِ أَبِي طَالِبٍ حَتَّى مَاتَ أَبُو طَالِبٍ) (1) [شگفتا! آیا بر ابو طالب ایراد می گیرند یا بر رسول خدا صلی الله علیه و آله! خداوند در آیات قرآن پیامبرش را نهی کرده بود که زن مومنی را در همسری مردی کافر نگه دارد، و فاطمه بنت اسد همواره همسر ابو طالب بود تا آن گاه که ابو طالب از دنیا رفت]

5 - دلیل پنجم: از امام باقر علیه السّلام روایت شده است: (مَاتَ أَبُو طَالِبٍ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ مُسْلِمًا مُؤْمِنًا وَ شَعْرُهُ فِي دِيْوَانِهِ يَدُلُّ عَلَى إِيْمَانِهِ؛، ثُمَّ مَحَبَّتُهُ وَ تَرْبِيَّتُهُ وَ نُصْرَتُهُ وَ مُعَادَاةُ أَعْدَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مُوَالَاةُ أَوْلِيَائِهِ وَ تَصَدِيقُهُ إِيَّاهُ بِمَا جَاءَ مِنْ رَبِّهِ وَ أَمْرُهُ لَوْلَدَيْهِ عَلَى وَ جَعْفَرٍ بِأَنْ يُسَلِّمَا وَ يُؤْمِنَا بِمَا يَدْعُو إِلَيْهِ وَ أَنَّهُ خَيْرُ الْخَلْقِ وَ أَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ وَ الْمُنْهَاجِ الْمُسْتَقِيمِ وَ أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَتَبَّتْ ذَلِكَ فِي قُلُوبِهِمَا فَحِينَ دَعَاهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَجَحِدَانِهَا كُلَّهَا حَسَنَةً يَدْعُو إِلَى سَدَادٍ وَ رَشَادٍ. فَحَسَبَكَ إِنْ كُنْتَ مُنْصِفًا مِنْهُ هَذَا أَنْ يَسَّ مَحَ بِمِثْلِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرٍ وَلَدَيْهِ وَ كَانَا مِنْ قَلْبِهِ بِالْمَنْزِلَةِ الْمَعْرُوفَةِ الْمَشْهُورَةِ لِمَا يَأْخُذَانِ بِهِ أَنْفُسُهُمَا مِنَ الطَّاعَةِ لَهُوَ الشَّجَاعَةُ وَقِلَّةِ النَّظِيرِ لَهُمَا أَنْ يُطِيعَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِيْمَا يَدْعُوهُمَا إِلَيْهِ مِنْ دِينٍ وَ جِهَادٍ وَ بَذَلِ أَنْفُسِهِمَا وَ مُعَادَاةِ مَنْ عَادَاهُ وَ مُوَالَاةِ مَنْ وَالَاهُ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ إِلَيْهِ لِأَنَّهُ فِي مَالٍ وَ لَا فِي جَاهٍ

ص: 26

وَلَا غَيْرِهِ لِأَنَّ عَشِيرَتَهُ أَعْدَاؤُهُ وَ أَمَّا أَلْمَالُ فَلَيْسَ لَهُ فَلَمْ يَبْقَ إِلَّا الرَّغْبَةُ فِيمَا جَاءَ بِهِ مِنْ رَبِّهِ (1). [ابوطالب فرزند عبدالمطلب در حال ایمان از دنیا رفت، و اشعار وی در دیوانش دلیل بر ایمانش می باشند. دلیل دیگر محبت و تربیت و نصرت او نسبت به پیامبر و دشمنی با دشمنان رسول خدا و دوستی با دوستان اوست. و نیز تصدیق آن چه که پیامبر آورده است، و فرمان وی به دو فرزندش علی و جعفر که به آن چه پیامبر بدان فرا می خواند اسلام و ایمان آورند و این که او برترین مخلوقات است و مردم را به حق و راه مستقیم فرا می خواند، و او فرستاده پروردگار جهانیان است؛ پس این سفارش در جان آن دو جای گرفت، و چون رسول خدا آن دو را به اسلام دعوت کرد، همه سخنان وی را سخنانی نیکو که به درستی و راستی فرا می خواند یافتند و اگر تو انصاف داشته باشی همین دلیل که او افرادی چون دو فرزندش علی و جعفر - که نزد وی جایگاه معروف و مشهوری داشتند؛ زیرا افرادی مطیع و شجاع و کم نظیر بودند - را به اطاعت از رسول خدا فرا می خواند، برای تو کافی است؛ اطاعت از وی در آن چه آنان را بدان فرا می خواند یعنی دین، جهاد، بذل جان، دشمنی با دشمنان وی، و دوستی با دوستان او. بدون هیچ گونه نیازی به او در مال یا مقام و مانند آن؛ زیرا خاندانش دشمن او شده بودند، و پیامبر مال و منال هم که نداشته؛ پس تنها عاملی که باقی می ماند رغبت وی به چیز هایی است که «محمد» از جانب پروردگارش آورده است].

6- دلیل ششم: محبت رسول خدا به ابوطالب: رسول خدا صلی الله علیه و آله به عمومی

ص: 27

خود ابوطالب علاقه شدید و محبت فراوانی داشت و این خود دلیلی بر ایمان ابو طالب است. پیامبر صلی الله علیه و آله به عقیل می فرمود: «إِنِّي أَحِبُّكَ حَبِيبًا...» (1) و به خاطر علاقه شدید حضرت به عموی خود ابو طالب، پیامبر سالی را که ابو طالب از دنیا رفت «عام الحزن» (سال غم و اندوه) نامید. حال آیا با توجه به آیه: (لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ) (2) [هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند]، و آیه: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ) (3) [ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید شما نسبت به آنان اظهار محبت می کنید در حالی که آن ها به آن چه از حق برای شما آمده کافر شده اند و آیه: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا وَابِعَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنَّ سَعْيَكُمْ لَكُفْرٍ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ) (4) [ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه پدران و برادران شما، کفر را بر ایمان ترجیح دهند آن ها را ولی (و یار و یاور و تکیه گاه) خود قرار ندهید! و کسانی از شما که آنان را ولی خود قرار دهند، ستمگرند] و آیه: (وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالتَّيْبِ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُواهُمْ أَوْلِيَاءَ) (5) [و اگر به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و آن چه بر

ص: 28

1- نگاه کن: ص 115 از این کتاب.

2- مجادله : 22 .

3- ممتحنه : 60 .

4- توبه : 23 .

5- مائده : 81

او نازل شده ایمان می آوردند (هرگز) آنان (کافران) را به دوستی اختیار نمی کردند [آیا هیچ عاقلی می پذیرد که این آیات بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده باشد و پیامبر مردم را بر عمل به آن ها فرمان داده باشد ولی او خود به آن ها عمل نکند بلکه بر خلاف آن ها عمل کند و به عمومی خود ابوطالب علاقه و محبت داشته باشد و نعوذ بالله ابو طالب ایمان نیاورده باشد و کافر از دنیا رفته باشد! چنین پنداری هرگز درست نیست بلکه پیامبر صلی الله علیه و آله به ابو طالب علاقه شدیدی داشت به خاطر این که به او ایمان آورده بود و به حقانیت و راستی دستورات او اعتراف داشت .

باور اهل بیت و پیروان آن ها بر ایمان ابو طالب و اصرار مخالفان آن ها بر کفر او

علی رغم تأکید اهل بیت علیهم السلام و پیروان آن ها بر ایمان ابوطالب ، کسانی که قلب هایشان بیمار است و نتوانسته اند در زمان حیات رسول خدا حضرت را اذیت کنند و در برابر دعوت او ایستادگی نمایند با تشکیک در ایمان ابو طالب درصدد آزار رسول خدا برآمده اند غافل از آن که نمی توان نور خورشید را خاموش کرد و برای مبارزه با این وسوسه های شیطانی گروهی از علمای اسلام به تدوین سیره ابوطالب و فضیلت و ایمان او پرداختند و در این زمینه کتاب های مستقلی نگاشتند یا دست کم صفحاتی از کتاب خود را به آن اختصاص دادند؛ برخی از کتاب های مستقلی که در این زمینه نگاشته شده اند از این قرارند:

1- ابوطالب عم الرسول: اثر محمد کامل حسن محلمی. این کتاب در ضمن «سلسله عظماء الاسلام» توسط المکتب العالمی در بیروت چاپ شده است.

2- ابوطالب مؤمن قریش: اثر استاد ادیب شیخ عبدالله بن علی خنیزی قطیفی متوّلّد سال 1350 هـ . این کتاب چندین بار چاپ شده است. علامه تهرانی در «نقباء البشر» (1) شرح حال وی را نگاشته و گفته است: «قضات سعودی وی را به خاطر نوشتن کتاب «ابوطالب مؤمن قریش» به اعدام محکوم کرده اند». البتّه دولت سعودی از عواقب این فتوا ترسید و قاضی را به تخفیف حکم قانع ساخت و مجازات او را به زندان و تعزیر تقلیل دادند

بله وی را محکوم به اعدام کرده اند؛ زیرا در کتاب خود با برهان های روشن ایمان عمومی پیامبر و سرپرست و یاور و مدافع او حضرت ابو طالب را اثبات کرده است ولی در مقابل، درباره اهانت های سلمان رشدی مرتدّ در کتاب منحوس «آیات شیطانی» به پیامبر اسلام و انبیاء و آیین های آسمانی اعتراض نکردند و سخنی بر زبان جاری ننمودند، بلکه فتوای امام خمینی رحمه الله به هدر بودن خون وی را محکوم کردند

3- اثبات اسلام ابي طالب» اثر مولانا محمّد معین بن محمّد امین بن طالب الله هندی سندی تنوی حنفی، متوفای 1161 هـ ، یکی از علمای برجسته حدیث و کلام و عربیّت . جناب سیّد عبد العزیز طباطبایی در «أهل البيت في المكتبة العربيّة» شماره «13» از وی یاد کرده است

4- أخبار أبي طالب و ولده: اثر علامه حافظ ابوالحسن علی بن محمّد بن عبد الله ابوسیف مدائنی أخباری (135 - 215 یا 225 هـ). ذهبی در کتاب «سیر أعلام النبلاء» (2) درباره او گفته است: «كان عجباً في معرفة السير و المغازي

ص: 30

1- نقباء البشر 4 : 1393

2- أعلام النبلاء 10 : 400 - 401 .

و الأنساب و أيام العرب ، مصدقاً فيما ينقله ، عالی الاسناد» [وی در شناخت سیره و جنگ ها و نسب ها و روز های عرب شگفت انگیز بوده است ، در نقل هایش تصدیق شده است، و دارای سند های عالی می باشد.]

ابن ندیم در «فهرست»، و یاقوت حموی در «معجم الأدباء» این کتاب را جزء آثار او بر شمرده اند .

5- أسنى المطالب في نجات أبي طالب: اثر علامه احمد زینی دحلان، فقیه خطیب مفتی شافعیّه ، 1232 - 1304 ه . این کتاب، خلاصه کتاب «بغیة الطالب لإیمان ابي طالب» اثر علامه محمد بن رسول برزنجی که خواهد آمد ، می باشد و مطالب مهمّی را نیز بر آن افزوده است. این کتاب در مصر سال 1305 ه و پس از آن بار ها چاپ شده است و مولوی حکیم مقبول احمد دهلوی آن را در دهلی در سال 1313 ه به زبان اردو ترجمه کرده است. علامه تهرانی آن را در ذریعه (1) ذکر کرده است.

6 - إیمان ابي طالب: اثر احمد بن قاسم نجاشی در رجال خود (2) درباره او گفته است: «او مردی از اصحاب ماست ما کتاب او درباره ایمان ابوطالب را به خطّ حسین بن عبدالله مشاهده کرده ایم».

حسین بن عبد الله، همان ابو عبد الله غضائری شیخ اجازه نجاشی است که در سال 411 ه وفات کرده است.

7- إیمان ابي طالب: اثر شیخ ابوالحسین احمد بن محمد بن احمد بن طرخان

ص: 31

1- الذریعة 4:78

2- رجال نجاشی : 95

جر جرائی کاتب. نجاشی در رجال خود (1) درباره او گفته است: «ثقة، صحيح السماع و كان صديقنا» [او مردی مورد وثوق است و احادیث را درست دریافت کرده و دوست ما می باشد].

8- ایمان أبي طالب: اثر شیخ رجالی ابو علی احمد بن محمد بن عمّار کوفی، متوفای سال 346 ه. نجاشی در رجال خود (2)، و شیخ طوسی در فهرست (3) از وی چنین یاد کرده اند: «شیخ من اصحابنا، ثقة، جلیل القدر، کثیر الحدیث و الأصول». او هم چنین دارای دو کتاب: «أخبار آباء النبي صلى الله عليه وآله و فضائلهم و ایمانهم» و «الممدوحین و المذمومین» می باشد.

9- ایمان أبي طالب: اثر متکلم سید جلیل ابوالفضائل جمال الدین احمد بن موسی بن جعفر بن طاووس علوی حسنی حلّی، متوفای سال 673 ه. وی از آن در کتاب خود: «بناء المقالة الفاطمية في نقض الرسالة العثمانية» (4) نام برده است.

10 - ایمان أبي طالب: اثر شیخ محدث جلیل ابو محمد سهل بن عبدالله بن احمد بن سهل دیباجی بغدادی، 286 - 380 ه. نجاشی در رجال خود (5) از این کتاب وی نام برده است.

11- ایمان أبي طالب: اثر ابو نعیم علی بن حمزة بصری لغوی متوفای سال 375 ه. وی یکی از بزرگان و پژوهشگران لغت است (6) که علامه تهرانی در

ص: 32

1- رجال نجاشی : 87

2- رجال نجاشی : 95

3- فهرست : 29

4- بناء المقالة الفاطمية : 181.

5- رجال نجاشی : 186.

6- معجم الأدباء 13: 208.

ذریعه (1) این کتاب وی را یاد آور شده و گفته است: «حافظ عسقلانی بخش هایی از این کتاب را در کتاب إصابه (2) در ضمن شرح حال ابوطالب نقل کرده و تصریح کرده است که وی شیعه می باشد».

12- ایمان اُبی طالب و احواله و أشعاره: اثر میرزا محسن بن میرزا محمد معروف به «بالا- مجتهد» قره داغی تبریزی از بزرگان قرن سیزدهم علامه تهرانی وی را در ذریعه (3) یاد آور شده است

13 - ایمان اُبی طالب: اثر شیخ جلیل ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان مفید ، متوفای سال 413 ه. این کتاب از نظر تاریخی قدیمی ترین اثری است که در این زمینه نگاشته شده است.

14- ایمان اُبی طالب: شیخ آقا بزرگ تهرانی در ذریعه (4) گفته است: این کتاب اثر برخی اصحاب است، در این کتاب با کردار و گفتار ابوطالب علیه السلام و نیز رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله درباره او، بر ایمان ابوطالب استدلال شده است. نگارنده پس از بیان کار های ابوطالب، سخنان وی را که از اسلام و حسن بصیرت او خبر می دهند، یاد آور شده است و بسیاری از اشعار او را با شرح و توضیح ذکر کرده است

و احتمال دارد او سید حسین موسوی عاملی کرکی، متوفای 1001 ه باشد؛ زیرا در پایان کتاب خود: «دفع المناوأة عن التفضیل و المساواة» وعده داده است که کتاب مستقلی پیرامون ایمان ابو طالب بنویسد

ص: 33

1- الذریعة 2: 513

2- الإصابة 7: 196 - 203 .

3- الذریعة 2: 513

4- الذریعة 2: 512 .

15 - بغية الطالب لإيمان أبي طالب: این کتاب منسوب به حافظ جلال الدین عبد الرحمن سیوطی شافعی متوفای سال 911 ه است. نسخه ای از آن در کتاب خانه «قوله» در مصر، ضمن مجموعه به شماره (16)، به تاریخ 1105 ه یافت می شود (1).

16 - بغية الطالب في اسلام أبي طالب: اثر عالم جلیل مفتی سید محمد عبّاس بن سید علی اکبر موسوی تستری کهنوی (1224 - 1306 ه) کهنوی در «کشف الحُجُب»، و آقا بزرگ تهرانی در ذریعه (2) از آن نام برده است

17 - بغية الطالب في بيان أحوال أبي طالب و إثبات إيمانه و حسن عقيدته: اثر سید محمد بن حیدر بن نور الدین علی موسوی حسینی عاملی. در سال 1096 ه تألیف آن را به پایان رسانده است علامه تهرانی در ذریعه (3) آن را یاد آور شده است.

18 - بغية الطالب لإيمان أبي طالب اثر محمد بن عبد الرسول برزنجی شافعی شهرزوری مدنی (1040 - 1103 ه). چنان که گذشت: سید احمد زینی دحلان آن را خلاصه کرده و «أسنى المطالب في نجاة أبي طالب» نامیده است.

19 - البيان عن خيرة الرحمن في ايمان أبي طالب و آباء النبي صلّى الله عليه و آله: اثر ابوالحسن علی بن بلال بن ابی معاویه مهلبی اُزدی نجاشی در رجال خود (4) وی را خود چنین توصیف کرده است: «او شیخ اصحاب ما در بصره است، فرد ثقه ای که احادیث فراوانی شنیده و نقل کرده است». نجاشی کتاب های او را از شیخ خود

ص: 34

1- ر.ک: الذريعة 2: 511

2- الذريعة 3: 143

3- الذريعة 3: 135

4- رجال نجاشی : 265.

مفید و احمد بن علی بن نوح روایت کرده است.

20- الحجة علی الذاهب إلى تکفیر أبي طالب: اثر دانشمند فقیه سید شمس الدین ابو علی فخار بن معد موسوی متوفای سال 630 ه. کتابی ارزشمند و پر فایده است که تا کنون چندین بار تجدید چاپ شده است.

21- دیوان أبي طالب و ذکر اسلامه: اثر ابو نعیم علی بن حمزه بصری تمیمی لغوی متوفای سال 375 ه. یاد آن در شماره (11) گذشت. علامه تهرانی آن را با همین عنوان در ذریعه (1) ذکر کرده است.

22- الرغائب فی ایمان أبي طالب: اثر علامه سید مهدی بن علی غریفی بحرانی نجفی. از آن در ذریعه (2) یاد شده است.

23- شعر أبي طالب بن عبدالمطلب و أخباره: اثر ادیب شاعر ابو هفان عبد الله بن احمد بن حرب مهزومی عبدی، از شیوخ ابن درید اُزدی ، متوفای سال 321 ه. نجاشی در رجال خود (3) وی را یاد کرده است. این کتاب در نجف اشرف در المطبعة الحیدریة به سال 1356 ه با شرح لغوی ادیب عثمان بن جنّی متوفای سال 392 ه چاپ شده است. این کتاب بر اساس نسخه ای است که عفیف بن أسعد در بغداد در سال 380 ه از روی نسخه ای که به خطّ شیخ ابن جنّی بوده و بر وی قرائت کرده، نوشته است.

24- الشهاب الثاقب لرجم مکفّر أبي طالب: اثر علامه شیخ میرزا نجم الدین جعفر شریف بن میرزا محمّد بن میرزا رجب علی تهرانی عسکری (1313-1395)

ص: 35

1- الذریعة 9: 42

2- الذریعة 11: 241

3- رجال نجاشی: 218

ه) این کتاب نسخه خطی است.

25- شیخ الأبطح: اثر علامه سید محمد علی بن علامه عبد الحسین موسوی آل شرف الدین موسوی کتابی است لطیف در اثبات ایمان ابو طالب علیه السلام و برخی از اشعار او و ردّ بر کسانی که به دشمنی با وی پرداخته اند. این کتاب در سال 1349 ه چاپ شده و در ذریعه (1) از آن یاد شده است.

26- شیخ بنی هاشم: اثر فاضل عبد العزیز سید الأهل. در سال 1371 ه چاپ شده و در ذریعه (2) از آن یاد شده است.

27- فصاحة أبي طالب: اثر سید شریف محدّث ابو محمّد حسن بن علی بن حسن بن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابي طالب اطروش. نجاشی در رجال خود (3) از او یاد کرده است.

28- فضل أبي طالب و عبدالمطلب و ابي النبي صلی الله عليه و آله: اثر شیخ الطائفة و فقیهها: ابوالقاسم سعد بن عبد الله بن ابي خلف أشعري قمی، متوفای سال 299 یا 301 ه. وی را نجاشی در رجال خود (4) نام برده است.

29- فیض الواهب في نجة أبي طالب: اثر شیخ احمد فیضی بن حاج علی عارف بن عثمان بن مصطفی جور می حنفی (1235-1327 ه). از وی در «هدية العارفين» (5) نام برده شده است.

30 - القول الواجب في إيمان أبي طالب: اثر علامه شیخ محمد علی بن میرزا

ص: 36

1- الذريعة 14 : 265.

2- الذريعة 14 : 265.

3- رجال نجاشی : 57.

4- رجال نجاشی : 177.

5- هدية العارفين 1: 195.

جعفر علی فصیح ہندی نزیل مکہ وی در جمادی الأولى سال 1299 ه تألیف آن را به پایان برده است. در ذریعہ (1) از وی یاد شدہ است.

31- مقصد الطالب فی ایمان آباء النبی صلی اللہ علیہ و آلہ و عمّہ اُبی طالب: اثر میرزا شمس العلماء محمّد حسین بن علی رضا ربانی جرجانی مشہور بہ جناب. این کتاب در بومبای بہ سال 1311 ه چاپ شدہ است. در ذریعہ (2) از وی نام بردہ شدہ است.

32- مُنی الطالب فی ایمان اُبی طالب: اثر شیخ مفید ابو سعید محمّد بن احمد حسین بن احمد خزاعی نیشابوری، جدّ مفسّر شیخ ابوالفتح رازی، از بزرگان قرن پنجم ہجری شیخ منتجب الدین رازی در «فہرست» (3)، و شیخ حرّ عاملی در «أمل الآمل» (4) از وی نام بردہ است.

33 - منیة الراغب فی ایمان اُبی طالب: اثر علامہ شیخ محمّد رضا طبسی نجفی. وی از این کتاب در کتاب خود «ذرائع البیان» (5) نام بردہ است. این کتاب تاکنون چندین بار بہ زبان عربی و فارسی چاپ شدہ است.

34 منیة الطالب فی ایمان اُبی طالب: اثر سیّد جلیل حسین طباطبایی یزدی حائری مشہور بہ واعظ، متوقّای سال 1307 ه. این کتاب بہ زبان فارسی چاپ شدہ است. از آن در ذریعہ (6) نام بردہ است

35 - منیة الطالب فی حیاة اُبی طالب: اثر سیّد حسن بن علی بن حسین قبانچی

ص: 37

1- الذریعة 17: 216

2- الذریعة 22: 111

3- الفہرست: 102.

4- أمل الآمل 2: 240 .

5- ذرائع البیان 1: 169

6- الذریعة 23: 204.

حسینی نجفی. آن را در سال 1358 ه تألیف کرده است. علامه تهرانی در ذریعه آن را ذکر کرده و گفته است «این کتاب را به خط نگارنده در 82 صفحه مشاهده کرده ام.

36 - مواهب الواهب في فضائل أبي طالب: اثر علامه شیخ جعفر بن محمد نقدی تستری نجفی (1303 - 1370 ه). وی این کتاب را در سال 1322 ه نگاشته و در سال 1341 ه در نجف اشرف چاپ شده است.

37- الياقوتية الحمراء في إيمان سيد البطحاء: اثر سید طالب حسینی آل علی خان مدنی کتاب دارای یک مقدمه و هشت فصل است.

38- شیخ البطحاء ابوطالب: اثر حاج حسین شاکری

39- عقیده ابي طالب: اثر سید طالب حسینی رفاعی

اما برخی از کتاب هایی که در آن ها صفحاتی به حضرت ابوطالب اختصاص داده شده است:

1- روضة الواعظین: اثر فتال نیشابوری، شهید در سال 508 ه؛ آن جا که می گوید: «مجلس في ذكر ما يدل على إيمان أبي طالب و فاطمة بنت أسد» (1).

2- أوائل المقالات: اثر شیخ مفید؛ آن جا که می گوید: «القول في آباء الرسول صلى الله عليه وآله وأمه وعمه أبي طالب رحمة الله تعالى عليهم» (2)

3- الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف: سید بن طاوس؛ آن جا که می گوید: «في إيمان أبي طالب رضي الله عنه» (3)

ص: 38

1- ر.ک: روضة الواعظین : 138 - 144 .

2- أوائل المقالات : 45 - 46 .

3- ر.ک: الطرائف: 297 - 307.

4- الصراط المستقیم: علی بن یونس عاملی (1)

5- کتاب الأربعین: محمد طاهر قمی شیرازی (2).

6- مدینة المعاجز: سید هاشم بحرانی (3)

7- بحار الأنوار: علامه مجلسی؛ آن جا که می گوید: «باب 3، نَسَبه و احوال والديه عليه و عليهم عليه السلام» (4)

8- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد؛ آن جا که می گوید: «اختلاف الرأي في ايمان أبي طالب» (5)

9- تفسير مجمع البيان (6)

10- تفسير نمونه: آیت الله مکارم شیرازی، ذیل آیه 26 سوره أنعام: (وَ هُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْتَوْنَ عَنْهُ) (7) [آن ها دیگران را از آن باز می دارند؛ و خود نیز از آن دوری می کنند] و آیات دیگر.

11- الذريعة: آقا بزرگ تهرانی (8)

ص: 39

1- الصراط المستقیم 1: 331 - 342 .

2- کتاب الأربعین : 488 - 496 .

3- مدینة المعاجز 7: 535 - 538 .

4- بحار الأنوار 35 : 68 - 179

5- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد 1: 65 - 84 .

6- تفسير مجمع البيان 4: 31 - 32 .

7- تفسير نمونه 5: 191 - 198؛ 16: 120 - 125؛ الأمثل في تفسير كتاب الله المنزل 4: 249 - 254؛ و 6: 236 - 239، ذیل آیه 113 سوره توبه و 12: 264 - 268، ذیل آیه 57 سوره قصص .

8- الذريعة 2: 510 - 514؛ 3: 171؛ 5: 170؛ 6: 261؛ 11: 241؛ 14: 265؛ 17: 215 و 244؛ 23: 204 و 212؛ 26: 78

12 - الصحيح من سيرة النبي الأعظم: سيد جعفر مرتضى؛ آن جا كه مي گويد: «في مواقف أبي طالب» (1).

13 - موسوعة الامام علي بن أبي طالب: محمد ري شهري (2)

14 - نفس الرحمن في فضائل سلمان: ميزرا حسين نوري طبرسي (3)

15 - الانتصار: عاملي (4)

16 - العقائد الاسلامية: مركز المصطفى (5)

17 - رسائل و مقالات: شيخ جعفر سبحاني (6)

4-علاقه رسول خدا به حضرت ابوطالب و گوشه ای از سخنان حضرت

برای اثبات عظمت منزلت ابو طالب نزد خدا و رسول او همین کفایت می کند: پیامبری که (وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) (7) [و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید! آن چه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست] پس از وفات عمو و یاور خود بسیار غمگین شد و آن سال را «عام الحزن» (سال غم و اندوه) نامید و پس از رحلت عموی خود دیگر نتوانست در مکه بماند و ناچار شد به مدینه منوره هجرت کند.

1- از ابن عباس نقل شده است از پیامبر پرسیده شد: « ما ترجو لأبي طالب»

ص: 40

1- الصحيح من سيرة النبي الأعظم : 216:3 - 295 .

2- موسوعة الإمام علي بن أبي طالب : 62 - 67 .

3- نفس الرحمن في فضائل سلمان : 50 - 53 .

4- الانتصار 6: 41 - 43 .

5- العقائد الاسلامية : 326 - 340 .

6- رسائل و مقالات : 386 - 392 .

7- نجم : 3 و 4 .

[چه چیزی را برای ابو طالب امید داری؟]. فرمود: «كَلَّ الْخَيْرَ أَرْجُو مِنْ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ».

2- از ائمه روایت شده است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند: (أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ كَهَاتَيْنِ فِي الْجَنَّةِ) (1) [من و سرپرست یتیم مانند این دو (انگشت) در بهشت (در کنار هم) هستیم و مراد ابو طالب است؛ زیرا کفیل و سرپرست پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است .

3- در «علل الشرائع» به سندش روایت شده است: رسول خدا فاطمه بنت اسد بن هاشم - که زنی مهاجر بود و با رسول خدا بیعت کرده بود - را در روحاء در مقابل حمام ابو قتیبه دفن کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله وی را در پیراهن خود دفن کرد و داخل قبر او شد و به لحد او آب دهان مبارک خود را زد. وقتی از ایشان درباره علت این بزرگ داشت سؤال شد، پاسخ داد: (إِنَّ أَبِي هَلَكَ وَأَنَا صَدِّغٌ فَأَخَذْتَنِي هِيَ وَزَوْجَهَا فَكَانَا يُوسِّعَانِ عَلَيَّ وَيُؤْتِرَانِي عَلَى أَوْلَادِهِمَا فَأَحْبَبْتُ أَنْ يُوسِّعَ اللَّهُ عَلَيَّهَا قَبْرَهَا) (2)

[همانا پدرم را در سنّ کودکی از دست دادم، پس او و شوهرش مرا گرفتند و مرا در گشایش قرار دادند و بر فرزندان خود برگزیدند، و دوست دارم که خداوند در قبر وی بر او گشایش دهد]

4- در کتاب الدرّ المنثور (3) از رسول خدا روایت شده است: (بُعِثْتُ وَلِيَّ أَرْبَعَةَ عَمُومَةٍ فَأَمَّا الْعَبَّاسُ فَيُكَنِّي بِأَبِي الْفَضْلِ وَأَمَّا حَمْرَةُ فَيُكَنِّي بِأَبِي يَعْلَى فَأَعْلَى اللَّهُ قَدْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَمَّا عَبْدُ الْعَزْزِيِّ فَيُكَنِّي بِأَبِي لَهَبٍ

ص: 41

1- الصراط المستقيم 1: 336 .

2- علل الشرائع : 160 ؛ بحار 35: 76 - 77

3- الدرّ المنثور 6: 409

فَادْخَلَهُ اللَّهُ النَّارَ وَالْهَبْهَاءَ عَلَيْهِ وَأَمَّا عَبْدُ مَنْفٍ فَيَكْنَى أَبُو طَالِبٍ فَلَهُ وَلَوْلَدِهِ الْمَطَاوَلَةُ وَالرَّفْعَةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ [مبعوث شدم در حالی که چهار عمو داشتم: عباس که تا روز قیامت دارای کنیه ابوالفضل است. حمزه که دارای کنیه «ابو یعلی» است و خداوند در دنیا و آخرت ارزش او را بالا برده است. عبد العزی که دارای کنیه ابو لهب است و خداوند وی را وارد آتش کرده و آتش را برای وی بر می افروزد. و عبد مناف که کنیه اش ابو طالب است و برای او و فرزندش تا روز قیامت بلندی و رفعت است.]

5- تمام رازی در فوائد خود از رسول خدا روایت کرده است: (إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ شَفَعْتُ لِأَبِي وَأُمِّي، وَعَمِّي أَبِي طَالِبٍ، وَأَخِي لِي كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ) [در روز قیامت برای پدر و مادر و عمویم ابو طالب و برادری که در جاهلیت داشته ام شفاعت می کنم].

6- از اموری که بر علو مقام ابو طالب نزد خدا و رسولش دلالت می کند این است که پیامبر برای عموی خود که در صحرا تشنه شده بود، آب جاری ساخت. (1)

7- از پیامبر روایت شده است: (هُبِطَ جَبْرَائِيلُ وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ النَّارَ عَلَى ثَلَاثَةِ: صُلْبِ أَنْزَلَكَ، وَبَطْنِ حَمَلَكَ وَحَجْرِ كَفَلَكَ) [جبرئیل این مطلب را بر من فرود آورد: ای محمد! همانا خداوند آتش را بر سه نفر حرام کرده است: پدری که از صلب او به وجود آمده ای مادری که تو را به دنیا آورده است، و دامانی که در آن پرورش یافته ای].

ص: 42

1- ر. ک: الخصائص الكبرى، سیوطی 1: 124؛ الاصابة في تمييز الصحابة 7: 116؛ و ابوطالب حامي الرسول و ناصره نجم الدين عسکری: 182 - 184

5-علاقه امامان معصوم به حضرت ابوطالب و گوشه ای از سخنان آن ها

روایات خاندان حضرت ابوطالب و فرزندان او به ویژه امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان معصوم علیهم السلام صریح در اثبات ایمان حضرت ابوطالب هستند و هیچ سخنی که خلاف این مطلب باشد از آنان نقل نشده است بلکه آن ها تأکید دارند که «اگر ایمان ابوطالب در یک کفه تراز و قرار گیرد و ایمان دیگر مردمان در کفه دیگر، ایمان ابوطالب برتری دارد» (1)، و به برخی از افراد مورد اعتماد خود نوشتند: «إِنْ شَكَّكَتَ فِي إِيْمَانِ أَبِي طَالِبٍ كَانَ مَصِيْرَكَ إِلَى النَّارِ» (2) [اگر در ایمان ابوطالب شک کنی جایگاهت آتش است] و اهل البیت اُدری بما فی البیت .

1- أبان بن محمّد می گوید: به امام رضا علیه السلام نوشتیم: «جعلت فداك قد شككت في إيمان أبي طالب» [فدایت شوم در ایمان ابوطالب شک دارم] امام رضا علیه السلام برای او چنین نوشتند: (بسم الله الرحمن الرحيم أما بعد (وَ مَنْ ... يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُؤَلِّهِ مَا تَوَلَّى) (3) انك إن لم تُقَرِّ بِإِيْمَانِ أَبِي طَالِبٍ كَانَ مَصِيْرَكَ إِلَى النَّارِ) [به نام خداوند بخشنده مهربان پس از حمد و ثنا، «کسی که از راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید، ما او را به همان راه که می رود می بریم» همانا تو اگر به ایمان ابوطالب اقرار نکنی جایگاهت آتش است] (4)

2- مفصّل بن عمر از جعفر بن محمّد از پدرش از علی بن حسین از

ص: 43

1- الحجّة علی الذاهب إلى تكفير أبي طالب : 85؛ شرح نهج البلاغة 14: 68.

2- الحجّة علی الذاهب إلى تكفير أبي طالب : 77 و 82؛ كنز الفوائد : 183.

3- نساء : 115

4- كنز الفوائد، ابو الفتح كراچکی : 80

پدرش از امیر المومنین علیه السلام روایت کرده است: روزی امیر مومنان علی علیه السلام در رحبه (1) نشسته بود و مردم پیرامون او گرد آمده بودند. مردی ایستاد و گفت: «إِنَّكَ بِالْمَكَانِ الَّذِي أَنْزَلَكَ اللَّهُ وَأَبُوكَ مُعَذَّبٌ فِي النَّارِ» [ای امیر المومنین! خداوند تو را در این جایگاه بلند قرار داده و پدرت در آتش جهنم عذاب می شود!] امیر المومنین علیه السلام به او فرمود: (مَهْ فَصَّ اللَّهُ ذَاكَ وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ شَاءَ فَفَعَلَ أَبِي فِي كُلِّ مُذْنِبٍ عَلَيَّ وَجِهَ الْأَرْضِ لَشَفَعَهُ اللَّهُ أَبِي مُعَذَّبٌ فِي النَّارِ وَابْنُهُ قَسِيمٌ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا إِنَّ نُورَ أَبِي طَالِبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِيُطْفِئُ أَنْوَارَ الْخَلَائِقِ إِلَّا خَمْسَةَ أَنْوَارٍ: نُورَ مُحَمَّدٍ وَنُورَ فَاطِمَةَ وَنُورَ الْحَسَنِ وَنُورَ الْحُسَيْنِ وَنُورَ وُلْدٍ مِنَ الْأَيْمَةِ إِنَّ نُورَهُ مِنْ نُورِنَا خَلَقَهُ اللَّهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ بِالْفَنَى عَامٌ)؛ (2) [ساکت باش! خدا دهانت را بشکند! سوگند به خدایی که محمد را به حق به پیامبری مبعوث کرد! اگر پدرم تمام کسانی را که روی زمین گناه کرده اند شفاعت کند خداوند شفاعت او را می پذیرد، پدرم در آتش معذب باشد و پسرش تقسیم کننده بهشت و جهنم باشد؟! سوگند به خدایی که محمد را مبعوث کرد! در روز قیامت نور ابوطالب انوار خلایق را خاموش می کند به جز پنج نور نور محمد و نور فاطمه و نور حسن و حسین و نور امامان از نسل او. همانا نور او از نور ماست که خداوند آن را دو هزار سال پیش از خلقت آدم آفریده است.]

3- اصیغ نباته می گوید: از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که می فرماید: (وَاللَّهِ مَا

ص: 44

1- صحن مسجد؛ محلّه ای در کوفه.

2- الاحتجاج، طبرسی: 122؛ أمالی شیخ: 192؛ بحار: 35: 69. و در روایت شیخ پس از واژه «و نوری» واژه «و نور فاطمة» قرار دارد.

عَبْدُ أَبِي وَلَا جَدِّي عَبْدُ الْمُطَّلِبِ وَلَا هَاشِمٌ وَلَا عَبْدُ مَنْفٍ صَنَمًا قَطُّ) [به خدا سوگند! پدرم و جدّم عبد المطلب و هاشم و عبد مناف هرگز بتی را عبادت نکردن] پرسیدند: پس چه چیزی را می پرستیدند؟ پاسخ داد: (كَانُوا يُصَلُّونَ إِلَى الْبَيْتِ عَلَى دِينِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُتَمَسِّكِينَ بِهِ) [بر اساس دین ابراهیم علیه السلام به سوی کعبه نماز می خواندند و به آن دین تمسک می جستند].

4- از امام صادق علیه السلام روایت شده است (كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُعْجِبُهُ أَنْ يُرَوِيَ شِعْرَ أَبِي طَالِبٍ وَأَنْ يُدَوِّنَ وَقَالَ تَعَلَّمُوهُ وَعَلَّمُوهُ أَوْلَادَكُمْ فَإِنَّهُ كَانَ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَفِيهِ عِلْمٌ كَثِيرٌ) (1) [امیر المؤمنین خوش داشت که اشعار ابو طالب روایت و تدوین شود و می فرمود اشعار او را یاد بگیرید و به فرزندانان یاد بدهید؛ زیرا اشعار او مذهبی بوده و در بردارنده دانش فراوانی هستند]

5- از امام کاظم علیه السلام روایت شده است: (لَوْ وُضِعَ إِيْمَانُ أَبِي طَالِبٍ فِي كِفَّةٍ وَإِيْمَانُ الْخَلَاتِقِ فِي الْكِفَّةِ الْآخِرَى لَرَجَحَ إِيْمَانُ أَبِي طَالِبٍ عَلَى إِيْمَانِهِمْ ... فَكَانَ وَاللَّهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَحُجُّ عَنْ أَبِيهِ وَأُمِّهِ وَعَنْ أَبِي رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى مَضَى وَوَصَّى الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِمِثْلِ ذَلِكَ وَكُلُّ إِمَامٍ مِنَّا يَفْعَلُ ذَلِكَ إِلَى أَنْ يُظْهَرَ اللَّهُ أَمْرُهُ) (2) [اگر ایمان ابو طالب در یک کفه ترازو قرار داده شود و ایمان دیگر مخلوقات در کفه دیگر هر آینه ایمان ابو طالب بر ایمان آن ها برتری دارد ... به خدا سوگند امیرالمؤمنین تا آن گاه که زنده بود از جانب پدر و مادر خود و پدر رسول خدا حجّ به جا می آورد ، و وصیت کرد که حسن و حسین علیهما السلام نیز چنین کنند ، و هر امامی از

ص: 45

1- بحار 35: 115 ؛ مستدرک الوسائل 6: 101 .

2- مستدرک الوسائل 8: 70

ما تا آن گاه که خداوند امرش را آشکار سازد همین رفتار را خواهد شد.

6- امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: (أَبِي سَادٍ فَقِيرًا وَ مَا سَادَ فَقِيرٌ قَبْلَهُ) (1) [پدر من در حالی که فقیر بود سید و بزرگ قوم بود و پیش از او هیچ فقیری سید و بزرگ نبوده است]

6- کلماتی دیگر در رثای حضرت ابوطالب علیه السلام

1- به شاعر عرب «تأبط شراً» که نامش ثابت بن جابر است- گفته شد: سید عرب چه کسی است؟ گفت: «أخیرکم سید العرب ابوطالب بن عبدالمطلب» [به شما خبر می دهم که سید عرب ابوطالب فرزند عبدالمطلب است.] و به احنف بن قیس تمیمی گفته شد: این حکمت ها را از کجا دریافت کرده ای و این حلم را از که آموخته ای؟ پاسخ داد: «من حکیم عصره و حلیم دهره قیس بن عاصم منقري» [از حکیم زمان خود و حلیم روزگار خویش قیس بن عاصم منقري]. و به قیس گفته شد: حلم چه کسی را دیدی و حلیم گشتی؟ و دانش چه کسی را دیدی و آموختی؟ پاسخ داد: «من الحکیم الذی لم یفد قط حکمته: اکثم بن صیفی تمیمی [از حکیمی که هرگز حکمتش پایان نمی پذیرد: اکثم بن صیفی تمیمی] و به اکثم گفته شد: حکمت و ریاست و حلم و سیادت را از که آموختی؟ پاسخ داد: من حلیف الحلم و الأدب سید العجم و العرب ابی طالب بن عبدالمطلب [از هم سوگند با حلم و ادب، سید عجم و عرب، ابوطالب بن عبدالمطلب].

2- یاری ابوطالب نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله در طول 45 سال، چه قبل از بعثت

ص: 46

پیامبر صلی الله علیه و آله و چه بعد از آن، به قدری بسیار و چشم گیر است که ابن ابی الحدید معتزلی دانشمند معروف اهل تسنن می نویسد: «إِنَّ مِنْ قُرَأِ عِلْمِ السَّيْرِ عَرَفَ أَنَّ الْإِسْلَامَ لَوْلَا أَبُو طَالِبٍ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً» (1) [همانا کسی که علوم سیره شناسی را بخواند پی می برد که اگر (دفاع ها و حمایت های ابوطالب نبود، اسلام پا نمی گرفت و نابود می شد].

و نیز می نویسد پیامبر درباره فاطمه بنت اسد مادر امیر المؤمنین فرمودند: (إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ بَعْدَ أَبِي طَالِبٍ أَبْرَبِي مِنْهَا) (2) [همانا هیچ کس بعد از ابو طالب مانند فاطمه بنت اسد به من نیکی کرد]

هم چنین ابن ابی الحدید در ضمن اشعاری می گوید:

و لولا أبو طالب و ابنه *** لما مثل الدين شخصاً و قاما

فذاك بمكة آوى و حامى *** و هذا يبثرب جس الحماما (3)

[اگر ابو طالب و فرزندش نبودند، دین اسلام نمونه و برپا نمی شد. پس او در مکه پناه داد و حمایت کرد، و این در مدینه با مرگ دست و پنجه نرم می کرد]

7- گوشه ای از سخنان حضرت ابو طالب علیه السلام

سخنان ابوطالب و اشعار او - که در کتاب های سیره و تاریخ و حدیث که مخالف و مؤلف روایت کرده اند به چشم می خورند - صراحت دارند که او به رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و نبوت و امانت و صدق او اعتراف دارد، و نیز

ص: 47

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید 1:142

2- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید 1:14

3- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید 14:84

صریحند در این که به باور او بر محمد صلی الله علیه و آله از جانب خداوند وحی می شود و او خاتم پیامبران است. این سخنان از کمال ایمان و حقیقت اخلاص او در برابر صاحب شریعت و فانی بودن او در یاری اسلام و حمایت از پیامبر اسلام پرده بر می دارند و اگر تک تک این اشعار و سخنان متواتر نباشد اما مجموع آن ها متواترند و بر یک مفهوم دلالت می کنند و آن ایمان ابوطالب و تصدیق پیامبر صلی الله علیه و آله است

1- روایت شده است: ابو طالب علیه السلام به علی علیه السلام گفت: « أَيْ بُنَيَّ مَا هَذَا الدِّينُ الَّذِي أَنْتَ عَلَيْهِ؟ [ای فرزندم! این چه دینی است که داری؟]. پاسخ داد: (يَا أَبَتُ أَمَنْتُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَصَدَّقْتُهُ فِيمَا جَاءَ بِهِ وَصَلَّيْتُ مَعَهُ لِلَّهِ) [ای پدر! به خدا و پیامبرش ایمان آورده ام و آن چه آورده را تصدیق می کنم و با او برای خدا نماز می گذارم.] آن گاه جناب ابو طالب رضوان الله علیه فرمود: «أما أن محمداً لا يدعو إلا إلى خير؛ فالزمه» [آگاه باش که محمد جز به خوبی فرا نمی خواند؛ پس ملازم و همراه او باش]

نکته: یحیی بن حسن گفته است: این روایت دلیل بر ایمان ابو طالب رضی الله عنه است؛ زیرا به فرزندش علی علیه السلام فرمان داده که ملازم و همراه پیامبر باشد، و اقرار کرده است که او جز به خوبی فرا نمی خواند و این تسلیم و اعتراف به صحّت و درستی ادّعیای پیامبر است و حقیقت ایمان، تسلیم و تصدیق چیزهایی است که پیامبر آورده است. (1)

2- در جریان انذار عشیره پس از آن که ابو لهب لعنه الله اعتراض کرد،

ص: 48

1- العمدة، ابن بطریق : 64.

ابو طالب برخاست و گفت: «أسکت یا أَعور ما أنت و هذا» [ساکت شو ای یک چشم (1)! تو را چه به این حرف ها]. سپس به پیامبر فرمود: (قُمْ يَا سَيِّدِي فَتَكَلِّمْ بِمَا نُحِبُّ وَ بَلِّغْ رِسَالَةَ رَبِّكَ فَإِنَّكَ الصَّادِقُ الْمُصَدِّقُ) [برخیز ای مولای من! آن چه که دوست داری را بگو و رسالت پروردگارت را تبلیغ کن؛ چرا که تو راست گو و تصدیق شده هستی].

اگر برای ابو طالب رضی الله عنه جز همین یک حدیث نبود، برای اثبات ایمان او و حق بزرگ وی بر اهل اسلام و جلالت شأن وی در دنیا و آخرت کفایت می کرد؛ زیرا او در آن موقعیت حساس با سخن خود: «بلغ رسالة ربك فإنك الصادق المصدق» به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله تصریح کرد و سبب شد که پیامبر صلی الله علیه و آله بتواند رسالت خود را ابلاغ کند (2).

3- دینوری حنبلی نگارنده کتاب «نهاية الطلب و غاية السؤل في مناقب آل الرسول» به سند خود نقل کرده است: از ابو طالب رضی الله عنه شنیدم که می گفت: «حدثني محمد بن أخي - و كان و الله صدوقاً - قال: قلت له: بم بعثت يا محمد؟ قال: بصلة الأرحام و إقام الصلاة و إيتاء الزكاة» (3) [محمد پسر برادرم - که به خدا سوگند بسیار راست گو می باشد - برایم حدیثی گفته است. از او پرسیدم: ای محمد به چه چیزی مبعوث شده ای؟ گفت: به صله ارحام و به پاداشتن نماز و پرداخت زکات].

4- نگارنده کتاب «نهاية الطلب و غاية السؤل» به سند خود از عروة بن

ص: 49

1- عرب آدم یک چشم را شوم می داند .

2- الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف سيّد بن طاووس : 299 - 300.

3- بحار 35: 151

عمر ثقفی نقل کرده است: از ابو طالب رضی الله عنه شنیدم که می گفت: (سَمِعْتُ ابْنَ أَخِي الْأَمِينَ يَقُولُ: أَشْكُرُ تَرْزُقًا وَلَا تَكْفُرًا فَتَعَذَّبَ) (1) [از پسر برادرم که امین است شنیدم که می گوید: شکر گزار باش تا روزی داده شوی و کفران نعمت نکن که عذاب می شوی]

5- فقیه شافعی ابن مغازلی در کتاب مناقب می گوید: آن گاه که ابوطالب، پیامبر صلی الله علیه و آله را به ازدواج خدیجه در آورد چنین خطبه خواند: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَرَزَعَ إِسْمَاعِيلَ وَجَعَلَ لَنَا بَلَدًا حَرَامًا وَبَيْتًا مَحْجُوبًا وَجَعَلَنَا الْحُكَّامَ عَلَى النَّاسِ ثُمَّ إِنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنَ أَخِي مِمَّنْ لَا يُوَارَنُ بِهِ فَتَى مِنْ قُرَيْشٍ إِلَّا رَجَحَ بِهِ بَرًّا وَفَضْلًا وَكِرَامًا وَعَقْلًا وَتَبْلًا وَإِنْ كَانَ فِي الْمَالِ قَلَّةٌ إِنَّمَا الْمَالُ ظِلٌّ زَائِلٌ وَعَارِيَّةٌ مُسْتَرْجَعَةٌ وَلَهُ فِي خَدِيجَةَ بِنْتِ خُوَيْلِدٍ رَغْبَةٌ وَلَهَا فِيهِ مِثْلُ ذَلِكَ وَ مَا أَحْبَبْتُمْ مِنَ الصَّدَاقِ فَهُوَ عَلَيَّ) (2) [حمد خدایی را که ما را از ذریه ابراهیم و نسل اسماعیل قرار داد و شهر حرام و بیت محبوب را برای ما قرار داد، و ما را حاکم بر مردم نمود سپس همانا محمد بن عبدالله پسر برادرم هیچ جوانی از قریش هم سنگ وی نیست جز آن که وی بر او در نیکی و فضیلت و کرامت و عقل و شرافت برتری دارد. او هر چند مال اندکی دارد، ولی مال سایه ای است زوال یافتنی و عاریه ای است برگشتنی و او به خدیجه بنت خویلد رغبت دارد و خدیجه نیز به او رغبت دارد، و هر مهریه ای که تصمیم بگیرد بر عهده می گیرم].

6- دینوری حنبلی در «غایة السؤل» نقل کرده است: ابو طالب از پدرش نقل کرده که گفته است: (إِنَّ مِنْ صُلْبِي لَنَبِيًّا وَ لَوَدِدْتُ أَنِّي أَدْرِكْتُهُ [وَلَوْ أَدْرَكْتُهُ]

ص: 50

1- مدرک پیشین

2- المناقب: 333

لَا مَنَّةَ بِهِ فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْ وُلْدِي فَلْيُؤْمِنُوا بِهِ (1) [همانا از نسل من پیامبری مبعوث خواهد شد و دوست دارم او را درک کنم و اگر وی را درک کنم به او ایمان خواهم آورد؛ پس هر کدام از فرزندان من وی را درک کرد به او ایمان بیاورد.

7- نگارنده «روضه الواعظین» نقل کرده است: فاطمه بنت اسد هنگام ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله حاضر بود و به ابوطالب از حضور ملائکه و دیگر عجایب خبر داد آن گاه ابوطالب به او گفت: (أَنْتِظِرُكَ تَأْتِينَ بِمِثْلِهِ) [منتظر می مانم تا تو نیز فرزندی بساز او به دنیا آوری]؛ و پس از سی سال علی علیه السلام را به دنیا آورد (2)

8- از اشعار وی این بیت است:

زعمت قريش أن احمد ساحر *** كذبوا ورب الراقصات إلى الحرم (3)

[سوگند به پروردگار آنان که پیرامون حرم در گردشند! آنان که می پندارند احمد ساحر است دروغ می گویند.]

9- و نیز سروده است:

إن ابن أمانة النبي محمد *** عندي بمنزلة من الأولاد (4)

[همانا پیامبر خدا محمد فرزند آمنة، نزد من چونان فرزندی از فرزندانم می باشد]

10- امام صادق علیه السلام می فرماید: چون هنگام وفات ابوطالب رسید، بزرگان قریش را جمع کرد و به آنان چنین وصیت کرد: (يا معشر قريش انتم صفة الله من خلقه و قلب العرب و انتم خزنة الله في ارضه و اهل حرمه فيكم السيد المطاع الطويل الذراع (5) فيكم المقدم الشجاع الواسع الباع اعلموا انكم

ص: 51

1- الصراط المستقيم : 337

2- الصراط المستقيم 1 : 337

3- الصراط المستقيم 1: 339

4- الصراط المستقيم . 1 : 339

5- واژه «طويل الذراع» کنایه از شجاعت است.

لَمْ تَتْرَكُوا لِلْعَرَبِ فِي الْمَفَاخِرِ نَصِيبًا إِلَّا حُرْتُمُوهُ (1) وَلَا شَرَفًا إِلَّا أَدْرَكْتُمُوهُ فَلَكُمْ عَلَى النَّاسِ بِذَلِكَ الْفَضِيلَةَ، وَ لَهُمْ بِهِ إِلَيْكُمْ الْوَسِيلَةَ وَالنَّاسُ لَكُمْ حَرْبٌ وَعَلَى حَرْبِكُمْ أَلْبٌ وَإِنِّي مُوصِيكُمْ بِوَصِيئِهِ فَاحْفَظُوهَا أَوْصِيكُمْ بِتَعْظِيمِ هَذِهِ الْبَنِيَّةِ (2) فَإِنَّ فِيهَا مَرْضَاةَ الرَّبِّ وَقَوَامًا لِلْمَعَاشِ وَ ثُبُوتًا لِلْوَطْأَةِ . وَصِلُوا أَرْحَامَكُمْ فَفِي صِلَتِهَا مَسَاةٌ فِي الْأَجْلِ وَ زِيَادَةٌ فِي الْعَدَدِ وَ اتْرُكُوا الْعُقُوقَ وَ الْبَغْيَ فَفِيهِمَا هَلَكَتِ الْقُرُونُ قَبْلَكُمْ أَحْيَبُوا الدَّاعِيَ وَ أَعْطُوا السَّائِلَ فَإِنَّ فِيهَا مَسْرَفًا . لِلْحَيَاةِ وَ الْمَمَاتِ عَلَيْكُمْ بِصِدْقِ لِحْدِ دِيثٍ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ فَإِنَّ فِيهِمَا نَفْيًا لِلتَّهْمَةِ وَ جَلَالَهٖ فِي الْأَعْيُنِ وَ اجْتَنِبُوا الْخِلَافَ عَلَى النَّاسِ وَ تَفَضَّلُوا عَلَيْهِمْ فَإِنَّ فِيهِمَا مَحَبَّةً لِلْحَاصِ وَ مَكْرَمَةً لِلْعَامَّةِ وَ قُوَّةً لِأَهْلِ الْبَيْتِ . لِأَهْلِ الْبَيْتِ وَإِنِّي أَوْصِيكُمْ بِمَحَمَّدٍ خَيْرًا فَإِنَّهُ الْأَمِينُ فِي قُرَيْشٍ وَ الصَّدِيقُ فِي الْعَرَبِ وَ هُوَ جَامِعٌ لِهَذِهِ الْخِصَالِ الَّتِي أَوْصِيكُمْ بِهَا وَقَدْ جَاءَكُمْ بِأَمْرٍ قَبْلَهُ الْجَنَانُ وَ أَنْكَرَهُ اللَّسَانُ مَخَافَةَ السَّنَانِ وَ أَيُّمَ اللَّهِ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى صَعَالِيكِ الْعَرَبِ وَ أَهْلِ الْعِزِّ فِي الْأَطْرَافِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ النَّاسِ قَدْ أَجَابُوا دَعْوَتَهُ وَ صَدَّقُوا كَلِمَتَهُ وَ عَظَّمُوا أَمْرَهُ فَخَاضَ بِهِمْ غَمْرَاتِ الْمَوْتِ فَصَارَتْ رُؤْسَاءُ قُرَيْشٍ وَ صَدَّ نَادِيهَا أَذْنَابًا وَ دُورُهَا خِرَابًا وَ ضَعُفَاؤُهَا أَرْبَابًا وَ إِذَا أَعْظَمْتُمْ عَلَيْهِ أَحْوَجُهُمْ إِلَيْهِ وَ أَبَعَدْتُمْ مِنْهُ أَخْطَأْتُمْ لَدَيْهِ قَدْ مَحَضَتْهُ الْعَرَبُ وَ دَادَهَا وَ صَدَفَتْ لَهُ بِلَادَهَا وَ أَعْطَتْهُ قِيَادَهَا فَدُونَكُمْ يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ إِنْ أَيْبَكُمْ وَ أَمَّكُمْ كُونُوا لَهُ وُلَاةً وَ لِحَرْبِهِ حُمَاةً وَ اللَّهُ لَا يَسِّرُ لَكُمْ أَحَدًا مِنْكُمْ سَبِيلَهُ إِلَّا رَشَدًا وَ لَا يَأْخُذُ أَحَدًا بِهَدَاةٍ إِلَّا سَجَدَ وَ لَوْ كَانَ لِنَفْسِي مُدَّةٌ وَ فِي أَجَلِي تَأْخِيرٌ لِكَفَيْتِهِ الْكُوفَى وَ لِدَافَعْتِ عَنْهُ الدَّوَاهِي غَيْرَ أَنِّي أَشْهَدُ بِشَهَادَتِهِ وَ أَعْظَمُ مَقَالَتهٖ. (3)

ص: 52

1- «حاز الشيء»: ضممه و جمعه

2- «البنية»: بر وزن فعيله و مراد كعبه است.

3- بحار 35: 106 - 108

[ای گروه قریش! شما برگزیدگان خدا از مخلوقات او هستید، و قلب عرب می باشید، شما خزانه داران خدا در زمین او و اهل حرم او هستید، آفایی که از وی اطاعت می شود در میان شما قرار دارد، همو که شجاع است. پیشتاز شجاع در میان شما قرار دارد همو که دانشمند و دارای معلومات فراوان است. بدانید که شما برای عرب در مفاخر هیچ بهره ای باقی نگذاشتید مگر آن که آن را گرد آوردید، و هیچ شرافتی نیست مگر آن که آن را ادراک کرده اید؛ از این رو شما بر مردم فضیلت دارید و آنان به خاطر او به سوی شما وسیله ای دارند و مردم با شما دشمنند و بر جنگ با شما اجتماع کرده اند. همانا شما را سفارشی می کنم پس آن را حفظ کنید؛ شما را سفارش می کنم که کعبه را بزرگ بدارید؛ چرا که در آن رضایت پروردگار و استواری معاش و زندگی فراخ و آسان است. و صلۀ رحم به جا آورید که مرگ را به تأخیر می اندازد و عددتان را می افزاید و از عصیان و نافرمانی و از تجاوز و ستم پرهیزید که نسل های پیش از شما به خاطر این دو هلاک شدند. دعوت کننده را اجابت کنید و به درخواست کننده اعطا کنید که شرافت و حیات و ممت در این دو عمل نهفته است بر شما باد به راست گویی و ادای امانت که این دو تهمت را از انسان دور می کند و آدمی را در دیدگان بزرگ می نماید. از مخالفت با مردم پرهیزید و بر آنان تقصّل کنید؛ زیرا این دو، مایۀ محبت خاصّه و کرامت عامّه و قوت اهل بیت هستند. من شما را به خوبی کردن دربارهٔ محمّد سفارش می کنم که او در قریش امین است و در عرب راست گو. او در بردارندهٔ همهٔ این خوبی هایی است که شما را به آن ها سفارش کردم. او امری را آورده است که قلب من آن را پذیرفته و زبانش انکار می کند تا مبادا عداوت و بغض مردم برانگیخته شود. به خدا سوگند!

من گویا

می بینم که فقرای عرب و اهل عزّت در اطراف و مردم مستضعف، دعوت او را پاسخ می گویند و سخن او را تصدیق می کنند و امر او را بزرگ می دارند. پس سختی های مرگ آنان را فرا می گیرد (1) و رؤسای قریش و بزرگان نشان فرو دست می شوند و خانه هایشان خراب می گردد و ضعیفان نشان ارباب می شوند. و در آن هنگام عظیم ترین (و دشمن ترین) آنان بر پیامبر نیازمند ترین آن ها به او خواهند بود، و دور ترین آن ها از او بهره مندترین آن ها نزد او خواهند بود. عرب با او دوستی خالصانه خواهد داشت و بلاد خود را برای او پاک سازی خواهد نمود، و رهبری آن ها را به او خواهد سپرد ای مردم قریش! پسر پدر و مادرتان نزد شماست، دوست دار او باشید و در جنگش او را یاری کنید. به خدا سوگند! هیچ یک از شما راه او را نمی پیماید مگر آن که هدایت می شود، و هیچ یک به هدایت او چنگ نمی زند مگر آن که خوشبخت می شود. اگر عمری داشته باشم و مرگم به تأخیر افتد، او را از هر کفایت کننده ای کفایت می کردم و هر بلا و مصیبتی را از دور می ساختم، و من به شهادت او شهادت می دهم و گفتار او را بزرگ می دارم.]

و در لفظی دیگر آمده است: چون وفات ابو طالب فرا رسید فرزندان عبدالمطلب را فراخواند و به آنان گفت: (لَنْ تَزَالُوا بِخَيْرٍ مَا سَمِعْتُمْ مِنْ مُحَمَّدٍ وَمَا اتَّبَعْتُمْ أَمْرَهُ فَاطِيعُوا تَرَشِدُوا) (2) [هماره در خیر هستید مادامی که از محمد حرف شنوی داشته باشید و از دستوراتش اطاعتش کنید؛ پس گوش به فرمان او باشید تا هدایت شوید.]

ص: 54

1- «غمرات الموت»: گاهی به جهت مبالغه در عظمت بلا و مصیبت و گرفتاری، درباره کسی که مبتلا به گرفتاری شده است گفته می شود: «إنّه في غمرات الموت».

2- بحار 35: 108

پیشگفتار - وفات حضرت ابو طالب او و لزوم بزرگداشت مقام حضرت

8- برخی از ویژگی های حضرت ابو طالب علیه السلام

1- او زعیم مکه، سید بطحاء و رئیس بنی هاشم بوده است.

2- به جود و کرم و بذل و بخشش و عطوفت و مهربانی معروف بوده است .

3- به فدا کردن جان خود و قربانی کردن خویش در راه هدف مقدّس خود و عقیده توحیدی خویش معروف بوده است.

4- او کفیل و سرپرست رسول خدا بوده است. پس از آن که پیامبر در سنّ هشت سالگی، کفیل اوّل خود عبد المطلب را از دست داد، ابوطالب سرپرستی او را به عهده گرفت و با تمام توان در سفر و حضر از پیامبر صلی الله علیه و آله محافظت کرد.

5- به منظور تحقّق بخشیدن به اهداف بلند خویش زحمات و رنج های فراوانی را تحمّل کرد.

6- دارای بیانی شیوا و ادبیاتی رسا بوده که در خطبه ها و اشعارش تجلّی کرده است .

7- همواره برادران و فرزندان خود به ویژه امیر المؤمنین علی علیه السلام را به ملازمت با پیامبر و تبعیت و پیروی از او فرا می خواند.

8- او مردی جسیم و وسیم [= تنومند و زیبا روی] و دارای ظرافت پادشاهان و وقار حکیمان بوده است.

9- وفات حضرت ابوطالب علیه السلام و لزوم بزرگ داشت مقام آن حضرت

ابوطالب از صمیمی ترین و جدی ترین یاران پیامبر بود و چون رئیس قریش و بزرگ مکه به شمار می آمد با نفوذی که در میان مکیان و قریش داشت وجودش پشتیبانی مهم برای پیامبر و مسلمانان محسوب می شد.

ص: 55

پس از وفات ابوطالب، کار بر پیامبر سخت تر شد و مبارزه و آزار و شکنجه قریش شدت یافت تا آن جا که نقشه قتل رسول خدا صلی الله علیه و آله را کشیدند و خداوند به پیامبر دستور هجرت به مدینه را داد

درباره تاریخ وفات حضرت ابوطالب اختلافات زیادی وجود دارد به برخی عبارات در این زمینه توجه کنید:

در «مصباح المتهجد» شیخ طوسی آمده است: «بنا بر قول ابن عیاش رحمه الله، وفات ابوطالب علیه السلام در 26 رجب بوده است» (1)

در «قصص الأنبياء» راوندی آمده است: «ابوطالب رضی الله عنه در آخر سال دهم مبعث رسول خدا از دنیا رفت و پس از سه روز خدیجه وفات کرد؛ از این رو رسول خدا له آن سال را «عام الحزن» [سال غم و اندوه] نامید و فرمود: (مَا زَالَتْ قُرَيْشٌ قَاعِدَةٌ عَنِّي حَتَّى مَاتَ أَبُو طَالِبٍ) [هماره قریش دستشان از من کوتاه بود تا این که ابوطالب از دنیا رفت]» (2)

ابن عبد البر در «استیعاب» می گوید «وفات ابوطالب و خدیجه سه سال قبل از هجرت بوده است و برخی گفته اند: یک سال. برخی نیز گفته اند: وفات آن دو در روزهای نخستین سال دهم بعثت بوده است» (3)

ابن شهر آشوب در مناقب می نویسد: «از امام صادق علیه السلام روایت شده است: (تُوْفِّي ابوطالب بَعْدَ نُبُوَّتِهِ بِتِسْعِ سِنِينَ وَ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ وَ ذَلِكَ بَعْدَ خُرُوجِهِ مِنْ «الشَّعْبِ») [ابوطالب پس از 9 سال و 8 ماه که از نبوت می گذشت از دنیا رفت، و این

ص: 56

1- مصباح المتهجد 812؛ و نیز بحار الأنوار: 19: 25، به نقل از مصباحین.

2- بحار 19: 25

3- الاستیعاب 1: 38

پس از خروج از شعب ابی طالب بود] و واقدی پنداشته است: آنان سه سال قبل از هجرت: از شعب خارج شدند و در این سال ابو طالب وفات یافت، و 6 ماه پس از او خدیجه وفات یافت و ابوطالب هنگام رحلت 64 سال و 8 ماه و 24 روز داشته است و گفته شده: سنّ وی 47 سال و 6 ماه و چند روز بوده است ابو عبد الله منده در کتاب المعرفة می گوید: وفات خدیجه سه روز پس از رحلت ابوطالب بوده است» (1)

طبرسی در کتاب «إعلام الوری بأعلام الهدی» می گوید: «محمد بن اسحاق بن یسار گفته است: خدیجه بنت خویلد و ابو طالب رضی الله عنه در یک سال از دنیا رفته اند و با رحلت این دو، دو مصیبت بزرگ پی در پی بر رسول خدا وارد شد و واقدی پنداشته است آنان سه سال قبل از هجرت از شعب خارج شدند و در این سال خدیجه و ابوطالب وفات یافتند و میان وفات آن دو سی و پنج شب فاصله بوده است» (2) و نیز می گوید: «پیامبر و همراهان وی از شعب ابی طالب خارج شدند و دو ماه بعد، ابوطالب از دنیا رفت، و خدیجه نیز پس از وی وفات کرد...» (3)

ابن اثیر در «أسد الغابة» می گوید: «در سال دهم اول ذی القعدة - و گفته شده: در نیمه شوال - ابوطالب از دنیا رفت و عمر او هشتاد و اندی بوده است و پس از سه روز خدیجه از دنیا رفت و گفته شده: بعد از یک ماه. و

ص: 57

1- مناقب آل ابی طالب: 1: 150؛ بحار 19: 14 - 15.

2- إعلام الوری: 131 - 132؛ بحار 19: 5.

3- إعلام الوری: 52.

گفته شده: بین آن دو یک ماه و پنج روز فاصله بوده است. و گفته شده: پنجاه روز فاصله بوده است» (1)

عیاشی در تفسیر خود از سعید بن مسیب از علی بن حسین علیهما السلام روایت کرده است (كَانَتْ خَدِيجَةَ قَدْ مَاتَتْ قَبْلَ الْهِجْرَةِ بِسَنَةِ وَ مَاتَ ابُو طَالِبٍ بَعْدَ مَوْتِ خَدِيجَةَ بِسَنَةٍ ...) (2) [خدیجه یک سال قبل از هجرت از دنیا رفت، و ابوطالب یک سال پس از رحلت خدیجه از دنیا رفت...]

یعقوبی می گوید: «خدیجه بنت خویلد در ماه رمضان سه سال قبل از هجرت در سنّ شصت و پنج سالگی از دنیا رفت... و ابوطالب سه روز بعد از خدیجه در سنّ 86 سالگی از دنیا رفت و گفته شده: نود سالگی» (3)

مسعودی در «التنبیه و الإشراف» می گوید «ابوطالب عموی پیامبر در سنّ هشتاد و اندی سالگی، و نیز همسر رسول خدا خدیجه بنت خویلد در سنّ 65 سالگی در سال دهم بعثت از دنیا رفتند میان وفات این دو، سه روز فاصله بوده است بیشتر نیز گفته شده است» (4)

ابن کثیر در «السیرة النبویة» گفته است: «وفات خدیجه بنت خویلد همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و رضی الله عنهما پس از وفات ابوطالب عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده است. و گفته شده: خدیجه قبل از ابوطالب از دنیا رفته است دیدگاه نخست مشهور است...» (5)

ص: 58

1- أسد الغابة 1: 19

2- تفسیر عیاشی 1: 257

3- تاریخ یعقوبی 2: 28-29

4- التنبیه و الإشراف: 200

5- السیرة النبویة 2: 122

مقریزی در «إمتاع الأسماع» می گوید: «ابوطالب اوّل ذی قعدة از دنیا رفته است. و گفته شده: در نیمه شوال و در آن هنگام عمر رسول خدا 49 سال و 8 ماه و 11 روز بوده است و خدیجه رضی الله عنها 35 روز پیش از او از دنیا رفته است و گفته شده: میان آن دو 55 روز فاصله بوده است. و گفته شده: سه روز فاصله بوده است...» (1)

و علامه امینی در الغدیر می فرماید «توجه: ابن سعد وفات ابوطالب را نیمه شوال تعیین کرده و ابوالفداء در تاریخ خود گفته: در شوال وفات کرده است و قسطلانی در مواهب، وفات حضرت در شوال را به «قیل» نسبت داده است. و مقریزی در امتاع گفته: ابوطالب در اوّل ذی قعدة از دنیا رفته، و گفته شده در نیمه شوال وفات کرده است و زرقانی در شرح مواهب گفته: ابوطالب پس از خروج آنان از شعب در 18 رمضان سال دهم از دنیا رفته است و در استیعاب آمده است آنان در اوّل سال پنجاهم [عام الفیل] از شعب ابوطالب خارج شدند، و ابوطالب شش ماه پس از او وفات یافت؛ پس وفات او در رجب است. همین اختلاف در کتاب های شیعه نیز وجود دارد». (2)

از این عبارات به خوبی بر می آید که در وفات حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه و تقدّم و تأخر آن دو و فاصله میان آن دو اختلاف فراوانی وجود دارد و مناسب است که به استناد سخن شیخ طوسی در «مصباح المتهدّد» 26 رجب بزرگ داشتی از حضرت ابوطالب هر سال در جهان تشیّع

ص: 59

1- إمتاع الأسماع 1: 45

2- الغدیر 7: 500.

برگزار شود. و با توجه به این که 25 رجب شهادت امام هفتم شیعیان امام موسی کاظم علیه السلام، و 27 رجب مبعث رسول گرامی اسلام است، 26 رجب فرصت مناسبی برای برپایی مجالس جهت بزرگداشت ابو طالب علیه السلام پدر امیر مؤمنان علیه السلام و حامی رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد که قطعاً احیای نام حضرت سبب خوشنودی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امامان معصوم علیهم السلام به ویژه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد شد.

و مؤسسه میراث نبوت هم زمان با انتشار کتاب حاضر ستادی جهت برگزاری مراسم بزرگداشت حضرت ابو طالب علیه السلام تشکیل داد. بدین جهت ابتدا نامه ای به دفاتر مراجع معظّم تقلید ارسال کردیم و نظر آن ها را جویا شدیم که به اتفاق بر انجام آن تأکید فرمودند و در ذیل نامه ارسالی از سوی مؤسسه سه دیدگاه های جمعی از مراجع معظّم تقلید خواهد آمد. سپس با ارگان های دولتی و نهاد های مردمی و حوزوی هماهنگی های لازم به عمل آمد تا ان شاء الله در 26 رجب امسال و سال های بعد، مجلس بزرگداشتی از حضرت ابو طالب در سراسر کشور و نیز کشور های اسلامی دیگر برگزار شود تا اولاً: مردم با خدمات و ویژگی های حضرت ابوطالب آشنا شوند.

و ثانیاً: تبلیغات مسموم مخالفان اهل بیت علیهم السلام علیه پدر بزرگوار امیر المؤمنین علیه السلام که از زمان حیات امیر مؤمنان تا کنون ادامه دارد خنثا شود. امید است که امسال نقطه آغاز یک حرکت عمومی باشد و سال های بعد نیز ادامه یابد و قصوری که تا کنون از سوی ما نسبت به آن شخصیت بزرگ

از سوی مؤسسه میراث نبوت نامه ای به شرح زیر به دفاتر مراجع معظم تقلید ارسال شد:

سلام علیکم:

روز 26 رجب (86/5/19) سالروز وفات شیخ الأباطح و اب الأئمه علیهم السلام حضرت ابوطالب علیه السلام پدر بزرگوار مولا امیر المؤمنین علیه السلام است و نسبت به این شخصیت بزرگوار اولاً: مخالفان اهل بیت علیهم السلام مطالبی دروغین را منتشر می کنند. و ثانیاً: توده مردم نیز از آن حضرت شناخت کافی ندارند. از این رو بجاست در روز وفات حضرت ابوطالب علیه السلام مؤسسات هیئات، مساجد، ارگان ها و نهاد های دولتی و نیز اقشار مردم با برپایی مراسم مذهبی نام حضرت را احیاء و تبلیغات مخالفان را خنثا نمایند. و مؤسسه میراث نبوت به خواست خداوند و به کمک مراجع معظم تقلید و نهاد های دولتی و مردم ولایت مدار در نظر دارد اولاً: در سال روز وفات حضرت مراسمی را در سراسر ایران برپا کند و ثانیاً: کتاب «ابوطالب» برگرفته از الغدیر مرحوم علامه امینی (در حدود 160 صفحه) را در میان اقشار مختلف به ویژه جوانان منتشر کند. لطفاً راهنمایی های لازم را ارائه فرمایید و در حدّ توان ما را در این امر یاری رسانید.

و اما مرقومه مراجع معظم تقلید درباره لزوم بزرگ داشت و تجلیل از مقام حضرت ابوطالب علیه السلام:

مرقومه حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی (حفظه الله)

بزرگ داشت روز وفات حضرت ابوطالب علیه السلام

بر حسب آن چه در مصباحین (مصباح شیخ و مصباح کفعمی) از ابن عیاش مؤلف کتاب نفیس «مقتضب الأثر فی الأئمة الاثني عشر» منقول است وفات آن حضرت در روز 26 رجب سال 10 بعثت که به عام الحزن نامیده شده اتفاق افتاده و بر حسب آن چه از ابن منده در کتاب المعرفة نقل شده سه روز قبل از وفات حضرت خدیجه علیها السلام واقع شده که با توجه به این که وفات آن معظّمه در روز دهم ماه مبارک رمضان بوده پس روز هفتم ماه رمضان روز وفات حضرت ابوطالب می باشد

حضرت ابوطالب علیه السلام از اول شروع و ظهور این دین حنیف یگانه کسی بود که آن را تحت حمایت گرفت همان بزرگ مرد ارجمندی که از اجتماع قریش و نقشه ها و تهدیدات و قطع روابط و آزار و اذیت ایشان بیم نداشت و تا زنده بود با خلوص نیت از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حمایت کرد و به او گفت:

(إِذْهَبْ يَا بَنَ أَخِي فَقُلْ مَا أَحْبَبْتُ قَوْلَ اللَّهِ لَا أُسَلِّمُكَ لِشَيْءٍ أَبَدًا) (1) [ای پسر برادرم برو و هر چه دوست داری بگو؛ به خدا سوگند تو را در هیچ پیش آمدی تنها نمی گذارم.]

و سروده است که :

وَاللَّهِ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ بِجَمْعِهِمْ *** حَتَّى أَوْسَدَ فِي التُّرَابِ دَفِينًا

فَاصْدَعْ بِأَمْرِكَ مَا عَلَيْكَ غَضَاضَةً *** وَأَبْشِرْ وَقَرَّ بِذَاكَ مِنْكَ عُيُونًا

وَعَرَضْتَ دِينًا عَلِمْتُ بِأَنَّهُ *** مِنْ خَيْرِ أَدْيَانِ الْبَرِيَةِ دِينًا (2)

ص: 62

1- مناقب آل أبي طالب 1: 53.

2- كنز الفوائد: كراچكى: 79

با این مضمون که: [به خدا قسم هرگز با همه قوایشان به تو نمی رسند، حتی اگر من در خاک مدفون شوم . پس دینت را منتشر کن که ترسی بر تو نیست ؛ و تو را مژده می دهم و از این نکته چشمت روشن باد که دینی را آوردی که می دانم آن دین، بهترین ادیان برای بشر می باشد.]

و همان بزرگواری که در ضمن قصیده دیگرش می فرماید:

الْمَ تَعَلَّمُوا أَنَا وَجَدْنَا مُحَمَّدًا *** رَسُولًا كَمُوسَى خُطَّ فِي أَوَّلِ الْكُتُبِ

وَأَنَّ عَلَيْهِ فِي الْعِبَادِ مَحَبَّةً *** وَ لَا حَيْفَ فِيمَنْ خَصَّهُ اللَّهُ بِالْحُبِّ

[آیا نمی دانید که ما محمد صلی الله علیه و آله را پیامبری مانند موسی یافته ایم که در کتب آسمانی پیشین از او نام برده شده است و به درستی که در میان بندگان، برای او محبتی است و آن کسی که خداوند او را به محبت خود مخصوص گردانیده ستمی ندارد]

و نیز می فرماید:

إِن عَلِيًّا وَ جَعْفَرًا ثَقْتِي *** عِنْدَ مَلَمِّ الزَّمَانِ وَ النَّوْبِ

لَا تَخْذَلَا وَ انصرا ابن عمكما *** أَخِي لِأَمِّي مِنْ بَيْنِهِمْ وَ أَبِي

وَ اللَّهُ لَا أَخْذَلَ النَّبِيَّ وَ لَا *** يَخْذَلُهُ مِنْ بَنِي ذُو حَسَبِ

حضرت ابو طالب در شعر فوق بیان می دارد که: علی و جعفر در حوادث و ناملايمات روزگار مورد اعتماد من هستند.

وی به فرزندانش توصیه می کند که آن حضرت را رها نکرده و یاری دهند و این نکته را متذکر می شود که: پدر او از برادران من است و من و او از یک پدر هستیم و به خدا قسم که من یاری پیامبر صلی الله علیه و آله را رها هستیم و به نخواهم کرد و نیز هر که دارای شرافت انسانی است، او را رها نخواهد کرد.

از حضرت باقر علیه السلام روایت شده است:

اگر ایمان ابی طالب را در یک کفه ترازو و ایمان این خلق را در کفه دیگر گذارند ایمان او سنگین تر خواهد بود» (1)

مقام آن حضرت چنان رفیع بود که پیامبر صلی الله علیه و آله در مصیبتش گریان شد و بسیار اندوهناک گردید و جبین راست او را چهار مرتبه مسح فرمود و جبین چپش را سه مرتبه مسح کرد، سپس فرمود: ای عم! در صغیری پرورشم دادی و در یتیمی کفالتی نمودی و در کبیری یاری ام کردی، خدا به تو در برابر یاری من پاداش نیکو دهد پیامبر پیشاپیش جنازه او می رفت و می فرمود: صله رحم کردی و جزای نیکو گرفتی (2)

در «سیره ابن هشام» از محمد بن اسحاق نقل شده است که :

پس از وفات ابوطالب، قریش، بر پیامبر صلی الله علیه و آله مرارت هایی رساندند که در حیات ابوطالب جرأت انجام آن را نداشتند. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «ما نالت مني قریش شيئاً اكرهه حتى مات ابوطالب» (3) [قریش به چیزی - که از آن کراهت داشته باشیم - دست نیافتند؛ تا وقتی ابوطالب وفات کرد].

سال وفات دو یار دیرین پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه ام المؤمنین علیها السلام «عام الحزن» نام گرفت.

مختصری از فضایل ابی طالب:

چنان که می دانیم جناب عبد المطلب، هشت سال از ولادت

ص: 64

1- شرح نهج البلاغة ابن أبي الحديد 4: 338، چاپ مصر.

2- ر.ک: تاریخ یعقوبی و منتهی الآمال ...

3- الغدير 7: 276.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به سرای باقی شتافت.

آن جناب هنگامی که خود را در آستانه مرگ دید فرزندش ابوطالب را که با فرزند دیگرش عبدالله - پدر و الامقام پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله - از یک مادر بودند فرا خواند و درباره کفالت و حمایت نور دیده اش، محمد صلی الله علیه و آله به او سفارش و وصیت کرد و گفت: «او را با زبان و مال و دست یاری کن، که به زودی او سید قوم شما می شود» و در این مورد از ابوطالب عهد و پیمان گرفت.

ابوطالب، چهل و دو سال در نهایت وفا و صمیمیت و فداکاری به کفالت و حمایت و یاری پیامبر صلی الله علیه و آله پرداخت.

او مانند پدری رؤوف و همسر مکرمه اش - فاطمه بنت اسد - چون مادری مهربان، به خدمت رسول خدا قیام و اقدام کردند؛ او را از فرزندان خود بیشتر دوست می داشتند و بهتر پذیرایی می کردند.

«یعقوبی» می گوید: فاطمه بنت اسد - همسر معظّمه ابی طالب - از پیامبر صلی الله علیه و آله پرستاری می کرد و وقتی از دنیا رفت، آن حضرت فرمود: «امروز مادرم وفات کرد» او را به پیراهن خود کفن فرمود. و وقتی قبر او را حفر کرد و به لحد رسیدند، پیامبر صلی الله علیه و آله با دست مبارک خویش آن را حفر کرد و خاک آن را بیرون آورد و در آن خوابید و با این دعا خدا را خواند:

(اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَيِّ فَاطِمَةَ بِنْتِ اسَدٍ وَ لَقْنَهَا حُجَّتَهَا وَ وَسَّعَ عَلَيْهَا قَبْرَهَا مُدْخَلَهَا بِحَقِّ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ وَ الْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِي فَإِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ) (1) [خدایا به حقّ

ص: 65

پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله و انبیای پیش از من بر مادرم - فاطمه بنت اسد - (زنی که چون مادر به من محبت و رسیدگی کرد) ببخش و حجت و اعتقادات صحیح را به او تلقین نما، و محل سکونت برزخی او را گشایش بخش؛ که تو مهربان ترین مهربانانی.

از آن حضرت در مورد علت آن همه لطف که تا آن زمان در حق کسی اعمال نکرده بودند پرسش شد؛ فرمود: «پیراهنم را به او پوشانیدم تا از جامه های بهشتی به او بپوشند؛ و در قبرش خوابیدم تا فشار قبر او سبک گردد؛ زیرا او بعد از ابی طالب از نیکوکارترین خلق خدا با من بود.»

بر طبق روایت «یعقوبی» به آن حضرت گفته شد: «یا رسول الله! اندوه شما بر فاطمه شدت یافت.»

آن حضرت فرمود:

(إِنَّهَا كَانَتْ أُمِّي إِذْ كَانَتْ لِتَجِيعِ صِبْيَانِهَا وَ تَشْبَعُنِي ، وَ تَشَعَّتْهُمْ وَ تَدَهَيْنَنِي وَ كَانَتْ أُمِّي) (1) [به درستی که او مادر من بود. چه بسا که بچه هایم گرسنه بودند، ولی او مرا سیر می کرد و گاه آنان ژولیده می بودند و او سر مرا شانه می زد و مرا معطر می نمود؛ او در حقیقت مادر من بود]

ابو طالب، سید، بطحاء پیر قریش و رئیس مکه و قبله قبیله بود. ایشان جمیع فضایل اخلاقی را دارا بودند همه به او احترام می گذاشتند و شخصیت و مکارم اخلاقش را می ستودند

(كَانَ أَبُو طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَيْخًا جَسِيمًا وَ سَيِّمًا عَلَيْهِ بَهَاءُ الْمُلُوكِ وَ وَقَارُ الْحُكَمَاءِ) (2)

ص: 66

1- تاریخ یعقوبی 2: 10 نور الأبصار : 69

2- احتجاج 1: 242.

[ابو طالب، پیرمردی تنومند و زیبا بود که در رخساره او ظرافت پادشاهان و وقار حکیمان دیده می شد]

از «اکتم بن صیفی» - حکیم معروف عرب - پرسیدند: «حکمت ریاست و حکم و سیادت را از که آموختی؟» گفت: «از حلیف علم و ادب، سید عجم و عرب، ابو طالب بن عبد المطلب».

به طور قطع بر همه امت اسلام لازم و واجب است که قدر خاندان ابوطالب را بدانند و خدمات و رنج و مصائب آنان را در یاری پیامبر صلی الله علیه و آله نصرت دین و اعتلای کلمه توحید فراموش ننمایند.

هیچ خانواده ای به اندازه این خاندان به اسلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خدمت نکرده و خدمات هیچ کس به اندازه خدمات آنان برای دین اسلام سودمند و با ارزش نبوده است. هنگامی که همگان پیامبر صلی الله علیه و آله را تنها گذاشته بودند و دفع خطر از اسلام و جان پیامبر صلی الله علیه و آله فقط با فداکاری و ایثار جان میسر بود این خانواده در دشواری ها و سختی ها پیامبر صلی الله علیه و آله را چنان یاری دادند که بهتر از آن برای کسی مقدور نبود.

خانواده ای که سال ها پیامبر صلی الله علیه و آله عضو آن بود و محیط آرام و سرشار از صفا و وفا، تقوا و فضیلت شرافت و صداقت و امانت آن پیامبر صلی الله علیه و آله را در برگرفته بود.

آری، حقّ ابی طالب و همسر محترمه اش - فاطمه - سومین بانوی اسلام و فرزند مجاهد و مهاجرش «جعفر طیار» و دیگر فرزند عزیز و گرامی وی، یگانه قهرمان غزوات و فاتح بزرگ و سردار نامی اسلام به دین اسلام از هر کس بیشتر است.

در تاریخ یاران پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را جز ابوطالب نمی شناسیم که مدت چهل و دو سال به آن حضرت در خلوت و جلوت (میان جمع) و داخل منزل و خارج خدمت کرده باشد و در عین حال بهترین یار و حامی او باشد.

به خصوص بعد از بعثت ابوطالب با ثبات و استقامت بی نظیر از پیامبر صلی الله علیه و آله پشتیبانی کرد و او را یاری رساند. اگر ابوطالب از آن حضرت حمایت نمی کرد و او را تنها می گذارد یا - العیاذ بالله - چون دیگران به مخالفت با آن حضرت بر می خاست و رسالتش را تکذیب می کرد و استهزا و مسخره می نمود، به طور یقین دین اسلام در آغاز کار اگر با شکست روبه رو نمی شد، حدّ اقل تا مدّتی از حرکت و پیشروی باز می ماند.

همان طور که اگر در جنگ خندق حضرت علی علیه السلام - فرزند ابوطالب - به میدان نمی رفت و با «عمر بن عبدود» - آن پهلوان و رزمنده و دلاور مشهور - پیکار نمی کرد و او را از سر راه مسلمانان بر نمی داشت، پیش بینی آینده اسلام برای ما دشوار بود.

در صورتی که ابوطالب از همان ابتدا دست از حمایت پیامبر صلی الله علیه و آله می داشت و او را به دشمنان واگذار می کرد و یا در مقابل او مخالفت و عداوت پیشه می نمود پیش بینی سرنوشت اسلام بعید می نمود؛ و حدّ اقل در این صورت مشکلات و موانع پیشرفت دین خدا و مصائب پیامبر صلی الله علیه و آله صد چندان شده و پیامبر عزیز خدا صلی الله علیه و آله گرفتار رنج ها و فشار های بسیار شدید تری می گشت.

به شهادت تاریخ، حمایت ابی طالب راه را برای پیشرفت آیین جدید باز کرد و می توان گفت: تأثیر حمایت او نه تنها از نصرت دین پیامبر صلی الله علیه و آله

توسّط شهدای بدر و احد و حتی برادرش حمزه علیهما السّلام کمتر نیست، بلکه با دقّت و تأمّل در تاریخ در می یابیم که حمایت ابوطالب از جانبازی و فداکاری آنان در حفظ دین مؤثرتر بوده است.

دشمنان دین جدید از حمایت هایی که توسّط ابی طالب از پیامبر صلی الله علیه و آله صورت می گرفت، بیم داشتند و ابوطالب علیه السّلام را یگانه مانع بزرگ اجرای نقشه های ضدّ اسلام می دیدند.

ابوطالب و خاندانش همه چیز محمّد صلی الله علیه و آله بودند؛ خودش که از مؤمنین واقعی و حامی و نگهبان محمّد صلی الله علیه و آله بود؛ زن و دخترش «أمّ هانی» - و فرزندان وی علی و جعفر - امت و یار و سرباز و مدافع محمّد صلی الله علیه و آله بودند

ابن ابی الحدید می گوید (1): «در امالی ابی جعفر محمّد بن حبیب خوانده ام که: وقتی ابوطالب پیامبر صلی الله علیه و آله را می دید، احياناً می گریست و می گفت: «زمانی که او را می بینم به یاد برادرم عبد الله می افتم که برادر پدری و مادری من بود» و نیز ابن ابی الحدید نقل می کند که: ابوطالب بسیاری اوقات از این که خوابگاه پیامبر صلی الله علیه و آله مشخص باشد بیمناک بود و شبانگاه آن حضرت را از خوابگاهش بر می داشت و پسر عزیز خود علی علیه السّلام را در بستر او می خوابانید (او را فدایی پیامبر صلی الله علیه و آله قرار می داد).

شیب علی علیه السّلام گفت: «پدر! من کشته می شوم».

ابوطالب گفت:

1 - إصْبِرَنَّ يَا بُنَيَّ فَالْصَبْرُ أَحْجَى *** كُلُّ حَيٍّ مَصِيرُهُ لَشُعُوبٍ

2 - قَدَّرَ اللَّهُ وَالبَلَاءُ شَدِيدٌ *** لِفِدَاءِ الْحَبِيبِ وَابْنِ الْحَبِيبِ

ص: 69

1- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: 3: 310، ط مصر.

3- لِفداءِ الأغرّ ذي الحسبِ الثا***قب و الباع و الكريم النجيب

4- ان تُصِيبَكَ المَؤنُ فالتَّئِبُ تُبْرِى ***فمُصِيبٌ منها و غير مصيب

5- كُلُّ حَيٍّ و إن تَمَلَى بِعُمُرٍ ***أخِذْ من مَذاقِها بِنصِيبٍ

[1- شكيبا باش ای پسر که شکیبایی بهتر است و بازگشت هر زنده ای به مرگ است . 2- خداوند به شکیبایی آزمایش می کند که آزمایش، سخت است . برای فدا شدن در مسیر دوست و فرزند دوست - آن که نجیب و از خانواده ای اصیل و متنفّذ و با سخاوت و بزرگواری و آقااست 4- اگر مرگ ، تو را ربود ، پس به بزرگی رسیده ای و به بدی اصابت نموده ای 5- و سرانجام هر زنده ای، هر چند که عمری را به شیرینی گذرانده باشد، بهره ای از مرگ را می چشد]

علی علیه السّلام در پاسخ پدر گفت:

أتأمرني بالصبر في نصر أحمد *** و والله ما قلتُ الَّذي قلتُ جازعاً

و لكنني أحببتُ أن تری نُصرتي *** و تعلم أنّي لم أزل لك طائعاً

سأسعی لوجه الله في نصر أحمد *** نبيّ الهدى المحمود طفلاً و يافعاً (1)

[آیا مرا به شکیبایی در یآوری پیامبر امر می کنی؟ به خدا قسم اگر من سخنی گفتم از بهر ترس و ناراحتی نگفتم؛ بلکه می خواستم که یآوری مرا ببینی و بدانی که من همواره مطیع تو هستم به زودی برای خدا در یآوری احمد تلاش می کنم که او پیامبر صلّی الله علیه و آله هدایت و ستایش شده ای از زمان کودکی و نوجوانی است.]

علی علیه السّلام در این اشعار، مراتب سعی و کوشش خود را در یاری رسول خدا به پدرش اعلام داشت و یاد آور شد: سخنانم از روی بی صبری و دریغ از بذل جان در راه پیامبر صلّی الله علیه و آله نبود؛ بلکه می خواستم تو از درجه نصرت من آگاه

ص: 70

1- نهج البلاغة ابن أبي الحديد: 4: 330 - 331، چاپ مصر.

باشی و بدانی تا پای کشته شدن، برای حفظ جان پیامبر صلی الله علیه و آله آماده ام و همواره مطیع تو هستم.

به طور خلاصه باید گفت که علاقه و محبت ابی طالب به پیامبر صلی الله علیه و آله بیش از حد توصیف بوده تا آن جا که او را از فرزندان خود عزیزتر و گرامی تر می داشت. قصیده «لامیه» آن حضرت که به نقل از ابن ابی الحدید در اشتهار، مانند قصیده «قفا نَبک» (1) است از ثبات و استقامت او در حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و علاقه و حب او به آن حضرت و آمادگی برای انجام هر گونه فداکاری در راه حمایت از ایشان حکایت دارد این قصیده از جهت فصاحت و بلاغت و اثر ادبی بی رقیب و از جهت محتوا و مضمون ممتاز و بی نظیر است تا حدی که ابن کثیر در تاریخ «البدایة و النهایة» از آن که نود و دو بیت از آن را نقل نموده است می گوید: «هذه قصيدة عظيمة بليغة جداً لا يستطيع يقولها إلا من نسبت إليه و هي أفحل من المعلقات السبع و أبلغ في تأدية المعنى فيها جميعاً» (2)

در نهایت چنان چه ابن ابی الحدید در اشعار خود سروده می توان گفت: اگر ابوطالب و فرزندش علی علیه السلام نبودند، دین بر پانمی شد.

ابوطالب در مکه و علی علیه السلام در یثرب، پیامبر صلی الله علیه و آله را یاری رساندند. ابوطالب در آغاز از پیامبر حمایت کرد و کفالت ایشان را بر عهده گرفت و

ص: 71

1- [قصیده طولانی و معروف امرئ القیس که مطلع آن این بیت است: قفا نَبک من ذکری حبیب و منزل *** بسقط اللوی بین الدخول فحومل].

2- البدایة و النهایة 3: 53 - 57

علی علیه السلام کاری را که ابوطالب در یاری دین خدا شروع کرد به پایان رساند؛ پس عجب نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله در مرگ او آن همه محزون و اندوهناک گردید.

فقدان وی، جبهه مسلمانان را شکسته و بی پناه کرد و در نهایت یکی از علل لزوم هجرت، همین مرگ او بود؛ زیرا با مرگ او مسلمانان و شخص پیامبر صلی الله علیه و آله یگانه حامی خویش را از دست دادند و دشمنان در برابر آن ها جسور و گستاخ گردیدند؛ فرحمه الله و أرضاه و شکرها علیه و جزى الله عن نبیّه و عن أمّته خیر جزاء».

مرقومه دفتر حضرت آیت الله العظمی سیستانی (حفظه الله)

بسم الله الرحمن الرحيم

تجلیل و تقدیر از مقام شامخ و والای حضرت ابوطالب عموی گرامی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و پدر امامان علیهم السلام که مردانه از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حمایت کرد و در گسترش اسلام و تقویت مسلمانان نقش مهمی ایفا نمود یکی از وظایف مسلمانان بوده و تعظیم شعائر الهی است. در سالگرد وفات حضرت ابوطالب امیدواریم نویسندگان، پژوهشگران اندیشمندان، نهادها و مؤسسات و مجموعه های تحقیقی و همه نخبگان و فرهنگ سازان جامعه در خصوص شناخت و معرفی شخصیت این مدافع اسلام گام های مناسبی برداشته و عموم مؤمنین با برپایی مجالس با شکوه در این امر مهم سهیم گردند.

24/حج 1428/2 هـ- ق

ص: 72

مرقومه دفتر حضرت آیت الله العظمی علوی گرگانی (حفظه الله)

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت ابو طالب علیه السلام پدر بزرگوار حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در بین تمامی صحابه رسول گرامی اسلام قطعاً مظلوم ترین شخص است؛ زیرا این بزرگوار زمانی که رسول معظم اسلام صلی الله علیه و اله هیچ گونه حامی و پشتیبانی نداشت یگانه و تنها به حمایت آن حضرت برخاست و تمامی مشکلات را به جان خرید ولی متأسفانه تاریخ به ایشان ظلم مضاعف نمود و نسبت های ناروا به او داد که با شواهد قطعی تاریخی در تعارض مسلّم می باشد و مثال ایمان ایشان مثال مؤمن آل فرعون است که ایمانش را مخفی می نمود تا بتواند به اهداف عالی اش برسد و لذا هر چه در این زمینه کار های تحقیقی صورت گیرد که چهره درخشان و مظلوم آن مظلوم تاریخ از آئینه زنگار خارج گردد بجاست و إن شاء الله مرضی خداوند عزّ و جلّ و رسول گرامی اش صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت و طهارت بالخصوص مولای متقیان امیر مؤمنان علیهم السلام خواهد بود.

15 جمادی الثانیه سنة 1428

دفتر حضرت آیت الله العظمی سید محمد شاهرودی (حفظه الله)

بسم الله الرحمن الرحيم

معرفی شخصیت والای حضرت ابو طالب علیه السلام به مسلمانان جهان و تجلیل از این شخصیت بزرگ امری بسیار بجا و شایسته است، شخصیت بزرگی که اولین مدافع و حامی و کفیل نبی اکرم صلی الله علیه و اله بود حضرت ابوطالب علیه السلام مانند

ص: 73

فرزندش امیر المؤمنین علی علیه السلام مظلوم ترین مظلومان است او ابو الأئمة الأطهار علیهم السلام و کسی است که عالم اسلام مدیون موضع گیری ها و حمایت های بی دریغ او در راه پیشبرد اسلام و حفاظت از رسول اکرم می باشد و تعظیم و تجلیل رسول الله و ائمه اطهار و عظمت اسلام است

19 جمادی الثانية 1428 ه ق

1386/4/13 ه ش

فرمایش حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی (حفظه الله)

اشاره

«کار، علی ای حال کار خوبی است، رحم الله من أحيى أمرهم».

دوم - پیرامون نگارنده «الغدیر»

نسب و ولادت وی:

او آیت الله شیخ عبد الحسین فرزند شیخ احمد امینی تبریزی نجفی، از مفاخر علمای امامیه در قرن چهاردهم و نگارنده کتاب گران سنگ «الغدیر فی الکتاب و السنّة و الأدب» می باشد

در سال (1320) ه در شهر تبریز دیده به جهان گشود و در خانواده علم و دانش رشد کرد

تاریخ علمی این خانواده از جدّ آن ها شیخ نجف قلی امین الشرع که در سال (1275) در «سردها» از نواحی تبریز به دنیا آمده آغاز می شود و از این رو به این خاندان لقب «امینی» داده شده که جدّ آن ها امین الشرع بوده است.

ص: 74

تحصیلات اولیه او نزد پدرش شیخ احمد امینی آغاز گردید. سپس در مدرسه طالبیه تبریز که در آن زمان از مهم ترین مراکز علم و معرفت بود، به ادامه تحصیل پرداخت و پس از پایان سطوح فقه و اصول به فراگیری دانش نزد اساتید معروف فقه و اصول پرداخت بزرگانی چون آیت الله سید محمد بن عبد الکریم موسوی از مراجع تقلید تبریز آیت الله سید مرتضی حسینی خسرو شاهی؛ آیت الله شیخ حسین توتون چی؛ علامه شیخ میرزا علی اصغر ملکی؛ آیت الله سید محمد فیروز آبادی؛ آیت الله میرزا علی ابروانی و ...

اشتیاق فراوان او به تحصیل علم

او شوق وافری برای تحصیل و پیگیری مباحث علمی داشت، مباحث علمی را موشکافی می کرد و در رسیدن به حقایق علمی تحمّل و صبر و حوصله زیادی داشت؛ از این رو تمام کتاب های علمی موجود در کتاب خانه های نجف را که مرتبط با هدف او بود مطالعه کرد و برای جستجوی علمی و گرد آوری معلومات و استتساخ برخی کتاب ها به شهر های دیگر عراق نظیر کربلا، بغداد، کاظمین و سامرا و کشور هایی نظیر، ایران، هند، سوریه و ترکیه مسافرت کرد.

در زندگی چیزی برایش لذت بخش تر از مطالعه نبود و در این راه از بزرگ ترین لذت ها می گذشت، ساعت ها پی در پی مطالعه می کرد بدون این که به وقت غذا و نوع و کیفیت آن توجهی داشته باشد، و غذای روزانه خود را نمی خورد مگر پس از این که اهل بیت او به انتظارش بر سر سفره غذا نشسته بودند و بارها او را برای خوردن غذا صدا می زدند.

او هیچ‌گاه به نقل کسی از کتاب‌های خطّی گذشتگان اعتماد نمی‌کرد، بلکه بر خود لازم می‌دانست که آن مصادر و منابع را به دست آورده و شخصاً مطالعه کند تا بهانه‌ای باقی نماند.

بخشی از سیره ذاتی و اخلاق کریمانه وی:

1- وی خود را برای تدریس تألیف و تحقیق وقف کرده بود، و بیشتر ساعات زندگی‌اش در شب و روز به مطالعه و جستجو در لابه‌لای کتاب‌ها و بهره‌گیری از میراث علمی، اسلامی می‌گذشت تا این که در علوم گوناگون چون تفسیر، حدیث، تاریخ و رجال صاحب نظر شد، و مرجعی برای حلّ معضلات و سؤالات علمی گردید.

2- وی انسانی با تقوا پرهیزگار و متعبّد بود دارای صلابت دینی اخلاقی خوش و فردی با گذشت بود و همیشه به دیگران حسن ظنّ داشت، دارای همّتی عالی، و طبعی عفیف بود و در خوراک و پوشاک، متواضع، و به دنیا و آن چه در آن است بی‌اعتنا بود.

3- به قرائت قرآن، دعا و نماز شب علاقه داشت. برنامه روزانه‌اش این بود که پس از تناول صبحانه به کتاب‌خانه شخصی می‌رفت و مشغول مطالعه شد تا شاگردانش حضور پیدا کنند، سپس شروع به درس و بحث می‌کرد تا اذان ظهر که برای نماز بر می‌خواست و پس از نماز، غذا و کمی استراحت به کتاب‌خانه بر می‌گشت و تا نیمه شب به مطالعه و تحقیق می‌پرداخت.

4- حرم امیر المؤمنین علی علیه السلام را زیاد زیارت می‌کرد.

5- در کنار سیره عبادی و تبلیغی وظایف اجتماعی خود را فراموش نمی‌کرد و به آشنایان و برادران دینی زیاد کمک می‌کرد سائلی را ردّ

نمی کرد و آرزومندی را ناامید نمی ساخت و خود را برای برآوردن حاجات مؤمنان به رنج و زحمت می انداخت.

وفات و مدفن آن بزرگوار

سرانجام پس از عمری تلاش و مجاهدت در اثر بیماری طولانی و لا علاج و تحمّل رنج فراوان، در تهران پیش از ظهر روز جمعه (28) ربیع الثانی سال (1390 ه ق)، مصادف با (12) تیر (1349 ه ش)، دیده از جهان فرو بست و آخرین کلماتش فقراتی از این دعا بود: (اللَّهُمَّ هَذِهِ سَكَرَاتُ الْمَوْتِ قَدْ حَلَّتْ فَأَقْبِلْ إِلَيَّ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ، وَأَعِنِّي عَلَى نَفْسِي بِمَا تُعِينُ بِهِ الصَّالِحِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ...) پس از چند روز پیکر مطهرش به نجف اشرف منتقل شد و در جوار کتاب خانه امیر المؤمنین علیه السلام در بقعه ای که به دستور او چند ماه پیش از وفاتش ساخته شده بود، به خاک سپرده شد.

سوم - پیرامون کتاب شریف «الغدیر»

الغدیر، تاریخ غربت دین پیامبر است (1)

الغدیر، زبان سیلی خوردگان اسلام است که از نیام خاموشی بر آهیخته است

الغدیر، شکوائیه آن عزیزی است که خاری در چشم و استخوانی در گلو داشت. (2)

ص: 77

1- پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرموده است: (الْإِسْلَامُ بَدَأَ غَرِيبًا وَسَيَعُودُ غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ)؛ سنن ابن ماجه 477:22؛ سنن ترمذی 5:13؛ مسند احمد 1:398 و 4:73

2- امام امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: (فَصَبْرْتُ، وَفِي الْعَيْنِ قَدَى، وَفِي الْحَلْقِ شَجَاً) [صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلویم مانده بود]؛ نهج البلاغه، خطبه سوّم

الغدیر پالایش داستان اسلام از جعلیات قصّه گوین و دروغ پردازان بی پرواست

الغدیر مایه وحدت مسلمین و نجات از تفرّق و تشعب است. خداوند می فرماید: (وَ اَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّٰهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا) (1) [او همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام و هر گونه وسیله وحدت) چنگ زنید، و پراکنده نشوید!] و به تصریح برخی علمای اهل سنت مراد از «حبل الله» ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است. شافعی امام شافعیان در ابیاتی تصریح می کند که «حبل الهی» ولای اهل بیت علیهم السلام است.

و لَمَّا رَأَيْتُ النَّاسَ قَدْ ذَهَبَ بِهِمْ *** مَذَاهِبُهُمْ فِي ابْحُرِ الْعَيِّ وَالْجَهْلِ

رَكِبْتُ عَلَى اسْمِ اللّٰهِ فِي سُفْنِ النِّجَا *** وَ هُمْ اَهْلُ بَيْتِ الْمُصْطَفَى خَاتَمِ الرُّسُلِ

وَأَمْسَكَتُ حَبْلَ اللّٰهِ وَ هُوَ وَلَاؤُهُمْ *** كَمَا قَدْ أَمَرْنَا بِالتَّمَسُّكِ بِالْحَبْلِ (2)

[و آن گاه که دیدم مذاهب مردم آن ها را در دریای گمراهی و جهل فرو برده است. با نام خدا بر کشتی های نجات، اهل بیت پیامبر، نشستم. و به حبل الله که ولای اهل بیت است چنگ زدم؛ زیرا ما به تمسک به «حبل الله» امر شده ایم]

حاکم حسکانی از حفاظ بزرگ، حنفی نیز در کتاب «شواهد التنزیل» فصلی را به این موضوع اختصاص داده و به نقل احادیث متعددی درباره شأن نزول این آیه پرداخته است؛ از جمله آن ها این حدیث قدسی به روایت ابن عمر است: (وَ لَآيَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي) (3)

و الغدیر، مؤمنان به دین حنیف را به سوی حبل الهی فرا می خواند.

ص: 78

1- آل عمران : 103 .

2- رشفة الصادی : 25 .

3- شواهد التنزیل 1 : 131

- 1 - تدوین مباحث به روش جدل ؛ یعنی استفاده از مقدماتی که طرف مقابل بحث قبول دارد و از این رو وی را با معتقدات خودش مغلوب می سازیم.
- 2 - موثق نمودن و ارائه مدرک در تمام استدلالات و مطالب طرح شده در میدان بحث.
- 3- دارای نثری زیبا و روان و بلیغ در تمام مباحث است.
- 4 - بکار بردن ضرب المثل های عربی به طور گسترده در لابلای عبارات
- 5 - استفاده از آیات قرآن در بین مباحث و در پایان آن ها .
- 6 - طرح مباحث بنیانی و اساسی فراوان اعم از حدیثی ، تاریخی عقایدی ، اخلاقی ، فقهی ، رجالی ، و ...

چهارم - پیرامون کتاب «ابوطالب»

چندی پیش، پس از انتشار کتاب «تلخیص الغدیر» که کتابی جامع و در بردارنده چکیده تمام مطالب موسوعة الغدیر است، به پیشنهاد یکی از مراجع تقلید بر آن شدم که موضوعات مهم کتاب الغدیر را از تلخیص یاد شده استخراج کنم و کتاب های کم حجمی تهیه و در اختیار علاقه مندان امیر المؤمنین علیه السلام به ویژه جوانان قرار دهم که با عنایت امیرالمؤمنین علیه السلام و تلاش شبانه روزی موضوعات زیر استخراج و به سه زبان عربی، فارسی، و اردو یکی پس از دیگری منتشر خواهد شد؛ آن موضوعات از این قرارند:

- 1- پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله 2- قرآن 3- اهل بیت علیهم السلام 4- علی علیه السلام در سنت 5- علی علیه السلام در قرآن 6
- علی علیه السلام از زبان مخالفان 7- علی علیه السلام سید مظلومان 8- صدیقه طاهره علیها السلام 9- امام حسن علیه السلام

10 - امام حسین علیه السلام 11 - ابو طالب علیه السلام 12 - اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام 13 - دشمنان امیر المؤمنین 11 - ابو طالب علیه السلام

12 - اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام 14 - بنی امیه 15 - معاویه بن ابی سفیان 16 - عمرو بن عاص 17 - اصحاب جمل 18 - یزید بن معاویه 19 - امامان چهار گانه فقه 20 - داستان غدیر خم 21 - کتاب های ساختگی و دروغین 22 - شیعیان علی علیه السلام 23 - غلو 24 - خلافت و امامت 25 - اجتهاد 26 - شعر و شعرا 27 - سرقت های حدیثی

و اینک در ایام ولادت حضرت زهرا علیها السلام کتاب یازدهم از این مجموعه ارزشمند به سه زبان فارسی، اردو و بلوچی تهیه و منتشر شده است.

و در تلخیص و تحقیق و ترجمه کتاب مراحل زیر طی شده است:

1- ابتدا موضوع یاد شده از «موسوعه الغدیر» استخراج و تلخیص شد، که خوشبختانه در موضوع از جلد اول کتاب الغدیر مطرح شده است و بر خلاف بیشتر موضوعات در سراسر کتاب پراکنده نیست

2- در این مجموعه بر چاپ «موسوعه الغدیر» با تحقیقات مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی به اشراف آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی، اعتماد کردیم. و در پاورقی پس از منابعی که مرحوم علّامه آدرس داده است، داخل گروه آدرس چاپ های جدید نیز بر اساس تحقیقات یاد شده، درج شد و در صورت لزوم منابع و توضیحاتی را نیز بر آن افزوده ایم.

3- نکات و ایراستاری کاملاً رعایت شده است.

4- عناوین مطالب و رئوس مباحث با قلمی، زیبا مشخص شده اند.

5- در سر صفحه ها نیز ریز مطالب ذکر شده است تا خواننده به راحتی به مطلب مورد نظر دست یابد.

6- فهرستی دقیق از مطالب و منابع مورد استفاده ارائه شده است

ص: 80

7- در ترجمه کتاب تلاش کرده ایم میان روان بودن عبارات و دقیق بودن آن ها جمع کنیم به گونه ای که کاملاً لغات نکات و دقایق مطرح شده در متن عربی به خواننده گرامی منتقل شود؛ بدین منظور تمام ضرب المثل های بکار رفته در متن عربی کاملاً توضیح داده شده است و در حدّ توان از کنار هیچ لغت ، ضرب المثل ، و نکته مطرح شده در متن عربی به سادگی نگذشته ایم و به ترجمه آزاد و گذرا بسنده نکرده ایم بلکه ساعت ها برای بدست آوردن معنای یک واژه یا عبارت یا روایت و یا ضرب المثل وقت صرف کرده ایم و نتیجه آن را با عباراتی روان در متن کتاب یا در پانوشت - داخل کروشه - ثبت کرده ایم؛ از این رو کتاب حاضر کتابی به قلم فارسی روان و در عین حال علمی و دقیق است و برای اقشار مختلف جامعه سودمند می باشد.

در پایان امیدوارم که حوزه های علمیّه دانشگاه ها آموزش و پرورش، سازمان ها و نهاد ها و تمام ارادتمندان امیر المؤمنین علیه السلام در ایّام بزرگ داشت حضرت ابوطالب (26 رجب) در نشر این کتاب ارزشمند از هیچ تلاشی فرو گذار نکنند تا تلاش شبانه روزی ما در تهیه این کتاب و کتاب های دیگر که ان شاء الله یکی پس از دیگری منتشر خواهد شد ، به ثمر برسد

نَسْأَلُ اللَّهَ الْإِخْلَاصَ؛ فَإِنَّهُ الْأَصْلُ وَالْأَسَاسُ، وَاللَّهُ الْمَوْفَّقُ لِلْإِسْدَادِ وَالصَّوَابِ، وَإِلَيْهِ الْمَرْجِعُ وَالْمَأْبَ.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

عش آل محمد قم مقدّسه - مؤسسه میراث نبوت

محمد حسن شفیعی شاهرودی

1386/4/14 هـ - ش 20 جمادی الثانیه 1428 هـ ق

پدر هیچ یک از مهاجرین اسلام نیاورد مگر خلیفه

ابن منده و ابن عساکر (1) از عایشه رضی الله عنه نقل کرده اند «پدر هیچ یک از مهاجرین اسلام نیاورد مگر ابوبکر» (2)

و محبّ طبری در «ریاض» خود (3) از واحدی به صورت مرسل و بدون سند از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرده که درباره ابوبکر گفته است: «پدر و مادرش هر دو اسلام آوردند و پدر و مادر هیچ یک از مهاجرین - غیر از او - اسلام نیاوردند»

و گروهی از متأخران مانند شبلینجی و هم قطاران او، این دو حدیث را نقل کرده اند و از فضایل ابوبکر که همه بر آن اتفاق دارند بر شمرده اند

امینی می گوید: ما دامان علی و عایشه را از مثل این دروغ بزرگی که تاریخ بر خلاف آن گواهی می دهد و سیره مهاجرین آن را تکذیب می کند، پاک می دانیم و محبّت پنهان راویان این روایت دروغ را از آن چه در لابه لای کتاب هاست کور و کر کرده است، از این روزیاده گویی کرده اند و در نقل، غلو نموده اند و به عاقبت سخن خود توجهی نکرده اند. آیا این نهایت علم

ص: 83

1- تاریخ مدینه دمشق [24/30، شماره 3398].

2- تاریخ الخلفاء، سیوطی: 73 [ص 100].

3- الریاض النضره 1: 47 [68/1]؛ الجامع لأحكام القرآن، قرطبی 16: 194 [129/16].

آن هاست؟! یا در حالی که علم دارند بر خدا دروغ می بندند؟!

آن گونه که در سیره ابن هشام آمده است (1) اولاد مظعون که از طایفه بنی جمح بودند و اولاد جحش بن رئاب که با بنی امیه هم قسم بودند، و اولاد بکیر که از طایفه بنی سعد بن لیث و با بنی عدی بن کعب هم قسم بودند همگی با خانواده و اموال خود از مکه مهاجرت کردند، و خانه هایشان بسته شد، چنان هجرتی که کسی در مکه ساکن نبود.

آیا زنان این خانواده های بزرگ و پر جمعیت، بدون شوهر یا نازا بودند؟! یا پسرانشان بدون پدر و مادر (یتیم) و بدون همسر بودند؟! یا پدران آن ها بدون اولاد بودند؟! خداوند محبت (بی جا) را بکشد که این گونه آدمی را کور و کر می کند

بیا با هم صفحه ای از شرح حال مهاجران را بخوانیم:

این عمار بن یاسر است که مهاجری بزرگ بود و پدر و مادرش پیشاپیش کسانی بودند که به خاطر اسلام شکنجه شدند

آن گونه که در «تهذیب التهذیب» (2) آمده، مسدّد گفته است:

در میان مهاجران کسی که پدر و مادرش مسلمان باشند نبود مگر عمار بن یاسر.

حال این سخن اسلام آوردن پدر و مادر ابوبکر را نفی می کند و این دروغ را تکذیب می کند.

و این عبد الله بن جعفر است که پدرش به همراه دو برادرش محمد

ص: 84

1- السیره النبویة: 2: 79 و 117 [2 / 144 - 145].

2- تهذیب التهذیب: 7: 408 [357/7].

و عون به همراه مادرشان اسماء بنت عمیس هجرت کردند ... (1)

و شاید پژوهشگر در لابه لای کتاب های سیره و تاریخ، و کتاب هایی که در شرح حال افراد نوشته شده، بسیاری از این مهاجرین را پیدا کند که پدران، آن ها یا پدران و مادران آن ها اسلام آورده باشند؛ پس فضیلتی که محب طبری و سیوطی و نظیر این دو فقط برای پدر ابوبکر یا پدر و مادر او ذکر کرده اند نه دیگر، صحابه و آن را به مولا امیر المؤمنین علیه السلام نسبت داده اند، چیزی نیست جز جهل و دروغی که از غلو زیاد در فضایل ناشی می شود.

اسلام پدر و مادر خلیفه:

بیا با هم اسلام پدر و مادر ابوبکر را بررسی کنیم که آیا واقعاً آن دو اسلام آوردند؟ تا چه رسد به این که در میان پدران و مادران مهاجران تنها مسلمان باشند. و یا این که فرد خبیر و آگاهی از آن مطلع نشده است و آن دو اسلام نیاورده اند بلکه این خبر نیز مانند خبر اسلام آوردن پدر و مادر دیگر مهاجران است که قابل مناقشه بوده و غلو در فضایل آن را به وجود آورده است؟

اما اسلام ابو قحافه: گفته شده وی در روز فتح مکه مسلمان شد، و ابوبکر او را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد و در مدت حیاتش فقط همین یک بار پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد. و ما برخی روایات مربوط به آمدن او نزد رسول خدا را ذکر می کنیم و این روایات را دو بخش می کنیم اول روایاتی که اشاره ای به

ص: 85

1- ر. ک: سیره ابن هشام: 21 [112/2 - 117]؛ الطبقات الكبرى [34/4 و 142 و 203 و 294]؛ تاریخ الأمم و الملوك [369/2]؛ الاستیعاب [ص 95، شماره 1612]؛ أسد الغابة [198/3، شماره 2862]؛ الكامل في التاريخ [366/2]؛ البداية و النهاية [209/3]؛ عیون الأثر [227/1].

اسلام آوردن او نمی کند و دوم روایاتی که به اسلام آوردن وی اشاره می کند.

بخش نخست:

1 - حاکم در «مستدرک» (1) از ابو عبد الله محمد بن احمد قاضی بن قاضی [پدر و پسر هر دو قاضی بوده اند] از پدرش از محمد بن شجاع، از حسین (2) بن زیاد از ابوحنیفه از یزید بن ابو خالد، از انس رضی الله عنه نقل کرده است:

من به ریش ابو قحافه نگاه کردم که از شدت قرمزی گویا شعله های گیاه عرفج (3) بود. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (لو أقرزت الشیخ فی بیته لأتیناه - تکرمةً لأبی بکرٍ) [اگر این پیر مرد را در خانه اش می گذاشتی ما به جهت گرامی داشت ابوبکر، خود پیش او می رفتیم.]

حاکم براساس عادتی که در کتابش دارد هر چند این روایت را صحیح نمی داند ولی از اشکال سندی آن سخنی نگفته است، و ذهبی نیز در «تلخیص خود» (4) به پیروی از حاکم چنین کرده است؛ و همه این ها به خاطر بزرگ داشت ابوبکر است اگر چه حق و حقیقت را بی ارزش کرده اند. در سند روایت این افراد وجود دارند:

1- محمد بن شجاع بغدادی ابو عبدالله بن ثلجی فقیه؛ احمد پیشوای

ص: 86

1- المستدرک علی الصحیحین 3:245 [273/3]، ح 5070

2- صحیح «حسن بن زیاد» است .

3- [گیاهی که در بیابان می روید و زود آتش می گیرد؛ در مورد خود ابوبکر نیز وارد شده است: «کان یخرج إلینا و کأنّ لحیته ضرام عرفج . گفته شده: این تشبیه بدین جهت انجام شده که وی ریش های خود را با حنا خضاب می کرده است؛ ر.ک: نهاییه ابن اثیر 86/3].

4- المستدرک علی الصحیحین [273/3]، ح 5070.

حنابله درباره وی گفته است: «بدعت گذار در دین، و از هوی و هوس پیروی می کرد».

و ازدی گفته است: «وی بسیار دروغ گو بود و به خاطر اعتقاد بدی که داشت و از دین منحرف بود نقل روایت از او جایز نیست»

2- حسن بن لؤلؤی کوفی: یحیی بن معین گفته است: «وی بسیار دروغ گو بود» و ابوداود گفته است: «وی بسیار دروغ گو بوده، و ثقه نمی باشد». و احمد بن سلیمان گفته است: «روزی دیدم وی نماز می خواند و جوانی که هنوز ریش در نیاورده بود در صف نماز کنار او بود، و چون سجده کرد دستش را به طرف صورت جوان برد و نیشگون گرفت؛ و از این رو از وی روایت نقل نمی کنم»

و نسائی (1) نوشته است: «فرد ثقه و امینی نیست» (2)

بخوان و حکم کن. آیا این سخنان همگی بر فردی مثل حاکم و ذهبی پوشیده مانده است؟! نه به خدا سوگند

2 - حاکم در «مستدرک» (3) از ابوالعباس محمد بن یعقوب، از محمد بن اسحاق صغانی، از حسین بن محمد مروزی، از عبد الله بن عبد الملك فهري، از قاسم بن محمد بن ابوبکر، از پدرش، از ابوبکر رضی الله عنه نقل کرده است: «ابوقحافه را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بردم فرمود: چرا پیرمرد را در خانه

ص: 87

1- کتاب الضعفاء و المتروکین [ص 89، شماره 158]

2- میزان الاعتدال 1 : 228 [491/1 شماره 1849] ؛ لسان المیزان 2 : 208 [260/2 ، شماره 2449] .

3- المستدرک علی الصحیحین 3 : 1244 [272/3 ، ح 5065] .

نگذاشتی تا من نزد او بیایم گفتم: بلکه او سزاوار است که نزد شما بیاید. فرمود: (إِنَّا لَنَحْفَظُكَ لِأَيَادِي ابْنِهِ عِنْدَنَا) [ما به خاطر نیکی های فرزندش به ما، حقّ او را محفوظ می داریم.]

و حافظ هیشمی این روایت را در «مجمع الزوائد» (1) ذکر کرده و نوشته است «بزار این روایت را نقل کرده و در سند آن عبدالله بن عبد الملک فهری است که من او را نمی شناسم»

و ذهبی در «تلخیص المستدرک» (2) نوشته است: «حدیث عبد الله مقبول نیست»

و نیز ذهبی در «تلخیص المستدرک» به دنبال این روایت نوشته است:

«قاسم نه پدرش را دیده است نه پدر بزرگش ابوبکر را [پس نمی تواند از این دو، روایت نقل کند]» (3)

بخش دوم:

در کتب حدیثی و کتبی که درباره شرح حال نوشته شده، چیزی که بر اسلام ابوقحافه دلالت کند وجود ندارد مگر روایتی که احمد در «مسند» (4) خود از طریق ابن اسحاق از اسماء دختر ابوبکر نقل کرده است.

امینی می گوید: این روایت صحیح نیست؛ زیرا در سند آن محمد بن اسحاق بن یسار بن خیار مدنی که ساکن عراق بوده وجود دارد و این روایت از

ص: 88

1- مجمع الزوائد 50:9

2- تلخیص المستدرک [272/3، ح 5065].

3- [قبل از این عبارت آمده است: «عبد الله بن عبد الملک، حدیثش نامأنوس و نادرست است»].

4- الدرّ المنثور 1: 60 [147/1]

بافته های اوست سلیمان تیمی گفته است: «ابن اسحاق بسیار دروغ گو بود». هشام بن عروه گفته است: «او بسیار دروغ گو بود.»

و مالک گفته است: «او در زمره دروغ گویان و بسیار دروغ گو بود.»

و یحیی قطن نوشته است: «گواهی می دهم که محمد بن اسحاق بسیار دروغ گو بود.»

و از خود روایت احمد استفاده می شود که آمدن او نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله - بر فرض که آمده باشد - تنها برای گرفتن گردن بند دخترش که مسلمانان از او گرفته بودند ، بوده است. و اگر مسلمان شده بود و این آمدنش برای اسلام آوردن بود دائماً به زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله می شتافت، و در ایام اقامت آن حضرت در مکه فرصت را مغتنم می شمرد و از علم زیاد آن حضرت استفاده می کرد، و دستورات دینش را از آن حضرت می گرفت، و بر او لازم بود که آن حضرت را در حجة الوداع زیارت کند و اگر مسلمان بود باید از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل روایت می کرد هر چند یک حدیث ، و یا از اصحاب آن حضرت نقل روایت می کرد هر چند از یک نفر آن ها و اگر اسلام آورده بود باید کلمه ای درباره اسلام یا گفتاری در دفاع از آن ، یا سخنی در دعوت به آن از او نقل می شد و یا در تاریخ یادی از روز های مسلمانیش ، و خبری از آثار ایمان او به خدا و رسولش به چشم می خورد، و دست کم خودش ماجرای اسلام آوردنش را نقل می کرد

اسلام مادر خلیفه:

مسلمانی أم خیر مادر ابوبکر مانند اسلام پدرش ابوقحافه است ، که هیچ دلیل و برهانی ندارد

روایت اسلام آوردن وی را تنها عبید الله بن محمد عمری نقل کرده است (1). و نسائی او را به دروغ گویی متهم کرده است. و ذهبی و ابن حجر (2) (این سخن نسائی را ذکر کرده اند و دار قطنی در روایت دیگری که آن را نیز فقط عمری نقل کرده نوشته است « این حدیث صحیح نیست، و فقط عمری آن را ذکر کرده و او فرد ضعیفی است » و بقیه افرادی که در سند این روایت آمده اند همگی از قبیله تیم هستند

و در خود روایت شواهدی است که آن را از جوانب مختلف تکذیب می کند (3)

و باقی بودن امّ خیر - مادر ابوبکر - در عقد ازدواج ابو قحافه در مکه مطلب را کاملاً روشن می کند؛ زیرا اسلام وی بنا بر گفته کسانی که می گویند مسلمان شده، در سال ششم بعثت بوده است و ابو قحافه در سال هشتم هجری سال فتح مکه مسلمان شده است؛ پس بین اسلام این دو سیزده سال فاصله شده است؛ و به حکم کدام کتاب یا روایت این زن مسلمان که مادر فردی مثل ابوبکر است در این سالیان دراز در عقد ازدواج ابو قحافه که مسلمان نبوده، باقی مانده است؟ و چه چیز میان آن دو را جمع کرده است، در حالی که جدایی میان آن دو اولین علامت مسلمانی است؟! پس مسلمانی او کجاست؟ و در این حال با چه چیزی مسلمانی او ثابت می شود؟!

ص: 90

1- نگاه کن: الرياض النضرة 1: 46 [66/1]؛ تاریخ ابن کثیر 3: 30 [40/3].

2- میزان الاعتدال 2: 180 [15/3] شماره 5392؛ لسان المیزان 4: 112 [130/4]، شماره 5435.

3- [ر.ک: الغدير 437/7 - 439]

دسته‌های هوی و هوس با قرآن بازی کرده و کلمات را از جایگاه‌های اصلی‌شان تحریف کرده است و کسانی تفسیر نوشته‌اند که محبت [بی‌جا] کور و کرشان ساخته است و مانند شتر کور به راه افتاده‌اند [و درست و غلط را مخلوط کرده‌اند] و مانند کسی که در شب همیزم جمع می‌کند در کتاب‌های خود افسانه‌هایی که دروغ‌گویان در زمان‌های گذشته به هم بافته‌اند را روایت کنند و بدون هیچ تحقیق و درنگی آن روایات را مانند مُسَلِّمات می‌دانند، و گمان می‌کنند خوب کاری می‌کنند و با این حال خود را امام و پیشوا در علوم قرآن عزیز می‌دانند تا جایی که گفته‌اند آیه: (وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ حَمَلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَىٰ وَالِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَ أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنَّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ) (1) [ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد؛ و دوران حمل

ص: 91

و از شیر بازگرفتنش سی ماه است تا زمانی که به کمال قدرت و رشد برسد و به چهل سالگی بالغ گردد می گوید: «پروردگارا! مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی بجا آورم و کار شایسته ای انجام دهم که از آن خشنود باشی، و فرزندان مرا صالح گردان؛ من به سوی تو باز می گردم و توبه می کنم و من از مسلمانانم» [درباره ابوبکر نازل شده است!]

از علی امیرالمؤمنین علیه السلام و ابن عباس روایت کرده اند: این آیه درباره ابوبکر صدیق نازل شده و مدت حمل او و از شیر گرفتنش سی ماه بوده است که مادرش نُه ماه به او بار دار بود و بیست و یک ماه به او شیر داد، پدر و مادرش هر دو مسلمان شدند و پدر و مادر هیچ یک از مهاجرین - غیر از او- مسلمان نشدند پس خداوند او را به [نیکی کردن به] آن دو سفارش کرد و او پس از این سفارش همین کار را کرد و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله در سنّ چهل سالگی به پیامبر صلی الله علیه و آله مبعوث شد ابوبکر که سی و هشت سال داشت آن حضرت را تصدیق کرد و چون به سنّ چهل سالگی رسید گفت: (رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ) (1) [پروردگارا! شکر نعمت هایی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته ای، به من الهام کن؛] و خداوند دعای او را مستجاب کرد و پدر و مادر و همه فرزندان مسلمان شدند. آیا کسی نیست از این بزرگان ساده لوح غفلت زده بپرسد آیا سی ماه بودن مدت بار داری و شیر دادن اختصاص به ابوبکر دارد تا تنها او نام برده

ص: 92

1- الکشاف: 3: 99 [303:4]؛ الجامع لأحكام القرآن 16: 193 و 194 [129/16].

شود؟ یا این مدّت در همه مخلوقات خدا رایج است؛ به این صورت که یا مدّت بار داری شش ماه و مدت شیر دادن بیست و چهار ماه است، و یا مدّت بار داری نه ماه و مدّت شیر دادن بیست و یک ماه است. و اگر کسی شایستگی نام بردن را داشته باشد فرد نخست است چون بر اساس عادت طبیعی نیست [نه فرد دّوم که دروغ پردازان درباره ابوبکر ادّعا کردند].

وانگهی، اگر این ویژه ابوبکر و برای حکایت مدّت حمل و از شیر باز گرفتن اوست چگونه صحیح است که مولا امیر المؤمنین علیه السّلام و ابن عبّاس با این آیه و آیه ای که در سوره لقمان است بر این مطلب استدلال کنند که کم ترین زمان بار داری شش ماه است؟! (1)

آیه دیگری در باره ابوبکر و پدرش:

در ذیل آیه: (لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (2) [هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند؛ آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه

ص: 93

1- نگاه کن برگزیده الغدير / 515 - 516 .

2- مجادله : 22 .

دل هایشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آن ها را تقویت فرموده و آن ها را در باغ هایی از بهشت وارد می کند که نهر ها از زیر (درختانش) جاری است، جاودانه در آن می مانند؛ خدا از آن ها خوشنود است و آنان نیز از خدا خوشنودند؛ آن ها «حزب الله» اند؛ بدانید «حزب الله» پیروزان و رستگارانند [از طریق ابن جریج روایت شده است: ابو قحافه به پیامبر صلی الله علیه و آله دشنام داد پس پسرش ابوبکر ضربه شدیدی به صورتش زد که به خاطر آن با صورت به زمین خورد سپس نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و ماجرا را تعریف کرد پیامبر فرمود: آیا چنین رفتاری کرده ای؟! دیگر چنین کاری را تکرار نکن! گفت: سوگند به کسی که تو را به نبوت مبعوث کرد اگر شمشیری نزدیک من بود او را کشته بودم؛ پس این آیه نازل شد (لا تَجِدُ قَوْمًا ..:) (1)

امینی می گوید: مفسران اتفاق نظر دارند که سوره احقاف - که آیه نخست یاد شده از آن سوره بود در مکه نازل شده و سوره مجادله در مدینه نازل شده و این آیه پس از مدتی طولانی که از نزول سوره احقاف گذشته بود نازل شد. و از تفسیر قرطبی و ابن کثیر (2) و رازی (3) استفاده می شود که این آیه پس از جنگ بدر و احد نازل شده است؛ بنابراین نزول آن تقریباً در سال چهارم هجری است. حال اگر بپذیریم هر دو آیه درباره ابوبکر نازل شده چگونه میان این دو آیه را جمع کنیم؟!

ص: 94

1- الجامع لأحكام القرآن 17 : 307 [199/17] ؛ الكشاف 3: 172 [497/4].

2- تفسیر ابن کثیر [330/4]

3- التفسیر الکبیر [276/29].

آیه نخست تصریح دارد که ابوقحافه در روزی که ابوبکر چهل سال داشت مشمول نعمت الهی قرار گرفت و چون نیرومند و کامل شد و به سنّ چهل سالگی رسید گفت: (رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ) (1) [پروردگارا! شکر نعمت هایی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته ای ، به من الهام کن] ، و آیه دوم - آن گونه که می بینی - تصریح دارد که ابوقحافه در روز نزول آن - که ابوبکر در آن روز تقریباً پنجاه و سه سال داشته است - از جمله کسانی بوده که با خدا و رسول، دشمنی داشته است.

و آن چه مطلب را آسان می کند این است که متن روایت - مانند روایت قبل که در ذیل آیه اول نقل شده بود - خود را تکذیب می کند؛ زیرا آن گونه که گفتیم این آیه در مدینه نازل شده و ظاهر روایت این است که این واقعه در مدینه اتفاق افتاده است و در آن روز ابوقحافه در مکه بوده؛ پس کجا و چگونه ابوبکر با پدرش رو به رو شده و او را زده است؟!

وانگهی آیا در وجوب قتل کسی که به رسول خدا صلی الله علیه و آله دشنام دهد، نزدیک بودن شمشیر به کسی که آن دشنام را شنیده، شرط است؟ یا این حکم [جوب قتل] پس از این ماجرا تشریح شد؟ یا ابوقحافه به دلیل خاصّ از این حکم استثنا شده است؟! از کسانی که با کوری و کری در فضایل غلوّ می کنند بپرس: (إِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا) (2) [آن ها سخنی زشت و باطل می گویند (وَ يَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ مَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ يَقُولُونَ عَلَىٰ

ص: 95

1- النمل: 19

2- مجادله : 2 .

اللَّهِ الْكَذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (1) می گویند: « آن از طرف خداست! با این که از طرف خدا نیست و به خدا دروغ می بندند در حالی که می دانند».

هدف سازندگان این دروغ

گمان می کنم اهل سنت این دروغ را تنها به خاطر ندانستن شرح حال افراد نباخته اند و نیز به خاطر این نبوده که درباره پدران مهاجرین حاجتی داشته اند خواه مسلمان شده باشند یا نه یا این که هدفی در اسلام آوردن پدر و مادر ابوبکر دنبال می کرده اند بلکه آن ها برای آن چه که همواره پیرامون آن سوت و کف می زنند یعنی کافر دانستن سید الأباطح (2)، شیخ الأئمّه، ابوطالب پدر مولا امیر المؤمنین سلام الله علیهما، نی نواخته اند؛ و این بدان جهت است که نتوانسته اند به فرزند هیچ تهمتی بزنند، از این رو تهمت را متوجه پدر یا پدر و مادر او کرده اند آن گونه که حافظ عاصمی در « زین الفتی » چنین کرده است.

و از کار های بزرگ و قبیحی که برای تخفیف این پایمال کردن انجام داده اند این است که دامنه این مطلب را به پدر و مادر پیامبر معظم صلی الله علیه و آله نیز کشانده اند تا جایی که عاصمی در « زین الفتی » هنگام بیان وجه شباهت میان پیامبر صلی الله علیهما و آلهما می نویسد:

امّا شباهت پدر و مادر آن دو در حکم و نام گذاری : همانا پیامبر با

ص: 96

1- آل عمران : 78

2- [« أباطح » : جمع ابطح است و آن عبارت است از: بستر پهناور سیل که دارای شن و ماسه است ، و در مگّه هم وجود دارد. این واژه از القاب پیامبر صلی گرامی اسلام و اهل بیت اوست.]

وجود نعمت های زیادی که خدا به او داد و احسان فراوانی که به وی نمود، اسلام آوردن پدر و مادرش را روزی او نکرد، و جمهور مسلمانان بر همین باورند (1) مگر گروه اندکی که توجّهی به آن ها نمی شود. و نیز مرتضی با وجود خُلق و خو و خصلت ها و انواع نعمت ها و کار ها که خداوند به واسطه آن ها او را گرامی داشت اسلام آوردن پدر و مادرش را روزی او نکرد

پس پیوسته پیرامون این موضوع سر و صدا و جار و جنجال و هیاهو راه انداخته اند، تا در این هیاهو سیره و روش بزرگ مگّه [شیخ الأبطح] و سرپرستی او نسبت به پیامبر، و دور کردن وی هر گونه بدی و دشمنی را از آن حضرت، و ستایش دین معتدل آن حضرت توسط او، و خضوع و فروتنی وی در برابر شریعت الهی آن حضرت در گفتار و رفتار و شعر و نثر، و دفاع او از آن حضرت با همه توان و با هر وسیله ممکن را انکار کنند

و لو لا أبو طالب و ابنه *** لما مثّل الدینُ شخصاً و قاما

فذاك بمکّة آوی و حامی *** و هذا بیثرب جسّ الحماما (2)

[اگر ابو طالب و فرزندش نبودند، دین اسلام نمونه و برپا نمی شد. پس او در مگّه پناه داد و حمایت کرد، و این در مدینه با مرگ دست و پنجه نرم می کرد.]

ص: 97

-
- 1- این مرد بر جمهور مسلمین دروغ بسته است؛ زیرا همه امامیه و زیدیه و محققان اهل سنت عقیده دارند که پدر و مادر پیامبر اقدس صلی الله علیه و آله مسلمان بوده اند و هر که دیدگاهی غیر از این دارد ارزشی نداشته و به آن توجّهی نمی شود.
 - 2- ابن ابی الحدید در شرح خود 3: 317 [84/14، نامه 9] این بیت را از سروده های خود شمرده است

و برای رسیدن به خُلق و خوی درونی یک فرد و اطلاع از آن، تنها چند راه وجود دارد که عبارتند از:

1 - استنباط این خُلق و خواز گفتار وی

2 - استنباط آن از رفتار وی

3- استنباط آن از آن چه خانواده و نزدیکانش از او نقل می کنند؛ زیرا اهل خانه دانا ترند که در خانه چه می گذرد [أهل البيت أدری بما فی البيت].

4 - استنباط آن از چیز هایی که ملازم و همراه وی و اقرار کننده به حَقّ وی، به او نسبت داده است.

-1-

اما سخنان ابوطالب سلام الله علیه

برای تو بند هایی طلائی از شعر زلال زیبا و شگفت انگیز او که در کتب سیره و تاریخ و حدیث ثبت شده را ذکر می کنیم حاکم در «مستدرک» (1) با سندش از ابن اسحاق نقل کرده است: ابو طالب ایاتی برای نجاشی فرستاد که او را بر رفتار نیک با مسلمانانی که به حبشه هجرت کرده بودند و دفاع از آن ها، تشویق می کردند:

ليعلم خيارُ الناسِ أنّ محمّداً *** وزيرٌ لموسى و المسيحِ ابنِ مريمِ

أتانا بهديٍّ مثل ما أتيا به *** فكلُّ بأمرِ اللهِ بهدي و يعصم (2)

ص: 98

1- المستدرک علی الصحیحین 2 : 623 [2 / 680 ، ح 4247] .

2- [در این دو بیت «إقواء» به کار رفته است؛ یعنی یک بیت با علامت جرّ تمام می شود و بیت دیگر با علامت رفع].

خوبان از مردم بدانند که محمد وزیر موسی و عیسی بن مریم است. برای ما سیره و روشی مانند آن چه آن دو آوردند، آورد، و همگی به امر خدا هدایت می کنند و انسان را (از گمراهی و انحرافات) حفظ می نمایند.

و از جمله اشعار وی این است:

ألم تعلموا أنّا وجدنا محمداً *** رسولاً كموسى خُطّ في أوّل الكتب

و أنّ عليه في العباد محبّة *** و لا حيف فيمن خصّه الله بالحبّ (1)

[آیا نمی دانید که ما محمد را پیامبری مانند موسی یافتیم که در آغاز کتاب ها نوشته شده بود و این که برای او در میان بندگان محبتی است، و ظلم و جور در کسی که خداوند او را به محبوب بودن اختصاص داده، راه ندارد].

و با این شعر، پیامبر اعظم صلی الله علیه و اله را مخاطب قرار داد:

1- و الله لن يصلوا إليك بجمعهم *** حتّى أُوسد في التراب دفينا

2- فاصدع بأمرک ما عليك غضاضة *** و ابشر بذاک و قرّ منک عیونا

3- و دعوتني و علمت أنّک ناصحي *** و لقد دعوت کنت ثمّ أمینا

4- و لقد علمتُ بأنّ دینَ محمدٍ *** من خیر أديان البریة دینا

[1 - به خدا سوگند با تمام توان و جمعیت خویش به تو دست پیدا نمی کنند، تا من در خاک دفن شوم. 2 - پس امرت را آشکار کن که هیچ نقصی نداری، و از این خوشحال باش و چشمت روشن باد. 3- و مرا دعوت کردی و دانستم که تو خیر و

ص: 99

1- ر. ک: السیرة النبویة: 1 : 373 / 377-379]؛ شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید 3: 313 [72/14، نامه 9]؛ خزانه الأدب، بغدادی 1: 261 [76/2]؛ الروض الأثف 1: 220 [283/3]؛ البداية و النهایة 3: 87 [108/3].

خوبی مرا می خواهی و همانا دعوت کردی در حالی که در این دعوت امین بودی.

4- و همانا من می دانستم که دین محمد از بهترین دین های مخلوقات است.

این ابیات را ثعلبی در تفسیر خود نقل کرده و نوشته است: «مقاتل، عبدالله بن عباس، قسم بن محضرة، و عطاء بن دینار اتفاق نظر دارند که نقل این ابیات از ابوطالب صحیح است (1) [و شاعر آن ها، خود ابوطالب بوده است]». و بنابر نقل ابن ابی الحدید در شرح خود (2) از اشعار مشهور وی این شعر است:

أنت النبيُّ محمدٌ *** قرمُّ أغرُّ مسوّدٌ

لمسوّدینَ أكارمٌ *** طابوا و طاب المولدُ

نعم الأرومةُ أصلها *** عمرو و الخضمُّ الأوحُدُ

[تو پیامبر خدا محمد هستی و تو بزرگوار، درخشان و آقا و مهتر هستی، برای مهتران و کریمانی که پا کند و تواز نسل پاکان هستی خوب اصل و نَسَبی است تو که از عمرو (= هاشم) بسیار بخشنده و بی نظیر است.]

ابن ابی الحدید در شرح خود (3) نوشته است:

گفته اند: از عبدالله مأمون رحمه الله مشهور است که می گفت: سوگند به

ص: 100

1- ر.ک: خزانه الأدب، بغدادی 1:261 [76/2]؛ البداية و النهاية 3:42 [56/3]؛ شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید 3:306 [55/14]، نامه 9 [فتح الباری 7:153 و 155 [94/7 و 196]؛ المواهب اللدنیة 1:61 [223/1]؛ السیرة الحلبیة 1:305 [278/1] دیوان ابی طالب: 12 [ص 41] السیرة النبویة، زینی دحلان حاشیة السیرة الحلبیة 1:91 و 211 [45/1]؛ أسنی المطالب: 6 [ص 10].

2- شرح نهج البلاغة: 315 [77/14]، نامه 9.

3- شرح نهج البلاغة: 3:314 [74/4]، نامه 19.

خدا ابوطالب با این شعرش اسلام آورده است:

1- نصرتُ الرسولَ رسولَ الملئِكِ *** بيضٍ تالأُلا كلمعِ البروقِ

2- أذُبُّ و أحمي رسولا الإلهِ *** حمايَةَ حامٍ عليه شفيقِ

3- و ما إن أدبَ لأعدائِهِ *** ديبَ البكارِ حذارِ الفنيقِ

4- و لكن أذير لهم سامياً *** كما زار ليث بغيل مضيقِ

[1- من پیامبر، فرستاده خداوند مالک مقتدر را یاری نمودم، در مقابل شمشیرهایی که مانند درخشش برق ها می درخشید . 2- از رسول خدا دفاع صبر کردم و او را حمایت کردم مانند حمایت کردن فردی که بر او مهربان و دلسوز است . 3- و من در مقابل دشمنان او آهسته و با نرمی حرکت نکردم مانند آهسته حرکت کردن شتران ماده از ترس شتر نر فنیق (1)]

4- و لکن من برای آن ها چون نعره شیر بیشه که عرصه بر او تنگ آمده ، به شدت نعره می کشم]

و این ابیات با یک بیت بیشتر در دیوان ابوطالب وجود دارد (2) ابن ابی الحدید در شرح خود (3) پس از ذکر بخشی از اشعار ابوطالب می نویسد:

همه این اشعار متواتر است؛ زیرا اگر تک اشعار ، متواتر نباشد اما مجموع اشعار دلالت بر یک امر مشترک می کند و آن تصدیق محمد صلی الله علیه و آله است ، و مجموع اشعار متواتر است؛ همان طور که تک

ص: 101

1- «فنیق» حیوان نری است که به خاطر گرامی بودن آن مورد اذیت واقع نمی شود و بر آن سوار نمی شوند

2- دیوان ابوطالب : 24 [ص 70] .

3- شرح نهج البلاغة : 3: 315 [78/14] ، نامه 9]

تک قتل هایی که علی علیه السلام انجام داده و شجاعان راکشته است با خبر واحد نقل شده ، اما مجموع این خبر های واحد متواتر است و برای ما علم ضروری به شجاعت آن حضرت حاصل می کنند...

علامه بی نظیر ابن شهر آشوب مازندرانی در کتاب خود «متشابهات القرآن» در ذیل آیه (وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ) (1) [و خداوند کسانی را که یاری او کنند (و از آیینش دفاع نمایند) یاری می کند] می نویسد :

اشعار ابو طالب که ایمان او را می رسانند بیشتر از سه هزار بیت است که در آن ها نسبت به کسی که با پیامبر صلی الله علیه و آله دشمن است ، اظهار دشمنی می کند و آن حضرت را پیامبر می داند.

سپس انبوهی از اشعار او را ذکر می کند ؛ از جمله آن ها شعر او در وصیتش می باشد:

أوصي بنصرِ نبيِّ الخيرِ أربعةً *** إني علياً و شيخ القوم عبّاسا

و حمزة الأسد الحامي حقيقتهُ *** و جعفرأ أن تذودا دونه الناسا

كونوا فداءً لكم أمي و ما ولدت *** في نصرِ أحمدَ دون الناس أتراسا (2)

[چهار نفر را به یاری پیامبر خوبی سفارش می کنم: فرزندانم علی و بزرگ قوم عباس . و حمزه شجاع حامی حقیقت نبوی ، و جعفر را ، (سفارش می کنم) در مقابل مردم از او دفاع کنید . مادرم و اولادش فدای شما باد! در یاری رساندن به احمد ، در مقابل مردم سپر باشید.]

ص: 102

1- حج : 40 .

2- در نسخه چاپ شده از کتاب متشابهات القرآن در این ابیات تصحیف و تحریف روی داده است؛ ر.ک : 2: 65

عمل نیکو و گفتار مشکور وی

اما عمل نیکو و سعی مشکوری که بزرگ مکه ابوطالب سلام الله علیه در راه یاری رساندن به پیامبر صلی الله علیه و آله و حفظ آن حضرت، و دفاع از او، و دعوت کردن به سوی او و دین حنیف او از ابتدای بعثت تا روزی که وفات کرد انجام داده است. و در خلال این ها سخنانی گفته است که همگی تصریح بر اسلام صحیح وی ایمان خالص او و فروتنی او در برابر رسالت الهی می باشد و به پیشگاه شما تقدیم می شود. اهل سنت روایت کرده اند :

1- ابوطالب به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله از خداوند طلب باران می کند:

ابن عساکر در تاریخ خود (1) از جلهمة بن عرفطه نقل کرده است :

من به مکه آمدم و در آن جا قحطی بود. قریش گفت: ای ابوطالب! سرزمین ما خشک شده و آبی برای خوردن نداریم، بشتاب و طلب باران کن ابو طالب بیرون آمد و همراه او جوانی بود که گویا خورشید پشت ابر است که ابری سیاه از جلوی آن کنار می رود و در اطراف او نوجوانانی بودند پس ابو طالب آن جوان را گرفت و پشت او را به کعبه چسباند و با انگشت به آن جوان پناه برد و در آسمان ابری نبود ناگاه ابرها از این سو و آن سو آمدند و باریدند و بسیار باریدند و آب جاری شد و دشت و بیابان سر سبز گردید. و در این باره ابو طالب می گوید:

ص: 103

1- مختصر تاریخ دمشق [161/2 - 162]؛ الخصائص الكبرى: 86 و 124 [146/1 و 208]؛ السیرة الحلبیة 1: 125 [116/1].

و أبيض يُستسقى الغمام بوجهه *** ثمالُ اليتامى عصمة للأراملِ

يلوذ به الهلاكُ (1) من آلِ هاشمٍ *** فهم عنده في نعمةٍ وفواضلِ

و ميزانِ عدلٍ لا يخيس شعيرةً *** ووزانِ صدقٍ وزنه غيرُ هائلِ

[و شخص نورانی و درخشانی که به آبروی او از ابرها درخواست باران می شود، او که داد رس یتیمان و پناه و حافظ بیوه زنان است. فقرای از آل هاشم به او پناه بردند و نزد او در ناز و نعمت و زیادتی فرو رفتند و او ترازوی عدل است که به اندازه یک مو خطا نمی کند و وزنه راستینی است که در وزن آن ادعای گزاف نشده است]

شهرستانی در «ملل و نحل» (2) در حاشیه کتاب «الفصل»، سیّد ما عبد المطلب را ذکر کرده و نوشته است:

از چیزهایی که دلالت می کند او به مکان رسالت و شرف نبوت معرفت داشت این است که چون آن خشک سالی بزرگ به اهل مکه رسید و دو سال باران بر آن ها نبارید به فرزندش ابوطالب دستور داد مصطفی صلی الله علیه و آله که شیر خوار و پیچیده در قنّاق بود، را بیاورد. پس او را روی دو دست خود نهاد و به سوی کعبه آمد و او را به طرف آسمان انداخت و گفت: پروردگارا به حقّ این نوزاد! و برای بار دوم و سوم او را به سوی آسمان انداخت و می گفت: به حقّ این نوزاد باران فراوان و پیوسته و با قطره های درشت بر ما فروریز! پس ساعتی نگذشت که ابرها آسمان را پر کردند و باران

ص: 104

1- [«هُلاک» جمع هالک به معنای فقرا؛ ر.ک: بحار الأنوار 75/35].

2- الملل و النحل، در حاشیه الفصل 3: 225 [249/2].

بارید تا جایی که از خراب شدن مسجد ترسیدند و ابوطالب آن شعر لامی [شعری که در آخر ابیات آن حرف لام است] خود را سرود که ابتدای آن این است:

و أبيض يستسقى الغمام بوجهه *** ثمالُ اليتامى عصمةٌ للأرامل

سپس ابیاتی از این قصیده را ذکر می کند و بر پژوهشگر پوشیده نیست که ابوطالب این قصیده را در روزهایی که در شعب بوده، سروده است (1) پس طلب باران توسط عبدالمطلب و فرزندش [ابوطالب] بزرگ مکه به واسطه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در روزی که آن حضرت شیرخوار و جوان بوده، از توحید خالص آن دو و ایمان آن دو به خدا و شناخت رسالت خاتم و قداست و پاکی صاحب این رسالت از روز نخست خبر می دهد. و اگر این دو، تنها همین دو واقعه را داشتند کفایت می کرد چنان که همین دو واقعه برای پژوهشگر کافی است و لازم نیست به دنبال دلیلی دیگر بر ایمان آوردن آن ها باشد.

2- ابتدای امر پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوطالب علیه السلام:

فقیه حنابله ابراهیم بن علی بن محمد دینوری در کتاب «نهاية الطلب» و «غاية السؤل في مناقب آل الرسول» (2) با سند خود از طاووس از ابن عباس در حدیثی طولانی نقل می کند:

ص: 105

1- [نگاه کن: برگزیده الغدير / 133].

2- ر. ك: الطرائف، سيّد بن طاووس: 85 [ص 302 - 303، ح 388] و ضياء العالمين شيخ أبو الحسن شريف

« پیامبر صلی الله علیه و آله به عباس فرمود: (إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَمَرَنِي بِإِظْهَارِ أَمْرِي وَقَدْ أَنْبَأَنِي وَإِسْتَبْأَنِي فَمَا عِنْدَكَ) ؟ [همانا خدا به من دستور داده دعوتم را آشکار کنم، و به من خبر داده و از من خبر می خواهد، نظر تو چیست؟] . عباس گفت: ای برادر زاده! می دانی مردم حسادت زیادی به فرزندان جدت دارند، حال که این فضیلت نیز افزوده شده، مصیبت زیاد و بزرگی آغاز شده و همگی از یک کمان مورد هدف قرار می گیریم و ما را از ریشه بر می کنند لکن به عمویت ابوطالب نزدیک شو؛ زیرا او عموی بزرگ تو است و اگر تو را یاری نکند و نمی گذارد و تو را تسلیم نمی کند پس هر دو نزد ابوطالب آمدند و چون ابوطالب آن دو را دید گفت: حتماً چیزی می دانید و خبری شده، چه چیز شما را در این موقع به این جا آورده است؟ عباس سخن پیامبر و پاسخ خود را بیان کرد ابوطالب به پیامبر نگاه کرد و گفت: (أُخْرِجَ ابْنُ أَخِي فَإِنَّكَ الرَّفِيعُ كَعْبَاءَ وَالْمَنِيْعُ حِزْبًا وَالْأَعْلَى أَبًا وَاللَّهِ لَا يَسُدُّ لِقَاكَ لِسَانَ إِلَّا سَدَّ لِقَتَهُ أَلْسُنُ حِدَادٍ وَاجْتَدَبْتَهُ سَيْوْفٌ حِدَادٌ وَاللَّهِ لَتَذَلَّنَّ لَكَ الْعَرَبُ ذُلًّا أَلْبَهُمْ لِحَاضِنَا وَ لَقَدْ كَانَ أَبِي بِي يَقْرَأُ الْكِتَابَ جَمِيعًا وَ لَقَدْ قَالَ: إِنَّ مِنْ صُلْبِي لَنَبِيًّا لَوِ دِدْتُ أَنِّي أَدْرَكْتُ ذَلِكَ الزَّمَانَ فَأَمَنْتُ بِهِ فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْ وُلْدِي فَلْيُؤْمِنْ بِهِ) [ای برادر زاده خارج شو! (و دعوت خود را آشکار کن!) که تو از لحاظ مجد و شرف، بلند مرتبه هستی و طایفه ات از تو حمایت می کند و پدرت بلند مرتبه تر است و به خدا سوگند! هیچ زبانی تو را اذیت نکند مگر این که با زبان های تیز او را اذیت می کنم و با شمشیر های تیز به سویس می روم و به خدا سوگند! عرب برای تو ذلیل می شود مانند ذلت بزغاله برای مادرش، و همانا پدرم همه کتاب را می خواند و می گفت: از صلب من پیامبری

خارج می شود و دوست دارم آن زمان را درک کنم و به او ایمان بیاورم ، پس هر کدام از فرزندانم که او را درک کرد به او ایمان بیاورد] « .

امینی می گوید آیا گمان می کنی ابو طالب با اطمینان این سخن را از پدرش نقل می کند و از روز نخست به رسول خدا صلی الله علیه و آله این گونه دل گرمی می دهد، و به او امر می کند که دعوتش را آشکار کند و ذکر خدا را افشا سازد، و مطمئن است او همان پیامبری است که پدرش و کتاب های پیشین وعده داده اند، و خبر غیبی می دهد که عرب در مقابل او کُرنش می کنند و با وجود همه این ها به او ایمان نمی آورد؟! این جز دروغ پردازی نیست .

3- سخن ابو طالب علیه السلام به علی علیه السلام: « اِزْمِ ابْنَ عَمِّكَ » [ملازم پسر عمویت باش]:

ابن اسحاق گفته است: برخی از اهل علم ذکر کرده است: چون وقت نماز می شد رسول خدا صلی الله علیه و آله به درّه های اطراف مکه می رفت و علی بن ابی طالب به دور از چشم پدرش ابوطالب و عموها و قومش با او می رفت و نماز می خواندند و چون عصر می شد بر می گشتند و مدّتی بر همین منوال گذشت تا این که روزی ابو طالب آن دو را در حال نماز دید پس به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: ای برادر زاده! این چه دینی است که می بینم برای خود قرار داده ای؟ فرمود: (اَيُّ عَمٍّ! هَذَا دِينُ اللَّهِ وَ دِينُ مَلَائِكَتِهِ وَ دِينُ رُسُلِهِ وَ دِينُ آبِنَا اِبْرَاهِيمَ) [ای عمو! این، دین خدا و دین ملائکه و دین انبیا و دین پدر ما ابراهیم است].

و گفته اند که ابوطالب به علی گفت: (اَيُّ بُنِيِّ! مَا هَذَا الدِّينُ الَّذِي اَنْتَ عَلَيِّهِ؟) [پسر عزیزم! این چه دینی است که تو داری؟]

پاسخ داد: (یا بَئْت! آمَنْتُ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِ اللَّهِ وَصَدَّقْتُهُ بِمَا جَاءَ بِهِ وَصَلَّيْتُ مَعَهُ لِلَّهِ وَاتَّبَعْتُهُ) [ای پدرم! به خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورده ام و هر چه را او آورده تصدیق کرده ام و با او برای خدا نماز می گذارم و از او پیروی می کنم] و گفته اند: ابوطالب به او گفت: (أَمَّا إِنَّهُ لَمْ يَدْعُكَ إِلَّا إِلَى خَيْرٍ فَالزَّمَهُ) [او تو را جز به خیر و خوبی دعوت نمی کند پس ملازم و همراه او باش] و در لفظی دیگر از علی علیه السلام نقل شده است چون اسلام آورد ابوطالب به وی گفت: «الزَّمِ ابْنَ عَمِّكَ» (1) [ملازم و همراه پسر عمویت باش]

و در شرح ابن ابی الحدید آمده است (2)

از علی روایت شده که فرمود: پدرم به من گفت: (یا بُنَيَّ! الزَّمِ ابْنَ عَمِّكَ، فَإِنَّكَ تَسَلِّمُ بِهِ مِنْ كُلِّ بَأْسٍ عَاجِلٍ وَ آجِلٍ) [پسرم! ملازم پسر عمویت باش، که به واسطه او از هر ضرر دنیوی و اخروی سالم می مانی]. سپس به من گفت:

إِنَّ الْوَثِيقَةَ فِي لَزُومِ مُحَمَّدٍ *** فَاشْدُدْ بِصَحْبَتِهِ عَلَيَّ أَيَّدِيكَ

[همانا محکم کاری در ملازمت با محمد است، پس با همراهی با او خود را تقویت کن.]

و نیز نوشته است:

از اشعار وی که با معنای این شعر مناسبت دارد این شعر است:

ص: 108

1- ر. ک: السیرة النبویة، ابن هشام 1 : 265 [263/1]؛ تاریخ الأمم و الملوک 2: 214 [313/2]؛ عیون الأثر 1: 94 [125/1]؛ أسنی المطالب: 10 [ص 17].

2- شرح نهج البلاغة 3: 314 [75/14]، نامه 9

إِنَّ عَلِيًّا وَجَعْفَرًا ثَقْتِي *** عند ملّم الزمان و النوب

لا تخذلا و انصرا ابن عمكما *** أخي لأُمِّي من بينهم و أبي

و الله لا أخذل النبيّ و لا *** يخذله من بنيّ ذو حسب

[همانا علی و جعفر در مصیبت ها و شدائد روزگار مورد اطمینان من هستند. پسر عمویتان را و انگذارید و او را یاری کنید که عمومی شما از بین دیگران برادر پدر و مادری من است. و به خدا سوگند! من پیامبر را و انمی گذارم و از فرزندانم هر که دارای حَسَب و نسب است او را و انمی گذارد.]

این سه بیت در دیوان ابو طالب نیز هست (1)

4- سخن ابو طالب علیه السلام: «صل جناح ابن عمّك» [بال پسر عمویت را کامل و تمام کن]:

ابن اثیر نقل کرده است: ابو طالب، پیامبر صلیّ الله علیه و آله و علی را در حال نماز دید و علی در طرف راست آن حضرت بود، پس به جعفر گفت: «صل (2) جناح ابن عمّك، و صلّ عن یساره» [بال پسر عمویت را کامل و تمام کن و در جانب چپ او نماز بخوان] و اسلام جعفر کمی پس از اسلام برادرش علی بود.

ص: 109

1- دیوان ابي طالب: 36 [ص 94 - 95].

2- [واژه «صل» به تخفیف لام صیغه امر از فعل تصل می باشد و بدین معناست: تمّم جناحه بال پسر عمویت را کامل و تمام کن؛ زیرا امیرالمؤمنین علیه السلام یکی از دو بال رسول خدا بود و با جعفر هر دو بال فراهم می شود و شاید واژه «صلّ» به تشدید لام باشد و جناح به معنای جانب و ناحیه بوده و معنا چنین باشد در جانب پسر عمویت نماز بخوان. معنای نخست ابلغ و أظهر است؛ ر.ک: بحار 69/35]

و ابوطالب گفت:

1 - فصبراً أبا يعلى على دين أحمد *** و كن مظهراً للدين وُفقت صابراً

2 - و حُطَّ من أتى بالحقِّ من عند ربِّه *** بصدقٍ عزمٍ لا تكن حمزُ كافراً

3 - فقد سرّني إذ قلت إنك مؤمنٌ *** فكن لرسول الله في الله ناصرًا

4 - و بادِ قریشاً بالذی قد أتیته *** جهاراً و قل ما كان أحمد ساحراً (1)

[1- ای ابو یعلی (= حمزه) بر دین احمد صبر کن و دینت را آشکار ساز ، خداوند به صبر موقت کند! 2- و کسی را که از جانب پروردگارش حق و حقیقت را آورده با عزمی راستین حفظ کن ای حمزه کافر نباش! 3- همانا مرا خوش حال کردی که گفתי ایمان آورده ای، پس در راه خدا یاری رساننده به رسول خدا باش! 4- ایمان خود را برای قریش آشکار ساز و بگو که احمد ساحر نیست!].

در «أسنی المطالب» (2) آمده است:

برزنجی گفته است: روایات درباره این که ابوطالب پیامبر صلی الله علیه و آله را دوست می داشت ، متواتر است، و او را حفظ می کرد و یاری می نمود و در تبلیغ

ص: 110

1- أسد الغابة 1 : 287 [341/1] ، شماره 759 [شرح نهج البلاغة ، ابن ابی الحدید 3: 315 [76/14 نامه 9] ؛ السیرة الحلبیة 1 : 286 [269/1]

2- أسنی المطالب : 6 و 10 [ص 10 و 17] .

دیش کمک می کرد و آن چه را می گفت تصدیق مینمود و فرزندانش مانند جعفر و علی را به پیروی از او و یاری او امر می کرد.

و نوشته است:

برزنجی گفته است: همه این اخبار صریح هستند در این که قلب او مملو از ایمان به پیامبر صلی الله علیه و آله بود.

5- وصیت ابوطالب علیه السلام به فرزندان پدرش:

ابن سعد در «الطبقات الكبرى» (1) نقل کرده است:

چون زمان وفات ابوطالب رسید فرزندان عبدالمطلب را جمع کرد و گفت: (لَنْ تَزَالُوا بِخَيْرٍ مَا سَمِعْتُمْ مِنْ مُحَمَّدٍ وَ مَا اتَّبَعْتُمْ أَمْرَهُ، فَاتَّبِعُوهُ وَ اعِينُوهُ تَرْتُدُّوا) [مادامی که سخن محمد را گوش دهید و امر او را تبعیت کنید، در خیر و خوبی هستید؛ پس از او پیروی کنید و او را کمک کنید تا هدایت شوید]

و در لفظی دیگر آمده است: (يَا مَعْشَرَ بَنِي هَاشِمٍ، أَطِيعُوا مُحَمَّدًا وَ صَدَّقُوهُ تَقْلِحُوا وَ تَرْتُدُّوا) [ای فرزندان هاشم! از محمد اطاعت کنید و او را تصدیق نمایید]

تارستگار و هدایت شوید.]

و برزنجی عقیده دارد که این حدیث دلیل بر ایمان ابوطالب علیه السلام است و چه عقیده خوب و بجایی است؛ وی گفته است:

می گویم: جداً بعید است که ابوطالب علیه السلام بداند هدایت در پیروی از

ص: 111

1- الطبقات الكبرى [123/1]؛ الخصائص الكبرى: 1: 87 [147/1]؛ السيرة الحلبية 1: 372 و 375 [352/1].

آن حضرت است، و دیگران را به تبعیت از او امر کند و خودش آن را ترک کند .

6- حدیثی از ابوطالب

ابن حجر در «إصابة» (1) از طریق اسحاق بن عیسی هاشمی از ابورافع نقل کرده است : از ابوطالب شنیدم که می گفت: «سَمِعْتُ ابْنَ أَخِي مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: أَنَّ رَبَّهُ بَعَثَهُ بِصِدِّ لَيْهِ الْأَرْحَامِ وَأَنْ يَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَلَا يَعْبُدَ مَعَهُ غَيْرَهُ، وَ مُحَمَّدٌ الصَّدُوقُ الْأَمِينُ» [از برادر زاده ام محمد بن عبدالله شنیدم که می گفت: پروردگارش او را برای صله ارحام، و برای این که تنها خداوند را پرستش کند و شریکی برای او قرار ندهد مبعوث کرده است، و محمد بسیار راست گو و امانت دار است]

-3-

آن چه اهل سنت از خانواده و خویشاوندان ابوطالب علیه السلام درباره ایمان او نقل کرده اند

از مردان آل هاشم و فرزندان عبد المطلب و ابوطالب، تنها خبر ایمان استوار او، و این که کار های او در راه یاری رساندن به پیامبر اقدس صلی الله علیه و آله به خاطر تدبیر او به دین آن حضرت صلی الله علیه و آله بوده به ما رسیده است ؛ و اهل خانه از آن چه در خانه است بیشتر اطلاع دارند [أهل البيت أدري بما في البيت].

ص: 112

1- الإصابة 4 : 116 ؛ أسنى المطالب ، سيد زینی دحلان : 6 [ص 15]

ابن اثیر در «جامع الأصول» نوشته است:

به عقیده اهل بیت علیهم السلام، از عموهای پیامبر صلی الله علیه و آله کسی جز حمزه و عباس و ابوطالب علیه السلام مسلمان نشد
بله، اهل بیت در زمان ها و دوره های خود با تأکید و با صراحت تمام اسلام ابوطالب علیه السلام را ندا دادند و در مقابل کسی که در این
باور با آن ها مخالفت می کرد جبهه می گرفتند

إذا قالت حذام فصدّقوها *** فإنّ القول ما قالت حذام

[اگر حذام (اسم زنی است) چیزی گفت او را تصدیق کنید؛ زیرا سخن درست همان است که حذام می گوید]

1 - ابن ابی الحدید در شرح خود (1) می نویسد:

با سند های فراوان که برخی از عباس بن عبدالمطلب و برخی از ابوبکر بن ابی قحافه است، روایت شده است: ابوطالب وفات نکرد تا این
که شهادتین را گفت و این خبر مشهور است که: ابوطالب هنگام وفات، سخن آهسته ای گفت، و برادرش عباس به آن گوش فرا داد (2) و
از علی روایت شده است: (مَا مَاتَ أَبُو طَالِبٍ حَتَّى أُعْطِيَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ نَفْسِهِ الرِّضَاةَ) [ابوطالب وفات نکرد تا این که
به رسول خدا صلی الله علیه و آله از جانب خود رضایت داد (و اسلام آورد)].

ص: 113

1- شرح نهج البلاغة 3: 312 [71/14] ، نامه 9].

2- ر.ک: سیره ابن هشام 2: 27 [59/2]؛ دلائل النبوة، بیهقی [346/2]؛ تاریخ ابن کثیر 3: 123 [152/3]؛ السيرة الحلبیة: 1: 372 [350/1]

امینی می گوید: ما این حدیث را به خاطر همراهی با اهل سنت ذکر کردیم، و گرنه او هنگام مرگ نیازی به گفتن این دو کلمه نداشت؛ دو کلمه ای که عُمَر با ارزش خود را برای گفتن مفاد آن دو در شعر و نثر و دعوت به آن دو و دفاع از بیان کننده آن دو و تحمّل هول و ترس در راه آن دو، سپری کرد. پس او کی کافر شده و کی گمراه بوده تا ایمان بیاورد و با این دو کلمه هدایت شود؟

2- ابن سعد در «طبقات» خود (1) از عبید الله بن ابورافع از علی علیه السلام نقل کرده است: (أَخْبَرْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمَوْتِ أَبِي طَالِبٍ، فَبَكَى ثُمَّ قَالَ: اذْهَبْ فَأَغْسِلْهُ وَكَفِّنْهُ وَوَارِهِ غَفَرَ اللَّهُ وَرَحِمَهُ) [رسول خدا صلی الله علیه و آله را از مرگ ابوطالب آگاه کردم پس گریست و سپس فرمود: برو و او را غسل ده و کفن کن و دفن نما، خداوند او را بیامرزد و رحمت کند].

و در لفظ واقدی آمده است: «پس گریه شدیدی کرد سپس فرمود...».

3- از اسحاق بن عبدالله بن حارث نقل شده است: عبّاس گفت: «یا رسول الله أترجو لأبي طالب؟» [ای رسول خدا!! آیا برای ابوطالب امیدواری؟]. فرمود: (كُلَّ خَيْرٍ أُرْجُو مِنْ رَبِّي) [همه خیرات را از پروردگارم امید دارم].

ابن سعد این روایت را در «طبقات» (2) با سندی صحیح که همه افراد آن ثقة هستند، نقل کرده است.

ص: 114

1- الطبقات الكبرى: 1 : 105 [123/1]؛ شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید 3 : 314 [76/14]، نامه 9 [السيرة الحلیة 1 : 373 [351/1]

2- الطبقات الكبرى 1 : 106 [124/1]؛ مختصر تاریخ مدینة دمشق [32/29]؛ الخصائص الكبرى 1 : 87 [147/1].

4- از رسول خدا صلی الله علیه و اله نقل شده که به عقیل بن ابی طالب فرمود: (يَا أَبَا يَزِيدَ! إِنِّي أَحِبُّكَ حُبِّينِ حُبًّا لِقَرَابَتِكَ مِنِّي وَ حُبًّا لِمَا كُنْتُ أَعْلَمُ مِنْ حُبِّ عَمِّي أَبِي طَالِبٍ إِيَّاكَ.) (1) [ای ابو یزید! من تو را به دو جهت دوست دارم؛ یکی به خاطر خویشاوندی با من ، و دیگری به خاطر این که می دانم عمویم ابوطالب تو را دوست می داشت.]

این، گواه راستینی است بر این که پیامبر صلی الله علیه و آله معتقد به ایمان عمومی خود بوده وگرنه دوست داشتن کافر چه ارزشی دارد تا سبب شود آن حضرت صلی الله علیه و آله فرزندان او را دوست بدارد؟

و جمال الدین أشخر یمنی در «شرح البهجة» در شرح این حدیث می نویسد: «و من شأن المحبِّ محبة حبيب الحبيب» او از شأن دوست دار این است که به دوست دوست خود محبت بورزد.]

اگر ابوطالب ایمان نداشت - پناه بر خدا - آیا از محبت رسول خدا صلی الله علیه و اله نسبت به او و آن گونه سخن گفتن پس از وفات او، و محبت به عقیل به خاطر این که پدرش او را دوست می داشت ، تعجب نمی کنی؟!

5- ابو نعیم (2) و دیگران از ابن عباس و دیگران نقل کرده اند: ابو طالب بسیار پیامبر صلی الله علیه و آله را دوست می داشت و هیچ یک از فرزندان او را مانند او

ص: 115

1- الاستيعاب ، ابو عمر 2 : 509 [القسم الثالث / 1078 ، شماره 1834]؛ المعجم الكبير [191/17]، ح 510؛ شرح نهج البلاغة ، ابن ابی الحدید 3 : 312 [70/14] ، نامه 9 و نوشته است: «گفته اند این حدیث مشهور و مستفیض است».

2- دلائل النبوة [209/1 و 212].

دوست نمی داشت و او را بر فرزندانش مقدم می کرد؛ از این رو همیشه در کنار او می خوابید ، و هرگاه از خانه خارج می شد او را با خود می برد. و چون ابو طالب وفات کرد، قریش چنان اذیتی به پیامبر صلی الله علیه و آله کردند که خواب آن را در زمان ابو طالب نمی دیدند تا جایی که احمقی جلوی او را گرفت و بر سرش خاک پاشید و رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که هنوز بر سرش خاک بود به خانه آمد یکی از دخترانش بلند شد و در حالی که می گریست خاک را شست ، و رسول خدا صلی الله علیه و آله به او گفت: (یا بنیة! لا تَبْکِی فَإِنَّ اللَّهَ مَانِعٌ أَبَاکَ مَا نَأَلَتْ مِنْی قُرَیْشٍ شَیْئاً أَكْرَهُهُ حَتَّى مَاتَ أَبُو طَالِبٍ) دخترم! گریه نکن همانا خداوند پدرت را حفظ می کند، قریش کاری که مورد پسند من نباشد درباره من انجام نداد تا این که ابو طالب وفات نمود.]

و در لفظی دیگر آمده است: «ما زالت قریش کاعین - أي جناء - حَتَّى مات أبو طالب» [پیوسته قریش می ترسید تا این که ابو طالب وفات کرد] و در لفظی دیگر آمده است: «ما زالت قریش کاعنة حَتَّى مات أبو طالب» (1) [پیوسته قریش می ترسید تا این که ابو طالب وفات کرد].

الكلم الطیب [کلمات پاکیزه]:

تمام رازی (2) در «فوائد» خود با سندش از عبدالله بن عمر نقل کرده

ص: 116

1- تاریخ الأمم و الملوك 2 : [344/229]؛ تاریخ ابن عساکر 1 : 284 [مختصر تاریخ دمشق 33/29] ؛ المستدرک علی الصحیحین 2: 622 [679/2] ، ح 4243 ؛ البداية و النهاية 3: 122 و 134 [106/3 و 151] ؛ صفة الصفوة ابن جوزی 1: 21 [66 و 105، شماره 1]

2- [تمام بن محمد بن عبدالله رازی ، بجلی ، متوفای 414]

است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ شَفَعْتُ لِأَبِي وَ أُمِّي، وَ عَمِّي أَبِي طَالِبَ، وَ أَخِي كَانِ لِي فِي الْجَاهِلِيَّةِ) (1)
[در روز قیامت پدر و مادر و عمویم ابوطالب و برادرم که در زمان جاهلیت بود را شفاعت می کنم]

مرثیه امیر المؤمنین علیه السلام درباره پدر بزرگوارش:

سبط ابن جوزی در کتاب «تذکره» (2) خود ذکر کرده است:

علی علیه السلام در رثای ابوطالب این شعر را سرود:

أبا طالبٍ عصمةً المستجيرِ *** وغيثَ المحولِ و نورَ الظلمِ

لقد هددَ فقدك أهلَ الحفاظِ *** فصلّى عليك وليُّ النعمِ

و لقاكَ ربُّكَ رضوانه *** فقد كنتَ للطهرِ من خيرِ عمِ

[ای ابوطالب! ای پناه پناه جویان! و ای باران خشک سالی ها و ای نور تاریکی ها! . از دست دادن تو (دل) آن ها که اهل شکیبایی بودند را لرزاند پس ولی نعمت ها بر تو درود فرستد و پروردگارت رضوانش را به تو دهد ، تو برای پیامبر طاهر، بهترین عمو بودی]

سخن امام سجاد :

ابن ابی الحدید در «شرح» (3) خود می نویسد :

روایت شده است : از علی بن حسین علیهما السلام درباره ایمان ابوطالب

ص: 117

1- ذخائر العقبی : 7؛ تاریخ یعقوبی 2: 26 [35/2]

2- تذکرة الخواصّ : 6 [ص 9] .

3- شرح نهج البلاغة : 312 [68/14 و 69 ، نامه 9]

سؤال شد، فرمود: (وَاعْجَبَا إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى نَهَى رَسُولَهُ أَنْ يَقَرَّ مُسْلِمَةً عَلَى نِكَاحِ كَافِرٍ وَقَدْ كَانَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ مِنَ السَّابِقَاتِ إِلَى الْإِسْلَامِ وَ لَمْ تَزَلْ تَحْتَ أَبِي طَالِبٍ حَتَّى مَاتَ) [تعجب می کنم، خداوند تعالی پیامبرش را نهی کرد از این که زن مسلمانی را در عقد ازدواج مرد کافر باقی گذارد، و فاطمه بنت اسد از زنانی بود که به اسلام سبقت گرفت و تا زمان وفات ابوطالب همسر او بود].

سخن امام باقر علیه السلام:

از آن حضرت درباره این که مردم می گویند ابوطالب در گودالی از آتش است سؤال شد، فرمود: (لَوْ وُضِعَ إِيمَانُ أَبِي طَالِبٍ فِي كِفَّةٍ مِيزَانٍ وَ إِيمَانُ هَذَا الْخَلْقِ فِي الْكِفَّةِ الْأُخْرَى لَرَجَحَ إِيمَانُهُ) [اگر ایمان ابوطالب در یک کفه ترازو و ایمان این مردم در کفه دیگر قرار گیرد ایمان او سنگین تر است].

سپس فرمود: (أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَأْمُرُ أَنْ يُحَجَّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ وَ ابْنِهِ وَ أَبِي طَالِبٍ فِي حَيَاتِهِ ثُمَّ أَوْصَى فِي وَصِيَّتِهِ بِالْحَجِّ عَنْهُمْ) (1) [آیا نمی دانید امیر المؤمنین علی علیه السلام در زمان حیاتش دستور می داد که به نیابت از عبدالله و فرزندش (2) و ابوطالب حج به جا آورند، سپس در وصیت خود، به حج از سوی آن ها سفارش نمود].

ص: 118

1- شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد: 3: 311 [68/14، نامه 9].

2- [در چایی از شرح نهج البلاغة که علامه بر آن اعتماد کرده این گونه آمده است، ولی در چاپ تحقیق شده واژه «فرزندش» وجود ندارد]

از ابو عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام روایت شده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: (إِنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ أَسْرُوا الْإِيمَانَ وَأَظْهَرُوا الْكُفْرَ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ أَجْرَهُ مَرَّتَيْنِ، وَإِنَّ أَبَا طَالِبٍ أَسَرَّ الْإِيمَانَ وَأَظْهَرَ الشِّرْكَ فَأَتَاهُ اللَّهُ أَجْرَهُ مَرَّتَيْنِ) «(1) [همانا اصحاب كهف ايمان خود را مخفی کردند و اظهار كفر کردند پس خدا به آن ها دو پاداش داد، و همانا ابو طالب نیز ايمان خود را مخفی و اظهار شرک کرد پس خداوند به او دو پاداش داد (پاداش ايمان و پاداش کتمان و تقیّه)].

امینی می گوید: این حدیث را ثقة الاسلام کلینی به سند خود در «أصول کافی» (2) از امام صادق علیه السلام به صورت غیر مرفوعه و مسند بدین صورت نقل کرده است: (إِنَّ مَثَلَ أَبِي طَالِبٍ مَثَلُ أَصْحَابِ الْكَهْفِ أَسْرُوا الْإِيمَانَ وَأَظْهَرُوا الشِّرْكَ فَأَتَاهُ اللَّهُ أَجْرَهُم مَرَّتَيْنِ) [همانا مثل ابو طالب مثل اصحاب كهف است که ايمان خود را مخفی کردند و اظهار شرک نمودند پس خدا به آن ها دو پاداش داد]

و سیّد ابن معد در کتاب خود «الحجّة» (3) از طریق حسین بن احمد مالکی روایتی را که ابن ابی الحدید ذکر کرده نقل می کند و این عبارت را می افزاید: (وَمَا خَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى أَتَتْهُ الْبِشَارَةُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِالْجَنَّةِ) [و از دنیا خارج نشد تا این که از سوی خدای متعال بشارت به بهشت برایش آمد.]

ص: 119

1- شرح نهج البلاغة: 3 : 312 [70/14 ، نامه 9]

2- اصول کافی : 244 [448/1 ، ح 28]

3- الحجّة على الذاهب إلى تكفير أبي طالب : 17 [ص 84].

ابان بن محمود به علی بن موسی الرضا علیه السلام نوشت: فدایت شوم من در اسلام ابو طالب شک دارم و امام در پاسخ وی نوشت: (وَ مَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ ...) (1) [کسی که بعد از آشکار شدن حق با پیامبر مخالفت کند و از راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید ...] و پس از این آیه نوشت: (إِنَّكَ إِنْ لَمْ تُقَرِّ بِإِيمَانِ أَبِي طَالِبٍ كَانَ مَصِيرُكَ إِلَى النَّارِ .) (2) [همانا اگر به ایمان ابو طالب اقرار نکنی جایگاه تو در آتش است].

-4-

چیز هایی که ملازمان وی و کسانی که به حق او اعتراف کرده اند، به او نسبت داده اند

شیعیان اهل بیت علیهم السلام هیچ کدام در ایمان ابو طالب علیه السلام شک ندارند ، و بر این باورند که او در بالاترین درجات و پله های ایمان قرار دارد، و این مطلب را دست به دست از صحابه و تابعان شیعی مذهب دریافت کرده اند و به خاطر روایات ائمه خود به آن اقرار نموده اند پس از این که از جدّ اقدس آن ها رسول خدا صلی الله علیه و آله این مطلب ثابت شده است.

معلم اکبر شیخ مفید در «أوائل المقالات» (3) می نویسد :

امامیه اتفاق نظر دارند که پدران رسول خدا صلی الله علیه و آله از آدم تا عبدالله

ص: 120

1- نساء : 115 .

2- شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید : 3: 311 [68/14] ، نامه [9] .

3- أوائل المقالات : 45 [ص 51] .

همگی به خدای عزوجل ایمان داشته و موحد بوده اند، و اجماع دارند که ابو طالب در حال ایمان وفات نمود و آمنه بنت وهب دین توحیدی داشت....

و علامه مجلسی در «بحار» (1) می نویسد:

شیعیان اجماع دارند که ابوطالب مسلمان بود، و از همان ابتدا به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آورد و هیچ گاه بتی را نپرستید، بلکه او از اوصیای ابراهیم علیه السلام بود، و در مذهب شیعه، اسلام او مشهور است تا جایی که همه مخالفان آن را به شیعیان نسبت می دهند، و اخبار از طریق شیعه و سنی بر اسلام وی متواتر است، و گروه زیادی از علما و محدثین ما کتابی جداگانه در این موضوع نگاشته اند (2) که بر تتبع کننده در کتب رجال پوشیده نمی ماند.

و مستند این اجماع ها روایاتی است که ائمه اهل بیت علیهم السلام درباره بزرگ

مکه [سید الأبطح] گفته اند.

سپس علامه رحمه الله در الغدير (40) حدیث ذکر می کند؛ برخی از آن ها از این قرارند:

1- از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که به عقیل بن ابی طالب فرمودند: (أنا

ص: 121

1- بحار الأنوار: 29 [138/35، ح 84]

2- تعدادی از کسانی که کتابی جداگانه پیرامون ایمان ابو طالب علیه السلام نوشته اند، را ذکر خواهیم کرد

أَحْبَبَكَ يَا عَقِيلُ حُبِّينِ حُبًّا لَكَ وَ حُبًّا لِأَبِي طَالِبٍ لِأَنَّهُ كَانَ يُحِبُّكَ (1) . (2)

[ای عقیل! من تو را به دو جهت دوست دارم: یکی به خاطر خودت ، و یکی به خاطر ابو طالب؛ زیرا او تو را دوست می داشت.]

2- از مولا امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده است: (وَ اللَّهُ مَا عَبَدَ أَبِي وَ لَا جَدِّي عَبْدُ الْمُطَّلِبِ وَ لَا هَاشِمٌ وَ لَا عَبْدُ مَنْأَفٍ صَنَمًا قَطُّ) [به خدا سوگند! پدرم ، جدم عبدالمطلب هاشم و عبد مناف هرگز بتی را نپرستیدند.] گفته شد چه چیزی می پرستیدند؟ فرمود: (كَانُوا يُصَلُّونَ إِلَى آلِ أَبِيئْتِ عَلَى دِينِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُتَمَسِّكِينَ بِهِ) (3) [به طرف کعبه نماز می خواندند و بر دین ابراهیم بودند و به آن تمسک می جستند].

3- روایت شده است از امیر المؤمنین علیه السلام سؤال شد: آخرین وصیّی قبل از پیامبر صلی الله علیه و آله چه کسی بود؟ فرمودند: «أبي» [پدرم] (4)

4- از امام صادق ابو عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام نقل شده است: (إِنَّ مَثَلَ أَبِي طَالِبٍ مَثَلُ أَصْحَابِ الْكَهْفِ أَسْرُوا الْإِيمَانَ وَ أَظْهَرُوا الشُّرْكَ فَأَتَاهُ اللَّهُ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ) (5) [همانا مثل ابوطالب مثل اصحاب کهف است که ایمان خود را مخفی کردند و اظهار شرک نمودند، پس خدا به آن ها دو پاداش داد]

ص: 122

1- ر . ک ص 115 از این کتاب

2- نگاه کن علل الشرائع ، صدوق [162/1] ؛ الحجّة علی الذاهب إلى تکفیر أبي طالب : 34 [ص 179] بحار الأنوار 9 : 16 [75/35].

3- کمال الدین ، صدوق : 104 [ص 174] ؛ تفسیر أبي الفتوح : 4 : 210 [470/8] ؛ تفسیر برهان [3: 795] [232/3]

4- ر. ک : ضیاء العالمین ، اثر فتونی .

5- أصول کافی : 244 [448/1] ؛ أمالی صدوق : 366 [ص 492] ؛ روضة الواعظین : 121 [139/1] ؛ الحجّة علی الذاهب إلى تکفیر

أبي طالب : 115 [362 و 83]

5 - ثقة الاسلام كليني در «كافي» (1) با سند خود از اسحاق بن جعفر از پدرش نقل می کند که به آن حضرت گفته شد: مردم گمان می کنند ابو طالب کافر بود فرمود: «کذبوا؛ کیف و هو يقول :

الم تعلموا أنا وجدنا محمداً *** نبياً كموسى خُطَّ في أول الكتب»

[دروغ می گویند، چگونه کافر بود در حالی که می گفت آیا نمی دانید که ما محمد را پیامبری مانند موسی یافتیم که در آغاز کتاب ها نوشته شده بود].

و گروهی از بزرگان حدیث رضوان الله عليهم أجمعين در تألیفات خود این حدیث را ذکر کرده اند.

6- از یونس بن نباته از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «یا یونس! ما یقول الناس فی ابي طالب؟» [ای یونس مردم درباره ابو طالب چه می گویند؟] گفتم: فدایت شوم می گویند او در گودالی از آتش است که مغز او از آن به جوش می آید. فرمود: (كَذَّبَ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِنَّ أَبَا طَالِبٍ مِنْ رُفَقَاءِ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ - وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا) (2) [دشمنان خدا دروغ می گویند، همانا ابو طالب از هم نشینان پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان است و این ها خوب هم نشینانی هستند]

7 - ثقة الاسلام كليني در «كافي» (3) با سند خود از درست بن ابو منصور

ص: 123

1- أصول كافي: 244 [448/1].

2- كنز الفوائد، كراچكي: 80؛ الحجة على الذاهب إلى تكفير أبي طالب: 17.

3- أصول كافي: 242 [445/1].

نقل کرده که وی از ابوالحسن اول - امام کاظم علیه السلام - پرسید: آیا ابوطالب حجّت بر رسول خدا صلی الله علیه و آله (و امام او) بود؟ فرمود: «نه، لکن وصیّت‌هایی به امانت داشت که به آن حضرت داد» (1) گفتم آیا آن وصیّت‌ها را داد برای این که آن حضرت، محجوج و او حجّت بود؟ فرمود: «اگر حضرت محجوج و او حجّت بود وصیّت را به او نمی داد». گفتم: پس حال ابوطالب چگونه بود؟ فرمود: (أَقْرَبَ النَّبِيِّ وَبِمَا جَاءَ بِهِ وَدُفِعَ إِلَيْهِ الْوَصَايَا وَمَاتَ مِنْ يَوْمِهِ.) [به پیامبر و آن چه آورده بود اقرار کرد و وصیّت‌ها را به او داد و همان روز [یعنی روز دادن وصایا نه روز اقرار] وفات نمود.]

امینی می گوید: این مرتبه ای بالاتر از مرتبه ایمان است؛ زیرا با کنار هم گذاشتن این روایت و روایتی که از مولا امیر المومنین علیه السلام نقل کردیم، برای ابوطالب مرتبه وصی و حجّت بودن در زمان خودش ثابت می شود تا چه رسد به ایمان تنها و ثبوت این مطلب به حدی رسیده بود که سؤال کننده در این روایت گمان کرد ابوطالب پیش از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله، بر آن حضرت حجّت بود، ولی امام علیه السلام این مطلب را نفی کرد لکن وصی بودن او را امضا

ص: 124

1- [یعنی ابوطالب علیه السلام امانت دار وصایا بوده که به رسول خدا رسانده است نه این که ابوطالب به پیامبر اسلام وصیّت کرده باشد و او را خلیفه خود قرار داده باشد تا حجّت و امام او باشد بلکه تنها مانند امانت داری بوده که امانت را به صاحبش رسانده است. سؤال کننده این مطلب را نفهمید و دوباره پرسید: آیا دادن وصایا مستلزم آن است که ابوطالب حجّت و امام پیامبر باشد؟ حضرت پاسخ داد: دادن وصایا به گونه یاد شده بوده است و این مستلزم حجّت بودن نیست بلکه با آن متفاوت است؛ ر.ک: بحار 73/35 - 74]

کرد و فرمود: او بر دین حنیف ابراهیمی بود سپس به دین نورانی محمدی گروید و وصیت‌ها را به بیان کننده این دین تسلیم نمود و ایمانش با قبول ولایت علوی که فرزند نیکوکارش علیه السلام اقامه کننده آن بود، برتری یافت.

8 - شیخ ما مفسر کبیر ابوالفتوح در «تفسیر» (1) خود از امام رضا علیه السلام نقل کرده است: حضرت از پدرانش با چند طریق روایت است: «نقش انگشتر ابوطالب علیه السلام این بود: (رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِأَبْنِ أَخِي مُحَمَّدٍ نَبِيًّا، وَبِأَبْنِي عَلِيٍّ لَهُ وَصِيًّا) [من به ربوبیت خدا، و نبوت برادر زده ام محمد، و وصی بودن فرزندم علی رضایت دادم].»

و گروهی از بزرگان شیعه پیرامون این ادله به تفصیل سخن گفته اند؛ مثل شیخ ما علامه حجّت مجلسی در «بحار الانوار» (2)؛ و شیخ ما العلم القادوه ابوالحسن شریف فتونی در جزء دوم از کتاب با ارزش و مفیدش «ضیاء العالمین» - و این کتاب نزد ما موجود است - و بهترین کتابی است که در این موضوع نگارش یافته است؛ چنان که آن چه سید برزنجی نگاشته، و سید احمد زینی دحلان آن را خلاصه کرده بهترین کتابی است که از طرف بزرگان اهل سنت در این موضوع نگارش یافته است.

و گروه دیگری نیز کتاب جداگانه ای در این زمینه نگاشته اند؛ از جمله:

1 - شیخنا الاکبر ابو عبدالله مفید محمد بن محمد بن نعمان، متوفای

ص: 125

1- تفسیر ابي الفتوح 4 : 211 [471/8]؛ الدرجات الرفیعة [ص 60]؛ محبوب القلوب [319/2]
2- بحار الأنوار 9: 14 - 33 [74/35 - 131].

(413)؛ آن گونه که در «فهرست» نجاشی (1) آمده است وی کتاب «ایمان اُبی طالب» را نگاشته است.

2 - سیدنا الحجة ابوالفضائل احمد بن طاووس، متوفای (673)؛ وی کتاب «ایمان اُبی طالب» را نگاشته است از این کتاب، در کتاب خود «بناء المقالة العلویة لتفض الرسالة العثمانية» که کتابی در موضوع امامت است و در رد رساله ابو عثمان جاحظ نگاشته است - نام برده است .

ابو طالب علیه السلام در قرآن حکیم

اهل سنت در تهمت زدن و دشمنی با پهلوان اسلام و کسی که پس از فرزند نیکو کارش اولین مسلمان، است و تنها یاری دهنده دین خداست بسیار مبالغه کرده اند؛ از این رو داستان هایی که بافته اند آن ها را قانع نکرده و به قرآن روی آورده و کلمات را از جایگاه های اصلی اش تحریف کرده اند؛ لذا درباره سه آیه از آیات قرآن گفته هایی بافته اند که به اندازه دوری مشرق و مغرب، از صدق و راستی و حقیقت به دورند و این سه آیه عمده ترین و مهمترین دلیل اهل سنت بر ایمان نیاوردن ابو طالب است؛ آن آیات از این قرارند:

آیه نخست:

سخن خداوند (وَ هُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ) (2) [آن ها دیگران را از آن باز می دارند؛ و خود نیز از آن دوری می کنند؛

ص: 126

1- رجال نجاشی : 284 ص 399، شماره 1067].

2- أنعام : 26 .

آن‌ها جز خود را هلاک نمی‌کنند ولی نمی‌فهمند]

طبری و دیگران از طریق سفیان ثوری از حبیب بن ابی‌ثابت از کسی که او از ابن‌عبّاس شنیده نقل کرده اند که ابن‌عبّاس گفته است: این آیه درباره ابوطالب نازل شده که دیگران را از اذیت کردن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌نهی می‌کرد ولی خود از ورود به اسلام دوری می‌جست (1)

امینی می‌گوید: نزول این آیه درباره ابوطالب از چند جهت صحیح نیست:

1 - حدیث، مرسل است و راوی بین حبیب و ابن‌عبّاس مشخص نیست، و افراد غیر ثقه بی‌شماری از ابن‌عبّاس روایت کرده اند و شاید این شخص مجهول نیز یکی از آن‌ها باشد.

2 - این حدیث را تنها حبیب بن ابی‌ثابت نقل کرده است و اگر فرض کنیم او فی‌نفسه ثقه است ولی نمی‌توانیم در روایات وی موافق او باشیم؛ زیرا ابن‌حَبَّان (2) گفته است او مدلس بود [یعنی اگر در روایت عیب و ضعفی بود آن را مخفی می‌کرد] و عقیلی نوشته است (3) «ابن‌عون او را طعن کرده است و از عطاء احادیثی نقل کرده که نباید از او نقل شود».

و ما در سند این روایت به خاطر وجود سفیان ثوری مناقشه نمی‌کنیم و او

ص: 127

1- طبقات ابن‌سعد 1: 105 [123/1]؛ تاریخ طبری 7: 110 [مج 5/ج 173/7]؛ تفسیر ابن‌کثیر 2: 127؛ الکشاف 1: 448 [14/2].

2- الثقات 4: 137

3- الضعفاء الکبیر [263/1]، شماره 322.

را با این سخن «سفیان تدلیس می کرد و از افراد بسیار دروغ گو روایت نقل می کرد» (1) مورد مؤاخذه قرار نمی دهیم .

3 - آن چه با چندین طریق سند دار از ابن عباس نقل شده با این روایت مخالف است؛ در روایتی که طبری و ابن منذر و ابن ابی حاتم و ابن مردویه از طریق علی بن ابی طلحه و عوفی از ابن عباس نقل کرده اند آمده است: ،آیه درباره مشرکان است که مردم را از ایمان آوردن به محمد نهی می کردند و خود از او دوری می گزیدند (2) و در این روایات هیچ نامی از ابوطالب نیست

4 - آن چه از سیاق آیه کریمه به دست می آید این است که خداوند متعال مردمی که زنده هستند و از پیروی پیامبر نهی می کنند و از او دوری می گزینند را سرزنش می کند و نیز استفاده می شود سیره و عمل بد آن ها که با آن با رسول خدا صلی الله علیه و آله مقابله کرده اند همین بوده است و آن ها در هنگام نزول آیه این روش را داشته اند.

لکن با توجه به دو روایتی که خواهد آمد و اهل سنت آن دو را صحیح دانسته اند - و در آن دو روایت آمده است آیه سوره قصص: (إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ) (3) [تو نمی توانی

ص: 128

1- میزان الاعتدال 1:396 [169/2، شماره 3322].

2- تفسیر طبری: 109 [مج 5 / ج 172/7]؛ الدر المنثور 3: 8 [260/3 - 261].

3- قصص: 56 .

کسی را که دوست داری هدایت کنی؛ ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می کند؛ و او به هدایت یافتگان آگاه تر است] بعد از وفات ابو طالب و درباره او نازل شده است - نمی توان گفت آیه: (وَ هُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأُونَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ) [آن ها دیگران را از آن باز می دارند؛ و خود نیز از آن دوری می کنند؛ آن ها جز خود را هلاک نمی کنند ولی نمی فهمند که درباره مردمان زنده نازل شده درباره ابو طالب نازل شده است؛ زیرا طبق آن چه در «الاتقان» (1) آمده است سوره انعام که این آیه در آن است یک جا (2) و پس از این که پنج سوره بعد از سوره قصص نازل شده بود نازل شد و چگونه می توان آن را بر ابو طالب تطبیق داد در حالی که او در گرو طبقات خاک بوده و مدت زمانی طولانی قبل از نزول این آیه وفات کرده بود؟

5 - سیاق آیات کریمه این است (وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كَلِمًا وَ آيَةً لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ وَ هُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْتَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ) (3) [پاره ای از آن ها به (سخنان) تو گوش فرامی دهند؛ ولی بر دل های آنان پرده ها افکنده ایم تا آن را نفهمند؛

ص: 129

1- الاتقان في علوم القرآن 1 : 17 [1/24 و 27].

2- ابو عبيد و ابن منذر و طبرانی این سخن را [در المعجم الكبير 12 / 166 ، ح 12930] نقل کرده اند؛ ر.ک: الدر المنثور 3 : 2 [245/3].

3- أنعام : 25 - 26 .

و در گوش آن ها سنگینی قرار داده ایم و (آن ها بقدری لجوجند که) اگر تمام نشانه های حق را ببینند ایمان نمی آورند؛ تا آن جا که وقتی به سراغ تو می آیند که با تو پرخاشگری کنند کافران می گویند: «این ها فقط افسانه های پیشینیان است!» * آن ها دیگران را از آن باز می دارند؛ و خود نیز از آن دوری می کنند؛ آن ها جز خود را هلاک نمی کنند، ولی نمی فهمند].

و آن گونه که می بینی سیاق آیات صریح است در این که منظور از آیات کفّاری هستند که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و با او مجادله کردند، و به قرآن مبین نسبت دادند که افسانه های اقوام گذشته است و همین افراد که از پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن نهی می کردند از او دوری می گزیدند و این ها چه ربطی به ابوطالب که در طول حیاتش این کارها را نکرده دارد و او هر گاه نزد پیامبر می آمد برای حفظ او و دفاع از او بود و می گفت:

و الله لن يصلوا إليك بجمعهم *** حتى أُوسد في التراب دفينا

[به خدا سوگند! هرگز دستشان به تو نمی رسد تا این که من در خاک دفن شوم].

و اگر از او نام می برد با صدای بلند پیامبری او را ندا می داد و می گفت:

ألم تعلموا أنا وجدنا محمداً *** رسولاً كموسى خطّ في أوّل الكتب

[آیا نمی دانید که ما محمد را پیامبری مانند موسی یافتیم که در اوّل کتاب ها نوشته شده بود]

و اگر درباره کتابش قرآن سخن می گفت، ندا می داد:

أو يؤمنوا بكتاب منزل عجب *** على نبيّ كموسى أو كذي النون

[یا این که ایمان بیاورند به کتاب شگفتی که بر پیامبری مانند موسی یا یونس نازل شده است]

و مفسران مطالبی را که گفتیم فهمیده اند و ارزشی برای این سخن که آیه درباره ابوطالب نازل شده قائل نشده اند و برخی این سخن را با عبارت «قیل» [گفته شده؛ که دلالت بر ضعف آن می کند] مطرح کرده اند، برخی خلاف این سخن را اظهر دانسته اند و برخی خلاف آن را اشبه [شبهه تر به واقع و حق] دانسته اند به برخی عبارات توجه کنید: رازی در تفسیر خود (1) درباره این آیه دو دیدگاه ذکر کرده است: نزول آن درباره مشرکان که مردم را از پیروی پیامبر و اقرار به رسالت او نهی می کردند و نزول آیه درباره ابوطالب فقط؛ سپس نوشته است «و القول الأول أشبه؛ لوجهین...» [دیدگاه نخست به دو دلیل اشبه است...]

و زمخشری در «کشاف» (2)، و شوکانی در «تفسیر» (3) خود، و دیگران، دیدگاه نخست را ذکر کرده اند و دیدگاه دوم را با عبارت «قیل» مطرح کرده اند.

آیه دوم و سوم:

1- آیه: (مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أَوْلِيَا قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهَا أَسْحَابُ الْجَحِيمِ) (4) [برای پیامبر و مؤمنان،

ص: 131

1- التفسير الكبير 4 : 28 [189/12].

2- الكشاف 1 : 448 [14/2].

3- فتح القدير 2 : 103 [10/2].

4- توبه : 113

شایسته نبود که برای مشرکان (از خداوند) طلب آموزش کنند هر چند از نزدیکانشان باشند؛ (آن هم) پس از آن که برای آن ها روشن شد که این گروه، اهل دوزخند].

2 - آیه: (إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ) (1) [تو نمی توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی؛ ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می کند؛ و او به هدایت یافتگان آگاه تر است].

بخاری در «صحیح» (2) خود در کتاب تفسیر، در قصص، از ابوالیمان، از شعیب از زهری از سعید بن مسیب از پدرش نقل کرده است: چون زمان وفات ابوطالب رسید، رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد او آمد و ابوجهل و عبدالله بن ابی امیة بن مغیره را نزد او یافت پس فرمود: ای عمو بگو: لا-إله إلا الله، و این کلمه ای است که من با آن نزد خدا [بر ایمان تو] احتجاج می کنم. پس ابو جهل و عبدالله بن ابی امیة گفتند: آیا از دین عبدالمطلب بر می گردی؟ و پیوسته رسول خدا صلی الله علیه و آله آن کلمه را بر او عرضه کرد و آن دو سخن خود را تکرار کردند تا این که ابوطالب سخن آخر خود را این گونه گفت (3): بر دین عبدالمطلب [می مانم] و از گفتن لا إله إلا الله خود داری کرد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به خدا سوگند مادامی که از تو نهی نشوم برایت استغفار می کنم؛ آن گاه خداوند آیه: (مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا

ص: 132

1- قصص : 56 .

2- صحیح بخاری 7:184 [4/1788، ح 4494].

3- [در صحیح بخاری آمده است «آخرین سخنی که به آن ها گفت»].

لِلْمُشْرِكِينَ) [برای پیامبر و مؤمنان شایسته نبود که برای مشرکان (از خداوند) طلب آموزش کنند] را نازل کرد و درباره ابو طالب آیه نازل شد و به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: (إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ) [تو نمی توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی؛ ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می کند؛ و او به هدایت یافتگان آگاه تر است]

و مسلم نیز در «صحیح» (1) خود از طریق سعید بن مسیب این روایت را نقل کرده است و بیشتر مفسران به خاطر حسن ظنّ به بخاری و مسلم و کتابشان از این دو پیروی کرده اند.

اشکالات این روایت:

1 - سعید که تنها او این روایت را نقل کرده از کسانی است که دشمنی خود با امیر المؤمنین علی علیه السلام را اظهار می کرد؛ از این رو به گفته یا بافته او درباره آن حضرت و پدر و آل و نزدیکانش نمی توان احتجاج کرد؛ زیرا تهمت زدن به آن ها بهترین خوراک او است (2). و آن چه ابن حزم در «المحلی» (3) از قتاده نقل کرده سعید بن مسیب و اندازه احتیاط وی در دین خدا را به تو می شناساند؛ قتاده می گوید به سعید گفتم: آیا پشت سر حجاج نماز بخوانیم؟ گفت: «إِنَّا لَنصَلِّي خَلْفَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مِنْهُ» [همانا ما پشت سر کسی بدتر از او نماز می خوانیم].

ص: 133

1- صحیح مسلم [82/1]، ح 39، کتاب الإیمان.

2- نگاه کن: شرح نهج البلاغة 1: 370 [101/4]، اصل 56.

3- المحلی: 4: 214.

2 - ظاهر روایت بخاری مانند دیگر روایات این است که آن دو آیه به دنبال هم و هنگام وفات ابو طالب نازل شده اند، چنان که صریح روایتی که درباره هر یک از دو آیه نقل شد نزول هر دو آیه در آن هنگام است و این صحیح نیست؛ زیرا آیه دوم در مکه نازل شده و آیه اول به اتفاق همه مفسران در مدینه و پس از فتح مکه نازل شده و این آیه در سوره توبه است و سوره توبه مدنی است و آخرین سوره ای است که نازل شده است (1)؛ پس بین نزول دو آیه ده سال یا بیشتر فاصله است.

3- آیه ای که از استغفار برای مشرکان نهی می کند در مدینه و بیش از هشت سال پس از وفات ابو طالب نازل شده و آیا بر اساس گفته آن حضرت در این روایت: «به خدا سوگند! مادامی که نهی نشوم برای تو استغفار می کنم» در خلال این مدت برای ابو طالب علیه السلام استغفار می کرد؟ و چگونه برای او استغفار می کرد در حالی که او و مؤمنان از مدت ها قبل با آیه: (لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْأَمْرِ يُؤَادُونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ...) (2) [هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند؛ آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل هایشان

ص: 134

1- صحیح بخاری 7: 67 در پایان سوره نساء [1681/4، ح 4329]؛ الکشاف 2: 49 [315/2].

2- مجادله: 22.

نوشته و با روحی از ناحیه خودش آن ها را تقویت فرموده] از دوستی و موالات با مشرکان و منافقان و استغفار برای آن ها که از آشکارترین مصادیق دوستی و موالات است - ممنوع شده بودند؟ این آیه بیست و دوم سوره مجادله است و بر اساس آن چه در «الإتقان» (1) آمده سوره مجادله در مدینه، و پیش از هفت سوره که قبل از سوره توبه نازل شده بودند نازل شده است.

و ابن ابی حاتم (2)، طبرانی، حاکم ابونعیم، بیهقی، ابن کثیر (3)، شوکانی (4)، و آلوسی (5) نقل کرده اند: این آیه در روز بدر و در سال دوم هجری نازل شد. یا بر اساس آن چه در برخی تفاسیر آمده است در روز أحد نازل شد و آن گونه که حلبی در «سیره» (6) نوشته است این جنگ به اتفاق همه در سال سوم هجری رخ داد؛ پس این آیه چند سال قبل از آیه استغفار نازل شده است.

و نیز پیامبر و مؤمنان با آیات (144) و (139) نساء، و (28) آل عمران، و (6) منافقون، و (23) و (81) توبه از دوستی با مشرکان و منافقان ممنوع شده اند.

و با وجود این آیاتی که پیش از آیه استغفار نازل شده اند آیا گمان

ص: 135

-
- 1- الإیتقان فی علوم القرآن 1 : 17 [27/1]
 - 2- المعجم الكبير [154/1، ح 360]؛ المستدرک علی الصحیحین [296/3، 5152]؛ حلیة الأولیاء [101/1 شماره 10]؛ السنن الکبری بیهقی [27/9]؛ فتح القدر [194/5].
 - 3- تفسیر ابن کثیر 4 : 329
 - 4- تفسیر شوکانی 5 : 189
 - 5- تفسیر آلوسی 28 : 37
 - 6- صحیح مسلم [82/1، ح 39، کتاب الإیمان].

می‌کنی پیامبر صلی الله علیه و آله چندین سال برای عمومی خود استغفار کرده در حالی که [بر اساس این روایت] در برابر دیدگان آن حضرت - العیاذ بالله - کافر از دنیا رفته است؟ نه، به خدا سوگند که چنین نیست و پیامبر عظیم از این کار به دور است

و شاید به خاطر این مطالب حسین بن فضل نزول آیه درباره ابوطالب را بعید شمرده و نوشته است: «این بعید است؛ زیرا سوره توبه از آخرین سوره های قرآن بود که نازل شد و ابوطالب در اوایل اسلام و زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه بود وفات نمود» و قرطبی این سخن را در «تفسیر» (1) خود آورده و پذیرفته است.

4 - درباره شأن نزول آیه استغفار از سوره توبه روایاتی وجود دارد که با این روایت متضادند؛ از جمله روایتی که مسلم در «صحیح» خود، و احمد در «مسند» خود و ابوداود در «سنن» خود و نسائی و ابن ماجه (2)، درباره سبب نزول آیه استغفار، از ابو هریره نقل کرده اند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله بر سر قبر مادرش آمد و گریه کرد و هر که اطراف او بود را گریاند آن گاه فرمود: (استَأذَنْتُ رَبِّي فِي أَنْ أَسْتَغْفِرَ لَهَا فَلَمْ يُأْذَنْ لِي ، و استَأذَنْتَهُ أَنْ أُزَوِّرَ قَبْرَهَا فَأَذِنَ لِي ؛

ص: 136

1- الجامع لأحكام القرآن 8: 273 [173/8]

2- صحیح مسلم [365/2] ، ح 106 ، کتاب الجنائز ؛ مسند احمد [186/3] ، ح 9395 ؛ سنن أبي داود [218/3] ، ح 3234 ؛ السنن الكبرى [654/1] ، ح 2161 ؛ سنن ابن ماجه [501/21] ، ح 1572

فَزُورُوا الْقُبُورَ فَانْهَاهَا تَذَكُّرًا لِّلْآخِرَةِ (1)] من از پروردگارم خواستم اجازه دهد که برای او استغفار کنم پس اجازه نداد و از او اذن خواستم که قبرش را زیارت کنم و اجازه داد؛ پس قبرها را زیارت کنید که آخرت را به یاد می آورد.]

و زمخشری در «کشاف» (2) حدیث نزول آیه درباره ابوطالب را نقل می کند سپس این حدیث را در سبب نزول آیه ذکر می کند و می نویسد:

و این صحیح تر است؛ زیرا وفات ابوطالب پیش از هجرت بود، و این سوره آخرین سوره ای بود که در مدینه نازل شد

و قسطلانی در «ارشاد الساری» (3) نوشته است

این روایت ثابت شده که چون پیامبر صلی الله علیه و آله عمره انجام داد بر سر قبر مادرش آمد و از پروردگار خود خواست به او اجازه دهد که برای او، استغفار کند پس این آیه نازل شد این روایت را حاکم (4)، و ابن ابی حاتم از ابن مسعود و طبرانی (5) از ابن عباس نقل کرده اند. و این روایت دلالت می کند بر این که نزول آیه پس از وفات ابوطالب بوده است، و اصل این است که نزول آیه تکرار نشده است.

ص: 137

1- شرح صحیح البخاری 7:151 [10/314، ح 4675].

2- الکشاف 2: 49 [2/315].

3- إرشاد الساری : 7:270 [10/560 - 561، ح 4772]

4- المستدرک علی الصحیحین [2/366، ح 3292].

5- المعجم الکبیر [11/296، ح 12049].

امینی می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله تا روز جنگ تبوک و پس از نزول آیاتی که گفتیم می دانست استغفار و شفاعت برای مشرکان برای او و دیگر مؤمنان جایز نیست پس چرا از خداوند اذن می خواهد که برای مادرش استغفار کند و او را شفاعت نماید؟ آیا گمان می کرد مادرش حسابی غیر از بقیه مردم دارد؟ یا این که این روایت ساختگی است و کرامت پیامبر صلی اقدس را زیر سؤال می برد و پاکی مادر طاهرش از شرک را لگه دار می کند؟

پس از همه این ها ارزش سخن زجاج برای تو مشخص می شود؛ وی گفته است:

مسلمانان اتفاق نظر دارند که این آیه درباره ابوطالب نازل شد .

و نیز ارزش سخن قرطبی مشخص می شود که پس از نقل سخن زجاج نوشته است:

صحیح این است که گفته شود: بیشتر مفسران اتفاق نظر دارند که این آیه در شأن ابوطالب نازل شده است (1)

(أَنْظُرُ كَيْفَ يَقْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ كَفَى بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا) (2)

[ببین چگونه بر خدا دروغ می بندند و همین گناه آشکار، (برای مجازات آنان) کافی است] .

ص: 138

1- تفسیر قرطبی: 13: 299 [198/13]

2- نساء: 50 .

تا این جا همه تیر هایی که توسط تیردان کینه ها حمل شده بود، یا در ظرف های کینه ذخیره شده بود و اهل سنت آن ها را به سوی ابوطالب پرتاب کردند تمام شد و ما همه را هیچ و پوچ کردیم و تنها روایت ضحضاح و سوت و کفی که دشمنان ابوطالب پیرامون آن زده اند مانده است؛ و آن روایت این است: بخاری و مسلم از طریق سفیان ثوری، از عبدالملک عمیر از عبدالله بن حارث از عباس بن عبدالمطلب نقل کرده اند: به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتم: چه چیز را از عمویت دور کردی [و چه نفعی برای او داشتی] زیرا او تو را حفظ کرد و به خاطر تو غضب نمود؟ فرمود: (هُوَ فِي ضَحْضَاحٍ مِنْ نَارٍ وَلَوْلَا أَنَا لَكَانَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ) [او در گودالی از آتش است و اگر من نبودم در پایین ترین جای جهنم بود] و در لفظی دیگر آمده است: گفتم: ای رسول خدا! ابوطالب تو را حفظ کرد و یاری رساند آیا این سودی برایش داشت؟ فرمود: (نَعَمْ، وَجَدْتُهُ فِي عَمْرَاتٍ مِنَ النَّارِ فَأَخْرَجْتُهُ إِلَى ضَحْضَاحٍ) [\(1\)](#) [بله، او را در گرداب هایی از آتش یافتم پس به گودالی منتقل کردم].

ص: 139

1- صحیح بخاری 6: 33 - 34، ابواب المناقب، باب قصّة أبي طالب؛ 9: 92، کتاب الأدب، باب کنیة المشرك [3/1408، ح 3670 ص 1409، ح 3672/5، 2293/5، ح 5855؛ ص 2400 - 2401، ح 6196]؛ صحیح مسلم [1/247، ح 357، کتاب الإیمان].

امینی می گوید ما نمی خواهیم به خاطر وجود سفیان ثوری و عبدالملک بن عمیر لخمی کوفی در سند های این روایت مناقشه کنیم؛ درباره سفیان پیش از این (1) گفتیم او از ضعیفان نقل می کرد و از افراد بسیار دروغ گو روایت می نوشت و عبد الملک به خاطر سنّ زیاد، حافظه اش ضعیف بود؛ ابوحاتم (2) نوشته است: «حافظ نبود و قوّه حفظش تغییر کرده بود». و احمد نوشته است (3): «او ضعیف بود.»

لکن یک کلمه می گوئیم و آن این که: رسول خدا صلی الله علیه و آله در هنگام وفات ابو طالب، شفاعت خود را منوط به گفتن کلمه اخلاص کرد و فرمود: (یا عمّ! قلا لّلهِ إلاّ الله کلمة أستحلّ لك بها الشّفاعة يوم القيامة) (4) [ای عمو! بگو لا إله إلاّ الله کلمه ای که به واسطه آن می توانم در روز قیامت تو را شفاعت کنم]، چنان که آن حضرت شفاعت از دیگران را منوط به گفتن این کلمه کرد و این مطلب در اخبار زیادی آمده که حافظ منذری تعدادی از آن ها را در «الترغیب و الترهیب» (5) جمع کرده است. از جمله آن روایات است: از ابوذر غفاری با سند مرفوع در ضمن حدیثی نقل شده است: (أُعْطِيْتُ الشّفاعة وَ هِيَ نائِلَةٌ

ص: 140

-
- 1- [در ص 127 - 128 از این کتاب].
 - 2- الجرح و التعديل [361/5، شماره 1700]
 - 3- العلل و معرفة الرجال [249/1 شماره 339]
 - 4- مستدرک الحاکم 2: 336 [366/2، ح 3291، و نیز ذهبی در تلخیص آن]، او و نیز ذهبی در تلخیص، حدیث را صحیح دانسته اند؛ کنز العمال 7: 128 [37/14، ح 3787]
 - 5- الترغیب و الترهیب 4: 150 - 158 [432/4 - 437، ح 91 و 93 و 94 و 96 و 98].

أُمَّتِي مَنْ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا) [مقام شفاعت به من داده شده و به کسی از امتم می رسد که به خدا شرک نرورد].

و در حدیثی از انس نقل شده است (أوحى الله إلى جبرئيل عليه السلام أن اذهب إلى محمد فقل له : ارفع رأسك و سل تعط و اشفع تُشفع أدخل من أمتك من خلق الله من شهده أن لا إله إلا الله يوماً واحداً مُخلصاً و مات على ذلك) [خداوند به جبرئیل علیه السلام وحی نمود که به سوی محمد برو و بگو: سرت را بلند کن و بخواه که به تو داده می شود و شفاعت کن که شفاعت تو قبول می شود. از امت تو کسی که یک روز از روی اخلاص بگوید «لا إله إلا الله» و بر همین عقیده بمیرد را داخل بهشت می کنم].

سپس منذری (1) نوشته است: «احمد این روایت را نقل کرده (2) و روایان آن طبق دیدگاه صحیح قابل احتجاج هستند [یعنی همه روایان آن از کسانی هستند که نگارندگان کتب روایی موسوم به «صحیح» به آن ها اعتماد می کنند]».

پس اگر شهادت به توحید منتفی شود، جنس شفاعت نیز منتفی می شود یعنی به کلی ساقط می شود؛ زیرا کافر اهلیت آن را حتی در برخی از مراتب و درجات عذاب ندارد؛ پس شفاعت کردن برای کاستن از عذاب کافر از مراتب منتفی شده شفاعت است. چنان که شفاعت به همین صورت در آیات قرآن نفی شده است: (وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَٰلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ) (3) [و کسانی که کافر شدند،

ص: 141

1- الترغيب و الترهيب [4/436، ح 96]

2- مسند احمد [3/561، ح 11743].

3- فاطر: 36.

آتش دوزخ برای آن هاست؛ هرگز فرمان مرگشان صادر نمی شود تا بمیرند، و نه چیزی از عذابش از آنان تخفیف داده می شود؛ این گونه هر کفران کننده ای را کیفر می دهیم.] و (وَ إِذْ رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفِّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ) (1) [و هنگامی که ظالمان عذاب را ببینند نه به آن ها تخفیف داده می شود، و نه مهلت].

و نیز نگاه کن : غافر ، 18 و 49-50؛ بقره ، 86؛ أنعام ، 70؛ مدثر ، 38-48؛ مریم ، 86-87

پس بر فرض که ابو طالب علیه السلام مشرک از دنیا رفته باشد - پناه بر خدا - روایت ضححضاخ و مطلبی که در آن آمده یعنی شفاعت برای تخفیف عذاب او و قرار دادن او در گودال آتش با آیات و احادیثی که ذکر کردیم منافات دارد و حدیثی که مخالف قرآن و سنت ثابت باشد باید به سینه دیوار زده شود. و به شکل مرفوع در حدیث صحیحی نقل شده است: (تكثر لكم الأحاديث من بعدي فإذا روي لكم حديث فأعرضوه على كتاب الله تعالى، فما وافق كتاب الله فاقبلوه و ما خالفه فردوه) (2) [پس از من احادیث زیادی برای شما نقل می شود و چون حدیثی برای شما نقل شد آن را بر کتاب خدای تعالی عرضه کنید آن چه را موافق کتاب خدا بود بپذیرید و آن چه را مخالف آن بود رد کنید]

و نقل این روایت توسط بخاری تو را فریب ندهد؛ زیرا کتاب وی که از آن با

ص: 142

1- نحل : 85 .

2- این روایت را بخاری در صحیح خود نقل کرده است و نگاه کن : سنن دار قطنی [208/4 - 209 ، ح 17 - 20] : المعجم الكبير، طبرانی [97/2، ح 1429]؛ مجمع الزوائد [170/1]؛ كنز العمال [179/1 و 196 ، ح 907 و 992 - 994 با الفاظ متفاوت] .

نام «صحيح» یاد می شود محلّ جمع روایات بی ارزش و معیوب و ساقط است.

ما بحث پیرامون ایمان سید و آقایان ابو طالب سلام الله علیه را با قصیده استاد فقه فلسفه و اخلاق استاد بزرگمان آیت الله شیخ محمد حسین اصفهانی نجفی (1) پایان می دهیم؛ وی سروده است:

1 - نور الهدی في قلبِ عمِّ المصطفى *** في غايةِ الظهورِ في عينِ الخفا

2 - في سرِّه حقیقةُ الإیمانِ *** سرُّ تعالی شأنه عن شانِ

3 - إیمانُهُ یمثلُ الواجبِ في *** مقامِ غیبِ الذاتِ و الكنزِ الخفی

4 - إیمانهُ المکنون سام اسمه *** إلا المطهرون لا یمسه

5 - إیمانهُ بالغیب غیب ذاته *** له التجلی التأم في آیاته

6 - آیاتُهُ عند أولی الأبصار *** أجلی من الشمس ضحی النهارِ

7 - وهو کفیلُ خاتم النبوة *** و عنه قد حامی بكلّ قوة

8 - ناصرُهُ الوحیدُ في زمانه *** و رکنه الشدیدُ في أوانه

9 - عمیدُ أهله زعیمُ أسرته *** و كهفه الحصینُ یومَ عسرتِه

10 - حجابُهُ العزیز عن أعدائه *** و حرزُهُ الحریزُ في ضرائه

11 - فما أجلُّ شرفاً و جاهاً *** من حرزِ یاسینَ و كهفِ طه

12 - قام بنصرةِ النبی السامی *** حتی استوت قواعدُ الإسلامِ

13 - جاهد عنه أعظمَ الجهادِ *** حتی علا أمرُ النبی الهادی

14 - حماه عن أذى قریشِ الکفره *** بصولة ذلت لها الجبابره

15 - صابرَ کلِّ محنةٍ و کربه *** و السَّعبُ من تلكِ الکروبِ شعبه

ص: 143

1- وی یکی از شعرای غدیر در قرن چهار دهم است

- 16 - أكرم به من ناصرٍ و حامِي *** و كافلٍ لسيّدِ الأنام
- 17 - كفاء فخرًا شرفُ الكفالة *** لصاحب الدعوة و الرسالة
- 18 - لسانه البليغ في ثنائه *** أمضى من السيفِ على أعدائه
- 19 - له من المنظوم و المنثور *** ما جعل العالم ملء النور
- 20 - ينبئ عن إيمانه بقلبه *** و أنّه على هدىً من ربّه
- 21 - و أشرفت أم القرى بنوره *** و كلُّ نورٍ هو نورٌ طوره
- 22 - و كيف لا و هو أبو الأنوار *** و مطلعُ الشمس و الأعمار
- 23 - مبدأ كلِّ نبيٍّ و شارِق *** و كيف و هو مشرقُ المشارِق
- 24 - بل هو بيضاء سماء المجد *** مليك عرشه أباً عن جدّ
- 25 - له السّمّو كابرًا عن كابر *** فهو ترائثه من الأكابر
- 26 - أزكى فروعِ دوحَةِ الخليل *** فيا له من شرفٍ أصيل
- 27 - بل شرفُ الأشراف من عدنان *** ملاذّها في نوبِ الزمان
- 28 - له من السّمّو ما يسمو على *** ذرى الصراح و السماوات العلى
- 29 - و كيف لا و هو كفيل المصطفى *** أبو الميامين الهداة الخلفا
- 30 - و والدُ الوصيِّ و الطيّار *** و هو لعمرى منتهى الفخار
- 31 - بضوئه أضاءتِ البطحاء *** لا بل به أضاءت السماء
- 32 - و النيرُ الأعظمُ في سمائه *** مثلُ السها في النور من سيمائه
- 33 - كيف و من غرّته تجلّى *** لأهله نورُ العلى الأعلى
- 34 - ساد الورى بمكّة المكرّمه *** فحاز بالسؤدد كلّ مكرمه
- 35 - بل هو فخرُ البلدِ الحرام *** بل شرفُ المشاعرِ العظام

36 - وقبلة الآمال و الأمانى *** بل مستجأز كعبة الإيمان

37 - وفي حمى سؤديه و هييته *** تم لداع الحق أمر دعوته

38 - ما تمت الدعوة للمختار *** لولاه فهو أصل دين الباري

39 - كيف و ظل الله في الأنام *** في ظلّه دعا إلى الإسلام

40 - و انتشر الإسلام في حماه *** مكرمة ما نالها سواه

41 - رايته علت بعالي همته *** كفاه هذا في علو رتبته

42 - مفاخر يعلو بها الفخار *** مآثر تحلو بها الآثار

43 - ذاك أبو طالب المنعوت *** من قصرت عن شأنه النعوت

44 - يجل عن أي مديح قدره *** لكنّه يحيي القلوب ذكره

[1] - نور هدايت در سينه عموى مصطفى در عين اين كه مخفى است در نهايت ظهور و آشكارى است 2- در باطن او حقيقت ايمان نهفته است و اين (خفاى ايمان) سرى است كه از درك ما دور است. 3 - ايمان او واجب الوجود را در مقام مخفى ذات و گنج نهان (1) به تصوير مى كشد. 4- ايمان درونى ، او را در جايگاهى قرار داده كه جز مطهرون به آن دسترسى ندارند 5- ايمان او به غيب، يعنى غيب ذات خدا، تجلّى و ظهورى تام در آيات و نشانه هاى ايمان او دارد 6 - نشانه هاى آن (ايمان ابو طالب) نزد بينايان روشن تر از خورشيد در هنگام ظهر است. 7- و او سرپرست خاتم نبوت است و با همه توان از او حمايت كرد 8- تنها ياور او در زمانش بود و

ص: 145

1- [اشاره دارد به حديث قدسى معروف : (كُنْتُ كَنْزاً مَخْفِيّاً، فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ، فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَفَ) ؛ ر.ك : بحار الأنوار 199/84 ؛ شرح نهج البلاغة ، ابن ابى الحديد 163/5؛ الفتوحات المكيّة ، ابن عربى 267/3].

محکم ترین تکیه گاه در زمان او بود. 9 - تکیه گاه اهل او و سرپرست خانواده او و پناهگاه نفوذ ناپذیر او در روز سختی اش بود. 10 - مانع شکست ناپذیر در برابر دشمنان او و سنگر مستحکم او در سختی ها بود. 11 - چقدر از لحاظ شرف و جاه و منزلت بزرگ است کسی که حفظ کننده یاسین و پناهگاه طه بود. 12 - برای یاری پیامبر بلند مرتبه به پا خواست تا این که پایه های اسلام بر پا شد. 13 - بزرگ ترین دفاع را از او نمود تا این که کار پیامبر هدایت گر بالا گرفت. 14 - از او در مقابل آزار قریشیان کافر حمایت کرد، با چنان محکمی و شدتی که ظالمین بخاطر آن ذلیل می شدند.

15 - در مقابل هر محنت و شدتی صبر کرد در حالی که جمعیت ها از این سختی ها و شدت ها متفرق می شوند 16 - چقدر کریم است یاری دهنده و حمایت کننده و سرپرست آقا و بزرگ مخلوقات. 17 - همین افتخار برای او بس که شرف سرپرستی صاحب دعوت و رسالت را داشت. 18 - زبان بلیغ او در ستایش از او با نفوذ تر از شمشیر کشیدن علیه دشمنانش بود 19 - او شعر ها و نثر هایی دارد که جهان را پر از نور می کند . 20 - و (این شعر ها و نثر ها) از ایمان قلبی او و هدایتش از جانب پروردگار خبر می دهد. 21 - و أمّ القری (مگه) با نور او نورانی شد، و هر نوری نور کوه طور وجود اوست. 22 - و چرا که نباشد در حالی که او پدر نور ها و محل طلوع خورشید ها و ماه ها است. 23 - مبدأ هر نور دهنده و روشن کننده است و چگونه نباشد در حالی که او نور دهنده مشرق هاست 24 - بلکه او ستاره درخشان آسمان مجد و سرافرازی ، و نسل در نسل مالک تخت و سریر آن است 25 - او علو و بزرگی دارد، که بزرگی را از بزرگ دیگر به ارث می برد پس میراث او از بزرگان برایش جمع شده است. 26 - پاکیزه ترین شاخه های درخت بزرگ خلیل است، وه که چه شرافت

اصیلی دارد 27 - بلکه شرف همه بزرگان از عدنان (جدّ اعلاّی پیامبر) است و پناهگاه آن ها در مصیبت های روزگار است 28- او چنان علوی دارد که از آستان کاخ های بزرگ و آسمان های بلند برتر است 29- چرا نباشد در حالی که او سرپرست مصطفی و پدر اشخاص مبارک و هدایت گر و خلفای پیامبر است. 30 - پدر وصیّ و جعفر طیّار است و به جانم سوگند این نهایت افتخار است 31 - سرزمین مکه با نور او نورانی شد ، نه ، بلکه آسمان با نور او نورانی گشت . 32 - و خورشید در آسمان او در مقابل نور سیمای او مثل ستاره کم نور «سُها» است. 33 - چرا نباشد و حال آن که از صورت او برای اهلش نور علیّی تجلّی و ظهور کرد 34- بزرگ خلاق در مکه مکرمه بود، و با سیادتش هر کرامتی را بدست آورد. 35 - بلکه او مایه افتخار شهر حرام (= مکه) است بلکه مایه شرف همه مشاعر عظام (مکه و عرفات و منی و ...) است. 36 - و قبله آمل و آرزو ها است بلکه مستجار (1) کعبه ایمن است. 37 و در زیر چتر آقایی و هیبت او کار دعوت کننده به حقّ تامّ و کامل شد (و به سامان رسید). 38- اگر او نبود دعوت پیامبر برگزیده تمام نمی شد؛ پس او اصل و ریشه دین خداست. 39- و چگونه نباشد و حال آن که سایه خدا در میان خلاق در زیر سایه حمایت او، به اسلام دعوت نمود. 40- و به خاطر حمایت او اسلام منتشر شد و این فضیلتی است که غیر او به آن نرسید. 41 - رایت (= پرچم) اسلام با همّت بلندش به اهتزاز درآمد و همین در بلندی رتبه اش کفایت می کند 42- این ها مفاخری است که فخر با آن ها بزرگی می یابد و فضیلت هایی است که به وسیله آن ها آثار زینت می یابد. 43 - و او،

ص: 147

1- [«مستجار»: شکافی است در کعبه در جانب رکن یمانی که هنگام ولادت امیر المؤمنین ، برای ورود مادر حضرت به کعبه، ایجاد شد]

ابو طالب است که برای توصیفش کردم کسی که وصف‌ها از بیان شأن او قاصر است. 44 - قدر او از هر مدحی برتر است لکن یاد او دل‌ها را زنده می‌کند.

این ابوطالب بزرگ مکه است و این‌ها گوشه‌ای از نشانه‌های ایمان خالص او است.

(مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ) (1)

[رهبانیتی را که ابداع کرده بودند ما آن را بر آنان مقرر نداشته بودیم؛ گرچه هدفشان جلب خشنودی خدا بود]

(لَيْسَتَيْنِ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيُزَادُ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ) (2)

[تا اهل کتاب (یهود و نصاری) یقین پیدا کنند و بر ایمان مؤمنان بیفزاید و اهل کتاب و مؤمنان (در حقیقت این کتاب آسمانی) تردید به خود راه ندهند.]

(وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ) (3)

[هم‌چنین] کسانی که بعد از آن‌ها (بعد از مهاجران و انصار) آمدند و می‌گویند: «پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز و در دل‌هایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده! پروردگارا، تو مهربان و رحیمی»]

ص: 148

1- حدید: 27

2- مدثر: 31

3- حشر: 10

پیشگفتار: در بردارنده سه مطلب است: 3...

نخست: پیرامون حضرت ابوطالب علیه السلام

1 - ولادت و شرافت خاندان او... 3

نام او عبد مناف و بنا بر قولی عمران و کنیه اش ابوطالب است... 3

ابوطالب با همسر خود فاطمه بنت اسد در جدّ خود هاشم مشترک هستند... 4

ابوطالب برادر تنی عبد الله پدر رسول الله است... 4

ابوطالب پیرمردی تنومند و زیبا روی و دارای ظرافت پادشاهان و وقار حکیمان بوده است... 4

2 - دفاع و حمایت بی دریغ او از رسول خدا صلی الله علیه و آله... 5

عبدالمطلبّ به ابوطالب وصیت کرد: (یا ابا طالب! نئی قد عرفت دینتک و امانتک فکن له کما کنت له)... 5

حضرت ابوطالب به مدت 44 سال کفیل و پشتیبان حضرت محمد صلی الله علیه و آله بود... 6

ابوطالب با این که وضع مالی مناسبی نداشت از هیچ کوششی در راه حمایت از رسول خدا دریغ نمی کرد... 6

محمد صلی الله علیه و آله وجوه حاصله از تجارت شام را به خانه ابوطالب برد و همه را در اختیار عمومی گرامی اش گذاشت تا این که مقداری وضع زندگی حضرت ابوطالب سر و سامان یابد...7

صبر و استقامت ابوطالب در شعب ابی طالب:

ابوطالب علیه السلام در ماجرای محاصره شب و روز در فکر نگهداری پیامبر صلی الله علیه و آله بود...8

علامه طباطبائی چه زیبا گفته است: «اثر مجاهدت ابوطالب به تنهایی در حفظ جان پیامبر صلی الله علیه و آله در ده سال قبل از هجرت معادل اثر مجاهدت تمام مهاجرین و انصار در ده سال بعد از هجرت است»...9

3- ایمان ابوطالب...9

مجموع دلایل بر ایمان ابوطالب را در دو بخش مطرح می کنیم:

الف - یکتا پرستی ابوطالب پیش از بعثت...10

1 - توسل به پیامبر در طلب رحمت...10

2 - زاهدی او را از تولد فرزندش علی آگاه می سازد...11

3- برادر زاده را همراه خود به شام می برد...12

4 - مورد اعتماد عبدالمطلب بود...12

ب- ایمان ابوطالب پس از بعثت...13

چرا این ادله فراوان نمی توانند این گروه را قانع ساخته و حقیقت را برای آن ها روشن کنند؟!...14

ص: 152

پدر بزرگوار امیرالمؤمنین علی علیه السلام ابو طالب را کافر و معذب در آتش می دانند تنها به این دلیل که پدر امیرالمؤمنین است...15

شگفتا از اصرار اهل سنت از قدیم الایام برای اثبات کفر پدران پیامبر صلی الله علیه و آله و به ویژه عموی ابو طالب علیه السلام...16

ادله ایمان ابوطالب:

1 - دلیل اول: ولایت رسول خدا و محبت و نصرت او...16

اگر بتوان به کفر ابوطالب قائل شد دیگر ایمان هیچ یک از بزرگان مسلمانان ثابت نمی شود...18

داستانی در زمینه جایگاه بلند ابو طالب در بین مردم و شدت خشم او برای خداوند...18

داستانی دیگر در این زمینه...19

2 - دلیل دوم بر ایمان ابو طالب علیه السلام فرمان پیامبر به علی علیه السلام نسبت به غسل و تکفین و تدفین ابو طالب علیه السلام...21

گفتار و کردار پیامبر صلی الله علیه و آله در حال حیات و ممات ابوطالب ، گواهی آشکار بر مؤمن بودن حضرت ابوطالب است...23

ایمان ابو طالب بسان ایمان اصحاب کهف و مؤمن آل فرعون...24

3 - دلیل سوم بر ایمان ابو طالب علیه السلام کفالت و سرپرستی پیامبر توسط ابو طالب علیه السلام...25

ص: 153

4 - دلیل چهارم بر ایمان ابو طالب علیه السلام باقی بودن فاطمه بنت اسد علیها السلام در همسری ابو طالب علیه السلام...26

5 - دلیل پنجم بر ایمان ابو طالب علیه السلام: فرمان ابو طالب به فرزنداناش که به پیامبر ایمان آوردند...26

6 - دلیل ششم بر ایمان ابو طالب علیه السلام: و محبت رسول خدا به ابوطالب...27

باور اهل بیت و پیروان آن ها بر ایمان ابو طالب و اصرار مخالفان آن ها بر کفر او...29

برخی از کتاب های مستقلی که درباره حضرت ابو طالب نگاشته شده اند...29-38

برخی از کتاب هایی که در آن ها صفحاتی به حضرت ابوطالب اختصاص داده شده است...38-40

4 - علاقه رسول خدا به حضرت ابوطالب و گوشه ای از سخنان حضرت...40 - 42

5 - علاقه امامان معصوم به حضرت ابوطالب و گوشه ای از سخنان آن ها...43-46

1 - امام رضا علیه السلام: (اَنْكَ اِنْ لَمْ تُقَرِّ بِاِيْمَانِ اَبِي طَالِبٍ كَانَ مَصِيْرَكَ اِلَى النَّارِ)...43

2 - امیرالمؤمنین علیه السلام: (لَوْ شَفَعَ اَبِي فِي كُلِّ مُذْنِبٍ عَلَيَّ وَجِهَ الْاَرْضِ لَشَفَعَهُ اللّٰهُ)...44

3 - امام صادق علیه السلام: « اشعار ابوطالب علیه السلام را یاد بگیرد و به فرزندانان یاد بدهید... »...45

4 - امام کاظم علیه السلام: (لَوْ وُضِعَ اِيْمَانُ اَبِي طَالِبٍ فِي كِفَّةٍ وَ اِيْمَانُ الْاُخْرَى لَرَجَحَ اِيْمَانُ اَبِي طَالِبٍ عَلَيَّ اِيْمَانِهِمْ)...
46...

6 - کلماتی دیگر در رثای حضرت ابوطالب علیه السلام...46

7- گوشه ای از سخنان حضرت ابوطالب علیه السلام... 54-47

8- برخی از ویژگی های حضرت ابوطالب علیه السلام... 55

9- وفات حضرت ابوطالب و لزوم بزرگ داشت مقام آن حضرت... 74-55

نوشته ها و پیام های برخی از مراجع تقلید درباره شخصیت حضرت ابوطالب و لزوم تجلیل و بزرگ داشت آن حضرت... 74-62

دوم - پیرامون نگارنده «الغدیر»

نَسَب و ولادت وی... 74

تحصیلات... 75

اشتیاق فراوان او به تحصیل علم... 75

بخشی از سیره ذاتی و اخلاق کریمانه وی... 76

وفات و مدفن آن بزرگوار... 77

سوم - پیرامون کتاب شریف «الغدیر»

ویژگی های کتاب «الغدیر»... 79

چهارم - پیرامون کتاب «ابوطالب»... 79

اینک فهرست مطالب متن کتاب:

پدر هیچ یک از مهاجرین اسلام نیاورد مگر خلیفه... 85

اسلام پدر و مادر خلیفه:... 85

آیا واقعاً آن دو اسلام آوردند؟ تا چه رسد به این که در میان پدران و مادران

ص: 155

مهاجرین تنها مسلمان باشند...85

آمدن او نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله - بر فرض این که آمده باشد - تنها برای گرفتن گردن بند دخترش که مسلمانان از او گرفته بودند ، بوده است...89

اگر مسلمان شده بود و این آمدنش برای اسلام آوردن بود، دائماً به زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله می شتافت...89

و اگر مسلمان بود باید از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل روایت می کرد هرچند یک حدیث...89

اسلام مادر خلیفه...89

خلیفه و پدر و مادرش در قرآن...91

هدف سازندگان این دورغ:

اهل سنت که نتوانسته اند به فرزند هیچ تهمتی بزنند از این رو تهمت را متوجه پدر یا پدر و مادر علی علیه السلام کرده اند. و از کار های بزرگ و قبیح این است که دامنه این مطلب را به پدر و مادر پیامبر معظم صلی الله علیه و آله نیز کشانده اند...96

دلیل هایی بر ایمان ابوطالب علیه السلام:

1 - سخنان ابوطالب علیه السلام...98-102

2 - عمل نیکو و گفتار مشکور وی...103-112

1- ابوطالب به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله از خداوند طلب باران می کند...103

ص: 156

2 - ابتدای امر پیامبر صلی الله علیه و آله و ابو طالب علیه السلام... 105

3 - سخن ابوطالب به علی علیهما السلام: «ملازم پسر عمویت باش»... 107

4 - سخن ابو طالب علیه السلام: «بال پسر عمویت را کامل و تمام کن»... 109

5 - وصیت ابو طالب علیه السلام به فرزندان پدرش... 111

6 - حدیثی از ابو طالب علیه السلام... 112

3- آن چه اهل سنت از خانواده و خویشاوندان ابوطالب نسبت به ایمان او نقل کرده اند... 112-120

سخن پیامبر صلی الله علیه و آله به عقیل بن ابی طالب: (يَا أَبَا يَزِيدَا! إِنِّي أُحِبُّكَ حُبِّينِ حُبًّا لِقَرَابَتِكَ مِنِّي وَ حُبًّا لِمَا كُنْتُ أَعْلَمُ مِنْ حُبِّ عَمِّي أَبِي طَالِبِ إِتَاكَ) [ای ابو یزید! من تو را به دو جهت دوست دارم یکی به خاطر خویشاوندی با من ، و دیگری به خاطر این که می دانم عمویم ابو طالب تو را دوست می داشت]... 115

از شأن دوستدار این است که به دوست دوست خود محبت بورزد... 115

مرثیه امیر المؤمنین علیه السلام درباره پدر بزرگوارش... 117

سخن امام سجاد علیه السلام... 117

سخن امام باقر علیه السلام وقتی از حضرت سؤال کردند که ابو طالب علیه السلام در گودالی از آتش است... 118

سخن امام صادق علیه السلام... 119

سخن امام رضا علیه السلام... 120

ص: 157

4 - چیزهایی که ملازمان وی و کسانی که به حقّ او اعتراف کرده اند، به او نسبت داده اند...120

روایات برای ابو طالب علیه السلام مرتبه ای بالاتر از مرتبهٔ ایمان را ثابت می کنند و آن عبارت است از مرتبه وصایت و حجّیت در زمان خودش...124

ابوطالب علیه السلام در قرآن حکیم...126

این سه آیه عمده ترین و مهم ترین دلیلی است که اهل سنت در ایمان نیاوردن ابو طالب علیه السلام آورده اند:

آیه اول: (وَ هُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْتَوْنَ عَنْهُ...)، و پاسخ آن...126-131

آیه دوم: (مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ...)، و پاسخ آن...131-138

آیه سوم: (إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ...)، و پاسخ آن...137-144

اشکالات این روایت...131-138

حدیث ضحضاح (گودال)، و پاسخ آن...139-142

در حدیث صحیحی وارد شده: «تكثر لكم الأحاديث من بعدي فإذا روي لكم حديث فأعرضوه على كتاب الله تعالى فما وافق كتاب الله فاقبلوه و ما خالفه فردّوه» [پس از من احادیث زیادی برای شما نقل می شود و چون حدیثی برای شما نقل شد آن را بر کتاب خدای تعالی عرضه کنید، آن چه را موافق کتاب خدا بود بپذیرید و آن چه را مخالف آن بود ردّ کنید]...142

ص: 158

کتاب بخاری که از آن با نام «صحیح» یاد می شود، محلّ جمع روایات بی ارزش و معیوب و ساقط است...142-143

قصیده استاد فقه و فلسفه و اخلاق استاد بزرگمان آیت الله شیخ محمّد حسین اصفهانی نجفی درباره حضرت ابوطالب علیه السلام...

148 - 143

ص: 159

1- قرآن کریم

2- ابوطالب حامی الرسول و ناصرہ: نجم الدین عسکری (ت 1390هـ)، چاپ سال 1380، مطبعة الآداب - نجف اشرف.

3- الإقتان في علوم القرآن: جلال الدين عبدالرحمن سيوطي (ت/911هـ)، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، المكتبة العصرية - صيدا - بيروت 1408 هـ، (4) مجلد.

و چاپ دیگر: با همان تحقیق، چاپ دوم 1367 هـ. شمسی، افسست از چاپ قبلی انتشارات شریف رضی - قم، دو مجلد در (4) جزء.

4- الاحتجاج: ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی (ت 548)، تعلیقات ملاحظات سید محمد باقر، خراسان، چاپ سال 1386 هـ / 1966 م، دار النعمان للطباعة و النشر - نجف اشرف

5- الأربعین فی إمامة الأئمة الطاهرين: علامه محقق متکلم محمد طاهر بن محمد حسین شیرازی نجفی قمی (ت 1098)، تحقیق سید مهدی رجائی چاپ اول 1418 هـ، ناشر محقق.

6- إرشاد الساري لشرح صحيح البخاري: ابوالعباس شهاب الدين احمد بن محمد بن ابی بکر قسطلانی (ت 923 هـ)، چاپ اول 1410 هـ / 1990 م، دار الفكر - بيروت .

7- الاستيعاب في معرفة الأصحاب: ابو عمر يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبرّ نمری قرطبی (ت/463 هـ)، تحقیق علی بن محمد بجاوی، چاپ نهضة مصر - قاهره

8- أسد الغابة في معرفة الصحابة: شيخ عزّ الدين ابوالحسن علی بن أبي الكرم محمد بن

محمّد بن عبد الكريم بن عبد الواحد شيباني معروف به ابن اثير (ت/ 630 هـ)، تحقيق محمّد ابراهيم البنا و محمّد احمد عاشور و محمود عبدالوهاب، دار الشعب - قاهره .

● و چاپ : ديگر انتشارات اسماعيليان - تهران

9- أسنى المطالب في نجات أبي طالب: احمد زيني دحلان (ت/ 1304 هـ)، چاپ دوّم 1305 هـ - چاپ خانه ذات التحرير - مصر .

10- الإصابة في تمييز الصحابة: ابوالفضل شهاب الدين احمد بن علي بن حجر عسقلاني (ت/ 852 هـ)، چاپ اوّل 1328 هـ، دار إحياء التراث العربي - بيروت .

● و چاپ ديگر: تحقيق و تعليق عادل احمد موجود و شيخ علي محمّد معوض، چاپ اول سال 1415 هـ، دار الكتب العلميّة - بيروت.

11 - الأمالي: ابوجعفر محمّد بن علي بن حسين بن بابويه قمى صدوق (ت/ 381 هـ)، مؤسسة الأعلمى - بيروت .

12 - الأمالي: شيخ الطائفة ابو جعفر محمّد بن حسن طوسى (385 - 460 هـ)، قسم الدراسات الإسلاميّة مؤسسة البعثة للطباعة و النشر و التوزيع دار الثقافة - قم.

13 - إمتاع الأسماع بما للنبيّ من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع: تقى الدين احمد بن علي بن عبد القادر بن محمّد مقرئى (ت 845) تحقيق و تعليق محمّد عبدالحميد نميسى چاپ اوّل 1420 هـ / 1999 م، منشورات محمّد علي بيضون، دار الكتب العلميّة - بيروت.

14 - الأمثل في تفسير كتاب الله المنزل: آيت الله العظمى شيخ ناصر مكارم شيرازى

15 - أمل الأمل شيخ محمّد بن حسن حرّ عاملى (ت 1104) تحقيق سيّد احمد حسيني چاپ سال 1362 هـ ش، دار الكتاب الإسلامى - قم.

ص: 164

16 - الانتصار (أهمّ مناظرات الشيعة في شبكات الإنترنت): العاملي، چاپ اول 1421 هـ / 2000م دار السيرة - بيروت.

17 - أوائل المقالات : ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان بن معلّم عكبري بغدادى معروف به شيخ مفيد (ت/ 413 هـ)، انتشارات داوری - قم .

• و چاپ ديگر: چاپ دوم 1414 هـ / 1993م ، دار المفيد للطباعة و النشر و التوزيع - بيروت.

18 - إيمان أبي طالب (الحجّة على الذهاب إلى تكفير أبي طالب): ابو على شمس الدين فخار بن معد موسى (ت/ 630 هـ)، تحقيق سيّد محمد بحر العلوم، چاپ اول 1410 هـ مكتبة سيّد الشهداء - قم .

19 - إيمان أبي طالب: ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان بن معلّم عكبري بغدادى معروف به شيخ مفيد (336 - 413 هـ) تحقيق مؤسّسة البعثة چاپ دوم 1414 هـ / 1993 م، دار المفيد للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت - لبنان

20 - بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمّة الأطهار: شيخ محمد باقر بن محمد تقى مجلسى (ت/ 1111 هـ) چاپ سوم 1403 هـ / 1983 م، دار إحياء التراث العربي - بيروت .

• و چاپ ديگر: چاپ دوم 1403 هـ / 1983م، مؤسّسة الوفاء - بيروت.

21 - البداية و النهاية: ابوالفداء عماد الدين اسماعيل بن عمر بن كثير (ت/ 774 هـ)، دار إحياء التراث العربي - بيروت 1413 هـ / 1993م.

22 - البرهان في تفسير القرآن: علامه محدّث سيّد هاشم حسيني بحراني

23 - بناء المقالة الفاطميّة في نقض الرسالة العثمانيّة: سيّد جمال الدين ابو الفضائل احمد بن موسى بن طاووس (ت 673 هـ) ، با تحقيق سيّد على عدنانى، غريفي، چاپ اول

24 - تاريخ الأمم و الملوك (تاريخ طبرى) : ابو جعفر محمد بن جرير طبرى (ت/ 310 هـ)، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم چاپ دوم 1387 هـ / 1967 م ، دار التراث - بيروت .

25 - تاريخ الثقات: ابوالحسن احمد بن عبدالله بن صالح عجلي (ت /261هـ)، با ترتيب نور الدين على بن ابى بكر هيثمى (ت 807 هـ)، و تضمينات ابن حجر عسقلانى چاپ اول 1405 هـ / 1984 م، دار الكتب العلمیة - بيروت .

26 - تاريخ الخلفاء: جلال الدين عبدالرحمن سيوطى (ت / 911 هـ)، دار الفكر - بيروت.

27 - تاريخ اليعقوبى: احمد بن ابى يعقوب اسحاق بن جعفر بن وهب بن واضح ، معروف به يعقوبى (ت / بعد 292 هـ) ، دار صادر - بيروت .

• و چاپ ديگر: مؤسسه نشر فرهنگ اهل بيت عليهم السلام - قم.

28 - تاريخ مدينة دمشق: (تاريخ ابن عساكر) : ابوالقاسم على بن حسين بن هبة الله ، شافعى ، معروف به ابن عساكر (ت/ 573 هـ) صورت بردارى شده از نسخه كتاب خانه ظاهريه در دمشق، جمع شيخ محمد بن رزق طرهونى، دار البشير - دمشق .

• و چاپ ديگر: با تحقيق على شيرى، چاپ اول 1415 - 1417 هـ ، دار الفكر - بيروت .

29 - تميم طبقات ابن سعد.

30 - الترغيب و الترهيب من الحديث: الشريف زكى الدين عبدالعظيم بن عبد القوى منذرى (ت / 656 هـ) ، دار الفكر للطباعة - بيروت 1408 هـ / 1988 م.

31 - تذكرة الخواص: سبط ابن جوزى يوسف قزواغلى بن عبد الله بن فيروز بغدادى (ت / 654 هـ) اصدار مكتبة نينوى الحديثة - تهران .

32 - التفسير الكبير : ابو عبد الله فخرالدين محمد بن عمر بن حسين قرشى رازى

(ت/606 هـ)، چاپ سوّم، دار إحياء التراث العربي - بيروت .

33 - تفسير ابن كثير: ابوالفداء اسماعيل بن عمر بن كثير دمشقي (ت 774 هـ)، دار الفكر للطباعة - بيروت 1407 هـ - 1986 م.

34 - تفسير أبي الفتوح الرازي: جمال الدين حسين بن محمد خزاعي رازی نيشابوری (از علمای قرن ششم)، المكتبة الإسلامية - تهران 1398 هـ.

35 - تفسير العياشي: محدث جليل ابوالنظر محمد بن مسعود بن عياش سلمی سمرقندی معروف به عياشي، تصحيح و تحقيق حاج سيّد هاشم رسولي محلاتي، المكتبة العلمية الإسلامية - تهران.

36 - تفسير الميزان: علامه سيّد محمد حسين طباطبائي، منشورات جامعه مدرسين حوزه علميه قم .

37 - تفسير نمونه: آيت الله العظمي مكارم شيرازي چاپ اول 1374 هـ - ش، دار الكتب الاسلاميه - تهران

38 - تلخيص المستدرک على الصحيحين: ابو عبد الله شمس الدين ذهبی (ت 748 هـ)، چاپ شده در حاشيه المستدرک على الصحيحين ، چاپ اول 1411 هـ / 1990 م.

39 - التنبيه و الإشراف: مسعودی نگارنده مروج الذهب، دار صعب - بيروت.

40 - تهذيب التهذيب: شهاب الدين احمد بن علي بن حجر عسقلاني (ت/852 هـ)، چاپ اول 1404 هـ / 1984 م، مطبعة دار الفكر - بيروت

• و چاپ ديگر: چاپ اول 1327 هـ ، مجلس دائرة المعارف النظامية - حيدر آباد

41 - الجامع لأحكام القرآن (تفسير قرطبي) ابو عبد الله محمد بن احمد انصاري قرطبي (ت / 671 هـ)، چاپ اول 1408 هـ / 1988 م، دار الكتب العلمية - بيروت .

• و چاپ دیگر: چاپ سال 1405 هـ / 1985، إحياء التراث العربي، بيروت - لبنان.

42 - الجرح والتعديل: ابو محمد عبد الرحمن بن ابي حاتم محمد بن ادريس بن منذر تميمي حنظلي رازي (ت/327 هـ)، چاپ اول 1271 هـ / 1952م، چاپ خانه مجلس دائرة المعارف العثمانية - حيدر آباد دکن - هند .

43 - الحجّة على الذاهب إلى تكفير أبي طالب: إيمان أبي طالب.

44 - حلية الأولياء و طبقات الأصفياء: ابو نعيم احمد بن عبدالله اصفهاني (ت/430 هـ)، چاپ پنجم 1407 هـ / 1987 م، دار الكتاب العربي - بيروت .

45 - الخرائج و الجرائح: فقيه و محدث و مفسر كبير قطب الدين راوندي (ت 537 هـ) (هـ)، تحقيق و نشر مؤسسه امام مهدي قم مقدسه

46 - خزنة الأدب و لبّ لباب لسان العرب: عبدالقادر بن عمر بغدادی (ت/1093 هـ)، چاپ سوم 1409 هـ / 1989م، مكتبة الخانجي - قاهره .

47 - الخصائص الكبرى : جلال الدين عبدالرحمن بن ابوبكر سيوطي (ت/911 هـ)، چاپ اول 1405 هـ / 1985 م، دار الكتب العلميّة - بيروت .

48 - الدرّ المنثور في التفسير بالمأثور: عبدالرحمن جلال الدين سيوطي (ت/911)، چاپ اول 1403 هـ / 1983 م، دار الفكر - بيروت .

• و چاپ دیگر دار المعرفة للطباعة و النشر - بيروت.

49 - الدرجات الرفيعة في طبقات الشيعة: صدر الدين سيّد علي خان بن احمد بن محمد بن معصوم شيرازي مدني (ت/1120 هـ)، تقديم سيّد محمد صادق بحر العلوم انتشارات بصيرتي - قم 1397 هـ .

50 - دلائل النبوة : ابو نعيم احمد بن عبدالله بن احمد اصفهاني (ت/430 هـ)، المكتبة

- 51 - ديوان شيخ الأباطح أبي طالب: گرد آوری كننده ابو هفان عبدالله بن احمد مهزى عبدى (ت 257 هـ)، تحقيق و استدرارك شيخ محمد باقر محمودى، چاپ اول، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية - قم .
- 52 - ذخائر العقبي في مناقب ذوي القربى: محب الدين احمد بن عبد الله طبرى (ت/694 هـ) - مكتبة القدسي - قاهره 1356هـ .
- 53 - ذرايع البيان في عوارض البيان: علامه شيخ محمد رضا طبسى نجفى .
- 54 - الذريعة إلى تصانيف الشيعة: علامه شيخ آقا بزرگ تهرانى (ت 1389 هـ) دار الأضواء - بيروت.
- 55 - رجال النجاشي: شيخ ابوالعباس احمد بن على بن عباس نجاشى كوفى (ت/450 هـ) تحقيق سيد موسى شبيرى زنجانى چاپ چهارم 1413 هـ ، مؤسسه نشر اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم .
- 56 - رسائل و مقالات (تبحث فى مواضيع فلسفيّة و كلاميّة و فقهية و فيها الدعوة إلى التقريب بين المذاهب) علامه محقق شيخ جعفر سبحاني، مؤسسه الإمام الصادق عليه السلام - قم.
- 57 - روح المعاني في تفسير القرآن العظيم و السبع المثاني: ابوالثناء شهاب الدين محمود بن عبد الله حسيني آلوسى بغدادى (ت/1270هـ) چاپ چهارم 1405 هـ / 1985 م ، دار إحياء التراث العربي - بيروت .
- 58 - الروض الأئف في شرح السيرة النبوية لابن هشام: ابوالقاسم عبدالرحمن بن عبد الله خثعمى سهيلى (ت 581 هـ)، تحقيق طه عبد الرؤوف سعد و عبدالرحمن وكيل، چاپ

أول 1412 هـ / 1992 م ، دار إحياء التراث العربي - بيروت .

59 - روضة الواعظين: علامه زين المحدثين ابو على محمد بن حسن فتال نيشابوري (شهيد در سال 508 هـ) المكتبة الحيدريّة - نجف اشرف 1386 هـ / 1966 م.

• و چاپ ديگر: با مقدمه علامه سيّد محمد مهدي سيّد حسن خراسان منشورات الرضى - قم.

60 - الرياض النضرة في مناقب العشرة المبشّرة بن الجنة: ابو جعفر احمد بن عبد الله محبّ طبري (ت/694 هـ)، چاپ اول 1408 هـ / 1988 م ، دار الندوة الجديدة - بيروت .

61 - سنن ابن ماجه: ابو عبد الله محمد بن يزيد قزويني (ت/275 هـ)، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي ، دار الفكر - بيروت .

62 - سنن أبي داود: ابو داود سليمان بن اشعث سجستاني ازدي (ت 275 هـ)، تحقيق محمد محيي الدين عبدالحميد، دار إحياء التراث العربي - بيروت.

63 - السنن الكبرى: احمد بن شعيب بن على نسائي (ت 303 هـ)، تحقيق دكتور عبد الغفار سليمان بنداري و سيد كسروي حسن، چاپ اول 1411 هـ / 1991 م، دار الكتب العلميّة - بيروت.

64 - السيرة الحلبية في سيرة الأمين المأمون: ابو الفرج نور الدين على بن ابراهيم بن احمد حلبى شافعى (ت / 1044 هـ)، المكتبة الإسلامية - بيروت

• و چاپ ديگر: چاپ سال 1400 هـ ، دار المعرفة - بيروت.

65 - السيرة النبوية (سيرة ابن هشام): عبدالملك بن هشام بن ايّوب حميرى، معروف به ابن هشام (ت/218 هـ)، تحقيق مصطفى سقا ، ابراهيم أيارى عبدالحفيظ شبلى ، دار إحياء التراث العربي - بيروت .

ص: 170

• و چاپ دیگر: با تحقیق و ضبط و تعلیق محمد محیی الدین عبدالحمید چاپ سال 1383 هـ / 1963 م ، مکتبه محمد علی صبیح و اولاده - مصر

66 - سیر أعلام النبلاء: شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی (ت 748 هـ)، چاپ نهم 1413 هـ / 1993 م، ناشر مؤسسه الرساله بیروت - لبنان

67 - شرح نهج البلاغه : ابو حامد عزالدین عبد الحمید بن هبة الله بن محمد ابن ابی الحدید مدائنی معتزلی (ت/656 هـ) تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، چاپ اول 1378 هـ / 1959 م، دار إحياء الكتب العربیة - قاهره .

68 - الصحيح من سيرة النبي الأعظم: علامه محقق سيد جعفر مرتضى عاملی، چاپ چهارم 1415 هـ / 1995 م، دار الهادي للطباعة و النشر و التوزيع - بیروت.

69 - صحيح البخاري: محمد بن اسماعيل بخارى جعفی ت/256 هـ، ضبط و شرح دکتر مصطفی ديب بُغا، مطبعة الهندي - دمشق 1379 هـ / 1976 م .

70 - صحيح مسلم: مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری (ت/261 هـ)، تحقیق و تعلیق دکتر موسی شاهین لاشین و دکتر احمد عمر هاشم، چاپ اول 1407 هـ / 1987 م، مؤسسه عزّ الدین - بیروت .

71 - الصراط المستقیم الی مستحقّی التقدیم: علامه متکلم شیخ زین الدین ابو محمد علی بن یونس عاملی نباطی بیاضی (ت 877) تصحیح و تحقیق محمد باقر بهبودی، چاپ اول 1384 هـ، المکتبه المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.

72 - صفة الصفوة: ابوالفرج جمال الدین عبدالرحمن بن علی قرشی ابن جوزی (ت/597 هـ) تحقیق محمود فاخوری، اخراج احادیث: دکتر محمد رؤاس قلعه چی، چاپ چهارم 1406 هـ / 1986 م، دار المعرفة - بیروت

- 73 - الضعفاء الكبير: ابو جعفر محمّد بن عمرو بن موسى عقيلي (ت/322 هـ)، تحقيق دكتور عبد المعطى امين قلعه چى چاپ اول 1404 هـ / 1984 م، دار الكتب العلميّة - بيروت.
- 74 - ضياء العالمين: شيخ ابوالحسن شريف
- 75 - الطبقات الكبرى: محمّد بن سعد بن منيع بصرى (ت 230 هـ)، معروف به ابن سعد (ت / 230 هـ)، دار صادر - بيروت .
- 76 - الطوائف في معرفة مذاهب الطوائف: رضي الدين ابوالقاسم على بن موسى ابن طاووس حسيني (ت 664 هـ)، چاپ سال 1400 هـ چاپ خانه خيّام - قم .
- 77 - العقائد الإسلاميّة (عرض مقارن لأهمّ موضوعات ها من مصادر السنّة و الشيعة): به كوشش مركز المصطفى للدرسات الإسلاميّة زير نظر آيت الله العظمى سيستاني
- 78 - علل الشرائع: شيخ صدوق ابو جعفر محمّد بن على بن حسين بن موسى بن بابويه قمى (ت 381 هـ) چاپ سال 1386 هـ / 1966 م، منشورات المكتبة الحيدريّة - نجف اشرف .
- 79 - عمدة الطالب في أنساب أبي طالب: جمال الدين احمد بن على حسيني معروف به ابن عنبه (ت 828 هـ)، چاپ دوّم سال 1380 هـ / 1961 م، با تصحيح محمّد حسن آل طالقانى، منشورات المطبعة الحيدريّة - نجف.
- 80 - عمدة عيون صحاح الأخبار في مناقب إمام الأبرار: حافظ يحيى بن حسن أسدى حلّى معروف به ابن طريق (533 - 600)، چاپ جمادى الأولى سال 1407 هـ ق، مؤسسه نشر اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- 81 - عيد الغدير: بولس سلامت (ت / 1979 م) چاپ چهارم 1410 هـ / 1990 م، مؤسسه فرهنگى هيئت انصار الحسين - تهران .

- 82 - عيون الأثر في فنون المغازي و الشمانل و السير (السيرة النبوية): محمّد بن عبد الله بن يحيى بن سيد الناس (671 هـ - 734 هـ) .
- 83 - غرائب القرآن (تفسير نيشابوري): نظام الدين حسن بن محمّد حسين قمى نيشابوري (كه سال 730 هـ زنده بوده) چاپ شده در تفسير طبري، چاپ اول 1329 هـ، المطبعة الكبرى الأميرية - بولاق - مصر .
- 84 - فتح الباري في شرح صحيح البخاري: شهاب الدين احمد بن علي بن حجر عسقلاني (ت 852 هـ)، تحقيق محمّد فؤاد عبد الباقي و محبّ الدين خطيب و عبد العزيز بن عبد الله بن باز، دار المعرفة - بيروت.
- 85 - فتح القدير: محمّد بن علي بن محمّد شوکانی (ت/1250 هـ) ، عالم الكتب - بيروت .
- 86 - الفهرست: امام الطائفة ابو جعفر محمّد بن حسن طوسی (385 - 460 هـ) ، با تحقيق شيخ جواد قيومي، چاپ اول 1417 هـ طبع و نشر مؤسسه نشر الفقاهة.
- 87 - فهرست أسماء مصنفی الشيعة (معروف به رجال نجاشي): رجال النجاشي.
- 88 - الكافي: ثقة الاسلام ابو جعفر محمّد بن يعقوب بن اسحاق كليني رازی (ت 328 يا 329 هـ)، تصحيح و تعليق على اكبر غفاري، چاپ سوم 1388 هـ ، ناشر دار الكتب الإسلامية - تهران
- 89 - الكامل في التاريخ (تاريخ ابن الأثير): عزّالدين علي بن ابي الكرم شيباني ، معروف به ابن اثير (ت/630 هـ) ، تحقيق على شيري، دار إحياء التراث العربي - بيروت .
- و چاپ ديگر دار صادر - بيروت 1399 هـ / 1979 م.
- 90 - الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل: جار الله محمود بن عمر زمخشری (ت 538 هـ) ، دار الكتاب العربي - بيروت 1366 هـ - 1947/ م.

91 - كمال الدين و تمام النعمة: ابو جعفر محمّد بن على بن حسين بن بابويه قمى صدوق (ت / 381 هـ) ، مؤسسه نشر اسلامى ، جامعه مدرسين - قم 1405 هـ .

92 - كنز العمال: علاء الدين على بن حسام الدين هندی برهان فوری معروف به متقی هندی (ت / 975 هـ) ، مؤسسه الرساله - بيروت 1409 هـ .

93 - كنز الفوائد: ابوالفتح شيخ محمّد بن على بن عثمان كراچكى طرابلسى (ت / 449) تحقيق عبد الله نعمت ، دار الأضواء - بيروت 1405 هـ .

• و چاپ ديگر: چاپ دوم 1369 هـ ، مكتبة المصطفوى - قم .

94 - لسان الميزان: ابوالفضل احمد بن على بن حجر عسقلاني (ت / 852 هـ) ، چاپ اول 1407 هـ ، دار الفكر - بيروت .

95 - مجمع البيان في تفسير قرآن: امين الإسلام ابو على فضل بن حسن طبرسى ، از بزرگان قرن ششم هجرى ، با مقدمه سيّد محسن امين عاملى ، منشورات مؤسسه الأعلمى للمطبوعات - بيروت .

96 - مجمع الزوائد و منبع الفوائد: على بن أبى بكر هيثمى (ت / 807 هـ) ، دار الكتب العلميّة - بيروت - 1408 هـ / 1988 م .

97 - محبوب القلوب: قطب الدين محمّد بن على بن عبدالوهاب لاهيجى اشكورى (ت / بعد 1075 هـ) نسخه تصوير گرفته شده از كتاب خانه آيت الله مرعشى نجفى - قم .

98 - المحلّى : ابو محمّد على بن احمد بن سعيد بن حزم ظاهرى اندلسى (ت / 456 هـ) ، تحقيق لجنة إحياء التراث العربى في دار الآفاق الجديدة - بيروت .

99 - مدينة العارفين ، أسماء المؤلفين و آثار المصنّفين: اسماعيل باباشا بغدادى ، افسست از چاپ سال 1915 استانبول ، دار إحياء التراث العربى - بيروت .

- 100 - مدينة معاجز الأئمة الاثني عشر ودلائل الحجج على البشر: علامه سيد هاشم بحراني، با تحقيق شيخ عزّة الله مولائي، همداني، چاپ اول 1413هـ، نشر مؤسسة المعارف الإسلامية.
- 101 - مستدرك سفينة البحار: شيخ علي نمازي شاهرودى (ت 1405هـ) به تحقيق و تصحيح حاج شيخ حسن بن علي نمازي، به تاريخ 1419 هـ ق، مؤسسه نشر اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزة علميه قم
- 102 - المستدرك على الصحيحين: محمد بن عبد الله حاكم نيشابوري (ت/405 هـ)، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، چاپ اول 1411هـ / 1990 م، دار الكتب العلمية - بيروت .
- 103 - مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل: حاج ميرزا حسين نوري طبرسي (ت 1320)، تحقيق مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، چاپ اول 1408 هـ / 1987 م، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث - بيروت.
- 104 - مسند أحمد بن حنبل: ابو عبد الله احمد بن محمد بن حنبل شيباني (ت/241 هـ)، چاپ اول 1412 هـ / 1991 م، دار إحياء التراث العربي - بيروت
- 105 - مصباح المتهجد: شيخ ابو جعفر محمد بن حسن بن علي بن حسن طوسي (385-460 هـ ق) چاپ اول 1411 هـ ق تحقيق و نشر مؤسسة آل البيت لإحياء التراث - قم.
- 106 - معجم الأدباء: ابو عبد الله شهاب الدين ياقوت بن عبد الله حموي رومي (ت/626 هـ) .
- 107 - المعجم الكبير: ابوالقاسم سليمان بن احمد طبراني (ت/360 هـ)، تحقيق حمدي عبد المجيد سلفي، چاپ دوم 1404 هـ / 1983 م، دار إحياء التراث العربي - بيروت .
- 108 - الملل و النحل: ابوالفتح محمد بن عبد الكريم شهرستاني (ت 548 هـ)، چاپ اول

1981 م ، مؤسّسة ناصر للثقافة - بيروت

109 - مناقب آل أبي طالب: ابن مغزلي.

110 - المواهب اللدنيّة: احمد بن محمّد قسطلاني (ت/923 هـ)، تحقيق صالح احمد شامي ، چاپ اول 1412 هـ / 1991 م، مكتب الإسلامي - بيروت.

111 - موسوعة الإمام عليّ بن أبي طالب في الكتاب و السنّة و التاريخ: محمّد ري شهري ، چاپ دوم سال 1425 دار الحديث للطباعة و النشر - قم.

112 - ميزان الاعتدال في نقد الرجال: ابو عبد الله شمس الدين محمّد بن ذهبي (ت 748 هـ)، تحقيق علي محمّد بجاوي، دار الفكر - بيروت .

• و چاپ ديگر: دار المعرفة ، نشر مكتبة المطبوعات الإسلامية - حلب ، و محمّد امين - بيروت.

113 - نفس الرحمن في فضائل سلمان: حاج ميرزا حسين نوري طبرسي (ت 1320 هـ)، تحقيق جواد قيومي چاپ اول 1369 هـ ش / 1411 هـ ق، مؤسّسة الآفاق.

114 - نقباء البشر في القرن الرابع عشر: شيخ آقا بزرگ تهراني.

ص: 176

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

